

فصل دهم

خانخانی آذربایجان در نیمه دوم قرن هیجدهم

اوضاع اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی

۲۲- تشکیل حکومت ملوک الطوائفی، تضاد بین خانها و مناسبات خارجی آنها

پیدایش خانخانی در اواسط قرن ۱۸، ایران میدان تاخت و تاز فئودالها شد. آذربایجان، که از یوغ ستم بیگانگان رهائی یافته بود، در چنین شرایطی دولتهای فئودال کوچکی (خانخانی) و غیره در آن پامی گرفتند. علل اساسی پراکندگی فئودالی، رشد اقتصاد طبیعی بود. اولین دولتهای خانخانی آذربایجان، خانخانی «قوبا» و «طالش» در قرن ۱۷ بوجود آمدند. بعد از رهائی آذربایجان از اسارت دولت مرکزی در نیمه اول قرن ۱۸ نظام خانخانی در شهرهای «شکی»، «قرا باغ»، «شیروان گنجه»، «باکو»، «نخجوان»، «در بند»، «تبریز»، «ارومیه» و «اردبیل» بوجود آمد. علاوه بر این در آذربایجان ولایاتی مانند «ایلی سو»، «قازاق» و «شمشیدیل» بشکل خرده فئودالی و سلطان خواهی بوده و در قسمت کوهستانی قرا باغ پنج ملک خواهی وجود داشته است. سلطان خواهی و ملک خواهی عادتاً و اسال خانها بودند. بزرگترین

خانخانی آذربایجان شکلی، قراباغ وخوان قوبا بود. قسمت جنوبی خانخانی آذربایجان بزودی زیر سلطه حکومت مرکزی ایران درآمدند.

حاکم خانخانی شکلی «حاجی چلبی» بود. او در سالهای پنجاه، اراضی خود را وسعت بخشید؛ گنجه، قراباغ و شیروان را تابع خود کرد و برای این منظور

خانخانی قراباغ و شکلی

مبارزات زیادی کرد. لیکن در این مبارزات موفقیتی بدست نیاورد. خانخانی شکلی، یکی از بزرگترین مراکز اقتصادی و تولیدی بود. مالیات در شکلی شکل قانونی به خود گرفت و به استحکام وضع مالی حاکم آنجا کمک کرد. بعد از مرگ حاجی چلبی در این خانخانی بین فئودالها مبارزه در گرفت.

بانی خانخانی قراباغ «پناه علی» بود. ایلاتی که نادرشاه به خراسان کوچ داده بود، در این موقع به قراباغ برگردانده شده و پشتیبان خان شدند و پناه علی خان اراضی قراباغ را بدست آورد.

برای مدافعه از هجوم بیگانان، پناه علی خان، قلعه بیات را بنا کرد و با خویشاوندان و نزدیکان خود در آن محل اقامت گزید. از ساکنین دهات همسایه، تبریز و اردبیل صنعتگران پیشماری به محل آمدند.

پناه علی خان درگیری با دشمنان خود را حدس می زد. بدین سبب تصمیم گرفت قلعه مستحکم دیگری بنا کند. این قلعه «شوشا» نام گرفت. این قلعه در نزدیکی ده «شوشا» و با فاصله کمی از آن، در محل مرتفع کوهستانی بنا گردید. اوائل، قلعه را بنام بانی آن «پناه آباد» نامیدند.

قلعه بزودی به شهر بزرگی تبدیل شد. در این محل سکه های پول با نام پناه آباد ضرب می شد.

بعضی از فئودالهای ایرانی که بر سر حاکمیت قراباغ ستیزه داشتند در به چنگ آوردن آن باشکست مواجه شدند.

بعد از وفات پناه علی خان فرزند او «ابراهیم خلیل خان» حاکم قراباغ شد. دوران او، دوران اقتدار ملوک الطوائفی بود. نفوذ حاکم قراباغ در بعضی خانخانی های جنوب آذربایجان، و در مواقعی در خان نشین های گنجه افزایش می یافت. ابراهیم خلیل خان با سلطان گرجی «اراکلی دوم» مناسبات دوستی

برقرار کرد. وی برای استحکام این روابط، وزیر مشهور خود شاعر آذربایجان «ملا پناه واقف» را به تفلیس فرستاد.

در ربع دوم قرن هجدهم خانخانی قوبا را حسین علی خان نشینهای «قوبا» خان اداره می کرد. اقامتگاه او ابتدا «خودات» و

بعدها «قوبا» بود. این محل دارای ضرابخانه و زرادخانه نیز بود. حسین علی خان اراضی «سالی یان» را با قوبا یکی کرد و با روسیه مناسبات دوستی برقرار نمود.

پسر حسین علی خان، فتحعلی خان (۱۷۸۹-۱۷۵۸) هر آنچه قدرت داشت، خان نشین قوبا را گسترش داد. فتحعلی خان در زمان خود مشهورترین نماینده دولتی بود. مورخ آذربایجان، که بیوگرافی او را نوشته، او را «شخصیتی تاریخی، که باید از او با سپاس و احترام یاد شود» نامیده است. قشون او مجهز به توپ بود؛ آنان توپهای کوچک را به ارابه‌ها سوار می کردند. وی سرحدات خود را استحکام بخشید و چادر نشینان جنگاور مغان را در اراضی خان نشینهای قوبا اسکان داد. اصلاحات مالیاتی او اهمیت فوق العاده‌ای داشت. اوائل، مالیاتها توسط اداره کنندگان محال یعنی «نایب‌ها» جمع آوری می شد. فتحعلی خان این قاعده را لغو کرد و دستور داد که خدای هر ده مالیات اخذ شده را به خزانه و انبارهای خزانه ارسال کند و بعضی از بیگاری‌ها نیز توسط مباشرین خان مطالبه شود.

فتحعلی خان می کوشید خان نشین دربند را نیز با قوبا متحد کند. در قرن ۱۸ دربند از نظر سیاسی و اقتصادی نقش مهمی ایفا کرد. جمعیت این شهر بالغ بر ده هزار نفر بود و دارای صدها مغازه صنعتگری و کارونسرا بود. کالاهای زیادی از هسترخان به این محل فرستاده می شد. کالای صنعتگران داغستان و قفقاز نیز به بازار دربند صادر می گردید.

اهالی دربند نسبت به فتحعلی خان، که در فکر گسترش صنعت و تجارت بود، علاقه نشان می دادند. فتحعلی خان بایاری عده‌ای از اهالی شهر، آنرا متصرف شد و خانخانی دربند را به اراضی خود ضمیمه کرد. خواهر خود را به فرزند خان باکو شوهر داد و بدینوسیله این خانخانی را نیز زیر سلطه خود درآورد.

فتحعلی خان به زودی بامتفقین خود به شیروان تاخت و شاماخی رافتح کرد. برای پشتیبانی خود، قسمتی از ساکنین دربند را بدین محل کوچ داد. در سالهای ۶۰ و ۷۰ قرن هیجده، فتحعلی خان سرزمینهای شمال شرقی آذربایجان را تحت تسلط خود درآورد.

فتحعلی خان برای ایجاد دولتی مستحکم تدابیری اتخاذ کرد. از آنجا که ساکنین دهات تنفر شدیدی نسبت به آشوبها و زدوخوردهای میان خرده فئودالهای میانه و تاجران و صنعتگران و فئودالهای بزرگ داشتند، به این تدابیر رغبت زیادی نشان می دادند.

در نیمه دوم قرن هیجدهم، کاترین دوم، تزار روسیه
مناسبات خان نشینهای
آذربایجان با روسیه
شد. دولت وی اقتدار زیادی داشت. او نسبت به
قفقاز علاقه زیادی نشان می داد.

در سالهای بین ۱۷۶۸ و ۱۷۷۴، در زمان جنگهای روسیه-ترکیه، حکومت عثمانی سعی داشت حاکمان فئودال قفقاز را بسوی خود جلب کند سلطان ترکیه به خانهای آذربایجان و داغستان نامه فرستاده، آنها را به ستیز با روسیه دعوت نمود. لیکن فتحعلی خان به این تحریکات اعتنا نکرد. یکی از دیپلماتهای روسیه در این دوره مینویسد: فتحعلی خان در مورد این پیام دولت عثمانی هیچگونه عکس العملی نشان نداد. به درستی او به جهت خیرخواهی روسیه، هیچگاه به فکر نزاع با آن نیفتاد. حاکم ایران نیز که خواستار اتحاد با فتحعلی خان بود، ایده هایش نقش بر آب شد.

در سال ۱۷۷۴ نیروهای بعضی از فئودالهای داغستان و آذربایجان متحد شده و به قوبا یورش بردند. دردشت «گاو دوشان» در نزدیکی خودات، فتحعلی خان مغلوب شده بطرف سالیان عقب نشینی کرد. دشمنان او قوبا و شاماخی را اشغال و دربند را محاصره کردند. در این زمان رهبری مدافعین شهر دربند را «طوطی بیک» زن فتحعلی خان بعهده داشت. برادر او فئوال داغستان، امیر حمزه با فتحعلی خان دشمنی دیرینه داشت و می کوشید با تزویر شهر را به چنگ آورد. وی خبر مرگ شوهر طوطی بیک را آورده و مراسم ماتم و سوگواری را که تا اطراف دیوارهای دربند ادامه داشت، تشکیل داد. لیکن طوطی بیک

از حیلۀ برادرش آگاهی یافته و از تسلیم قلعه امتناع ورزید. محاصره در بند
به مدت ده ماه ادامه داشت .

فتحعلی خان به روسیه مراجعه کرده و کمک طلبید. بزودی سپاهیان ترکیه
به مقصد دربند به راه افتادند. فتحعلی خان به کمک سپاه روسیه دشمنان خود را
مغلوب ساخته کلیدهای قلعه را پیش کاترین دوم فرستاد و از آنها خواست تا
تبعیت قوبا از روسیه را بپذیرند .

در سال ۱۸۷۷ سفیران قوبا، که از دوازده نفر تشکیل شده بودند، به
پترزبورگ آمدند. ریاست این هیئت دیپلماسی را میرزا صادق محمدولی اف
بعهده داشت . او از قول فتحعلی خان حمایت روسیه را از خان خانان قوبا و
تمامی اراضی تحت حاکمیت آن خواستار گردید.

در نامه‌ای که فتحعلی خان به پترزبورگ فرستاده بود چنین آمده :
«تضمین میکنم که در تمام عمرم نسبت به روسیه دوستی صادق بوده، و هیچگاه
در صداقتم تردید ننمایم. بادشمنان روسیه دشمن بوده و بادوستانش نیز دوستی
خواهم کرد .

وی در سالهای هشتاد و نهم و هیجدهم خانخانان شکی و بعضی از اراضی
داغستان را تابع خود نمود.

رشته‌های اتحاد و اتفاقی که فتحعلی خان بوجود آورده بود، از وفات او
از هم گسیخت و خانخانان شکی، باکو شیروان و غیره ، از تحت الحمایگی
خانخانان قوبا خارج شدند.

در سالهای هشتاد و نهم و هیجدهم خانخانان قراباغ سفیری به پترزبورگ
فرستاد و تبعیت از روسیه را پذیرفت. لیکن خان قراباغ از این مناسبات با
با روسیه خوشنود نبود.

در نیمه دوم قرن هجده، تمایل به روسیه در آذربایجان افزایش یافت نه تنها
مأموران عاقبت اندیش دولتی نسبت به روسیه تمایل نشان می دادند، بلکه
به سبب استحکام روابط تجاری با روسیه و جلوگیری از هجوم بیگانگان و رهایی
از کشمکش‌های میان فئودالها، تجار و صنعتگران نیز به این امر رغبت زیادی نشان
می دادند .

پوشش و تهرین

- ۱ - در اواسط قرن هجدهم، در آذربایجان خانخانی‌های زیاد دولتهای کوچکی بوجود آمده و متحد شده بودند. علل آنها را بیان کنید. پرنفوذترین آنها کدام یک بود؟
- ۲ - چگونه پیدایش خانخانی‌شکی و قراباغ و وضع استحکام آنها را بیان کنید.
- ۳ - از سیاست داخلی و خارجی فتحعلی‌خان چه می‌دانید؟ علت برقراری روابط دوستانه با روسیه از جانب او چه بود؟
- ۴ - با از هم پاشیدگی خانخانی‌قوبا، چگونه و چرا اراضی آذربایجان اتحاد و یگانگی خود را از دست دادند؟

سند

- ۱ - از نوشته‌های دیپلمات روسیه، آگنتی کازبولاتین، به سال ۱۷۶۹: «در دربند من از ایالات گیلان، اردبیل، تبریز، گنجه و ایروان تاجران را که با هدایای فراوان نزد فتحعلی‌خان آمده بودند دیدم. این افراد بدون اطلاع خانهای خود رضایت مردم ولایت خود را به اطلاع رسانده، از او خواهش می‌کردند که حاکمیت این ولایات را بپذیرد و قول می‌دادند که با ورود او به این شهرها اراضی را بدون مقاومت تسلیم او کنند...»
- ۲ - از «آ. فیلاتون» مأمور روسیه در آذربایجان به سال ۱۷۷۰: «... شایع شده که بسزودی از روسیه کشتی‌های پر از سلاح وارد خواهد شد... توده‌های زحمتکش که آرزوی تبعیت از روسیه را داشتند، بی‌صبرانه انتظار می‌کشیدند. افراد طبقات ممتاز اگرچه از این خبر رنج می‌بردند، ولی برای مقابله هیچگونه عکس‌العملی نشان نمی‌دادند.»

پرسش و تمرین

- ۱ - به چه علت تاجران و صنعتگران سیاست فتحعلی خان قوبائی را با رغبت استقبال میکردند؟
- ۲ - شما در این دوره، درباره تمایلات مردم آذربایجان نسبت به روسیه چه چیزهایی آموختید؟

۲۳ - اوضاع داخلی خان نشینها

اقتصاد روستائی و وضعیت دهقانی

همزمان با رکود اقتصادی در آذربایجان، اقتصاد روستائی نیز وضع نابسامانی به خود گرفته بود. مناسبات فئودالی، یورش بیگانگان و کشمکش های بین فئودالها، اقتصاد کشور را از روند تکاملی خود منحرف ساخت. برای پرورش و شخم خاک، وسایل قرون وسطائی بکار گرفته شد و زمینهای زیرکشت محدود گردید. با وجود این، احساس رهایی از یوغ بیگانگان، در اقتصاد روستائی، صنعت و تجارت، به اهالی شهرها، روحیه کار و زحمت می بخشید.

خانخانی های قوبا، قراباغ، شیروان و دیگر جاها، بعلت مناسب بودن شرایط طبیعی و جغرافیائی، کشاورزی نسبتاً بهتری داشتند. برای ساختن کانالهای آبیاری، دهقانان علاقه و کوشش زیادی نشان می دادند. مردم تمام خانخانی های آذربایجان در اقتصاد روستائی از قبیل باغبانی، صیفی کاری، پرورش زنبور عسل و سایر شاخه های کشاورزی مشغول بودند. شکی و شیروان مرکز پرورش ابریشم بود و در دربند، قوبا و باکو رنگرزی و کشت زعفران رونق داشت.

در تمام نقاط آذربایجان بیشتر مردم به دامداری مشغول بودند. دامداری مهمترین کار مردم، نیمه چادر نشین بود. در خانخانی ها شکل مالکیت

بر زمین تغییر چندانی نکرد. زمینها در اختیار خان، سلطان، مالک، بیک آقا، روحانیان مسلمان و فئودالهای حاکم بودند. اکثر روستائیان روی اراضی خزانه دولتی (زمینهای دیوانی)، اراضی مالکین خصوصی (سراملاک و تیولها) زمینهای ادارات مذهبی (زمینهای وقفی) کشت و کار کرده و رعیت این زمینها محسوب می شدند. اگر تعداد کشاورزان کم بود، از گروه رنجبران (باربران) استفاده به عمل می آمد. آنها وابسته به زمین نبودند، بلکه وابسته به خود فئودالها بودند و در املاک فئودالها کار می کردند. آنها با رعیت تفاوت داشتند. بیشتر رنجبران، زمین برای کشت، ابزار تولید و محصولات کشاورزی نداشتند. دهقانان دامداری، که زندگی نیمه کوچی داشتند، وابسته به اعیان و اشراف طوایف بودند. «ایلات» اجباراً به کشاورزی کشانده می شدند. بعضی از این ایلات در قسمت نظامی خانها خدمت می کردند، و در قبال این خدمت، از بعضی تکالیف آزاد بودند. به همین سبب آنها را «معاف» می نامیدند.

باز هم چون سابق مالیاتها و تکالیف بیگاری از محصولات کشاورزی اخذ می گردید. در خانخانه های مختلف، مقدار جهت وام از $\frac{1}{10}$ کل آن تا

$\frac{1}{3}$ آن در نوسان بود. علاوه بر آن مالیاتهای دیگری دریافت می شد. دهقانان در ازای اجاره زمینی که از فئودالها می گرفتند برایشان بیگاری می دادند و وضع بس ناگواری داشتند زیرا مال الاجاره زمین علاوه بر بیگاری در حدود نصف محصولات کشاورزی نیز بود. ایلات، دامها را به چرا برده، پشم گوسفندان را چیده و کارهای مختلفی که با تولیدات زندگی کوچی فئودالها مربوط می شد، انجام می دادند، و همچنین در ازای استفاده از علفزارها مالیات می پرداختند.

در آن دوره زنان آذربایجانی از هیچگونه حقوقی برخوردار نبودند. زندگی در حرمسراها، زنان را برده وار خرید و فروش کردن امری عادی بود. دین اسلام، در این امر نقش مهمی داشت قوانین اسلامی، زنان را در وضعی بسیار دشوار قرار داده بود.

با استثمار توده های زحمتکش، خانها، سلطان بیکها و سایر فئودالها روز

بروز ثروتمندتر می شدند.

جماعات جار-بالکان در شمال غربی آذربایجان، جماعت آزادی می زیستند که اکثریت آنها در ولایات جار و بالکان ساکن بودند.

اینان طوایف «آوار» را تشکیل میدادند. این جمعیت که پیوسته در اتحاد و اتفاق بسر می بردند، از نظر شکل اجتماعی با سایر ولایات متمایز بودند. هر جمعیت متشکل از مجموعه چندین ده (جماعت) بود زمینهای آنها پی در پی بین اعضای جماعت تقسیم می شد. مردم این جماعات به دامداری، کشاورزی و صنعت مشغول بودند. دامداری آنها نیمه کوچی بود. علفزارهای وسیعی که در محل اطراق این جماعات وجود داشت، و بطور همگانی از آنها استفاده می شد، برایشان جنبه حیاتی داشت.

در جماعات جار - بالکان، از هم پاشیدگی تدریجی مالکیت جمعی، و پیدایش مالکیت خصوصی، همراه با مناسبات فئودالی بتدریج پا گرفت و مالکیت خصوصی در بین افراد این جمعیت ها رشد یافت. طبقه ممتاز و ثروتمند جمعیت، اراضی را در اختیار خود گرفته و سایر اعضای جمعیت را وابسته خود کرد. جماعات را ریش سفیدان قبیله اداره می کردند و همراه آنها روحانیون نیز نقش فوق العاده داشتند. آنها محاکمات را با قوانین شرعی تنظیم می کردند.

در زندگی جماعات، گروههای اجتماعی نقش مهمی داشتند. مردان که به سن بلوغ می رسیدند در این گروهها شرکت می جستند. در این گروهها، مسائل مختلف زندگی داخلی جماعت و امور مربوط به جنگها و صلحها مورد مذاکره قرار می گرفت. آنچه در این گروهها تصویب می شد، حکم قانونی داشت.

صنعت و تجارت در حالی که در خانخانی اقتصاد طبیعی حاکم بود،

صنعت نیز در تکامل بود. مانوفاکتورهای زیادی در

شهرها و دهات، برای ساختن ابزار تولید، پارچه، سلاح، قالیچه، محصولات چرمی و اشیاء خانگی بوجود آمد.

مانوفاکتورهای درشاماخی، برای پرورش ابریشم و بافت پارچههای

ابریشمی به راه افتاد. در دهی بنام «موجی» در نزدیکی شهر، دستگاههای ریسندگی و بافندگی پارچههای ابریشمی آماده شد.

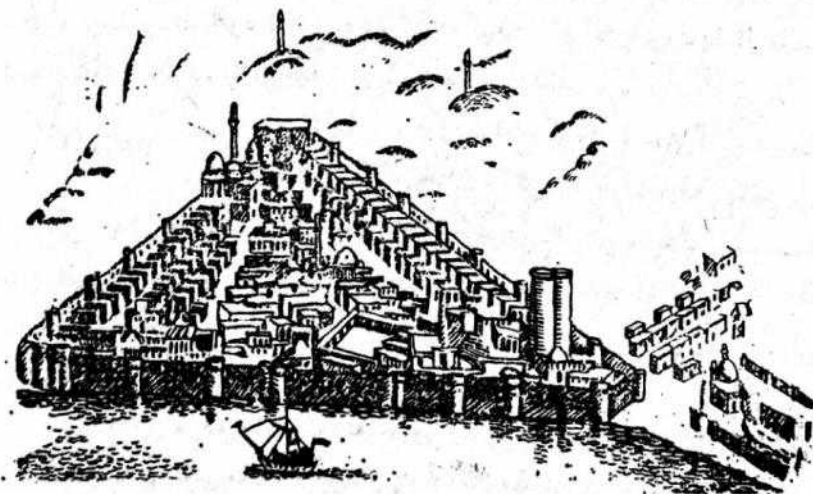
کالاهای ابریشمی ای که درشاماخی تولید می شد، از نظر دوام معروف

بودند. ده «لاهیج» نیز از نظر ساخت شمشیر، خنجر، ظروف مسی و غیره مشهور

بود. استادان لاهیج روش ساختن فولاد مرغوب را از دمشق آموخته بودند. به روایت بعضی ها در آن زمان در لاهیج توپهای کوچک جنگی هم ساخته می شد. قالیچه های قوبا در بازارهای خارج مشتریان بسیاری داشت. در شکی ابریشمکاری به شکلهای مختلف، منجوق دوزی بر روی پارچه های ابریشمی و ماهوت، و تهیه اشیا زینتی چوبی و مسی رواج داشت. در نزدیکی گنجه استادان مشهوری می زیستند، که نقش های زیبایی بر روی ظروف مسی ایجاد میکردند.

صنعتگران در قراباغ و نخجوان، به قالی بافی و چرم سازی اشتغال داشتند. در تبریز و اردبیل، بافتن پارچه های پشمی، ابریشمی و زرگری معمول بود از لحاظ تکامل صنعت، تکنیک در سطحی پائین بود و تعداد مانوفاکتورهای بزرگ نیز انگشت شمار بودند.

زمانی که زندگی شهری وضعی عادی داشت، جمعیت شهرهای گنجه، و اردبیل، شکی و باکو به حدود هشت هزار نفر بالغ می شد. پراکندگی فئودالی، گمرکات زیاد و محدودیتهای گمرکی اوزان مختلف و سیستمهای پولی همه اینها در تجارت تأثیرات منفی داشت. بسیاری از شهرهای آذربایجان از قبیل «شاماخی» باکو، لنکران، گنجه، جلفا و غیره در تجارت بین روسیه و کشورهای اروپای غربی با ایران و هندوستان و آسیای میانه



باکو . نمای قلعه شهر در نیمه دوم قرن هیجده

مناطق ترانزیتی بودند.

در سال ۱۷۸۲ بین خانخانی قوبا و روسیه مقابله نامه‌های تجاری منعقد شد که موجب رونق روابط تجاری آذربایجان و روسیه گردید استفاده از چراگاههای لیمان و نیازآباد، در رشد دامداری دو کشور تأثیر فراوانی داشت.

در قرن هجدهم درپول رایج آذربایجان تغییراتی حاصل شد. بسیاری از خانخانی‌ها سکه ضرب می‌کردند و نخجوان، تبریز، گنجه، پناه‌آباد، شاماخی، باکو و دربند دارای ضربخانه بودند.

مبارزات صنفی
استثمار فئودالی در خانخانی‌ها، ستم و ظلم فئودالها و مأموران مالیاتی، مبارزات صنفی شهری و روستائی را شدت بخشیده بود. دهقانان از دست مالکین فرار کرده و بعضی از آنها را کشته و املاکشان را به آتش می‌کشیدند. بعضاً نیز دستجات مسلح تشکیل داده و عصیان می‌کردند.

در نیمه دوم قرن هجدهم، «نبی» شاعری که در شکی می‌زیست عصبیانی را که در زادگاه خود «کونگوت» بچشم دیده با زیبایی خاصی به قلم آورده است.

در سالهای ۶۰ تا ۸۰ قرن هجدهم، در شاماخی و نخجوان، قراباغ و دربند، بر علیه ستم فئودالها شورشهایی در گرفت که این شورشها از مسیر طبیعی خود انحراف یافته و بزودی سرکوب می‌شدند.

فرهنگ
در شرایط مبارزات اوج گیرنده خلق آذربایجان، فرهنگ آن همچنان رونق و دوام می‌یافت. در تبریز، شاماخی، باکو و دربند به زبانهای فارسی و عربی تدریس می‌شد و مکتب-خانه‌هایی در این شهرها دایر شده بود. تحصیل کرده‌های این مکتب‌خانه‌ها به کارهای مختلفی اشتغال می‌ورزیدند و مأمور دولت، منشی و روحانی می‌شدند.

توده‌های مردم مانند گذشته همگی بیسواد بودند. زحمتکشان، از نظر فرهنگ و تمدن عقب مانده و گرفتار پندارهای مذهبی بودند. دایرهٔ بینش دهقانان تنگ بود و بیشتر اوقات از اتفاقاتی که در محلات دیگر رخ می‌داد،

بی‌خبر بودند.

در قرن هجده، پیشرفت عمیقی در برخی از شاخه‌های علم حاصل شد. بطور نمونه در زمینه تاریخ و جغرافی و امور دیگر، آثار با ارزشی به تحریر درآمد. یکی از آثار تاریخی این دوره «سالنامه جنگهای جار در قرن هجده» بود که در آن مبارزات اهالی جار علیه سپاه نادرشاه بیان شده است. زبان ادبی آذربایجان به رشد خود دوام بیشتری بخشیده، رفته رفته از بکار گرفتن لغات و اصطلاحات خارجی، اجتناب می‌ورزید. جریان ادبیات رئالیستی، ادبیات درباری، آفرینشهای شفاهی و اشعار عاشق‌ها به شکل بارز و تکامل یافته‌تری در ادبیات آذربایجان نمایان می‌شد.



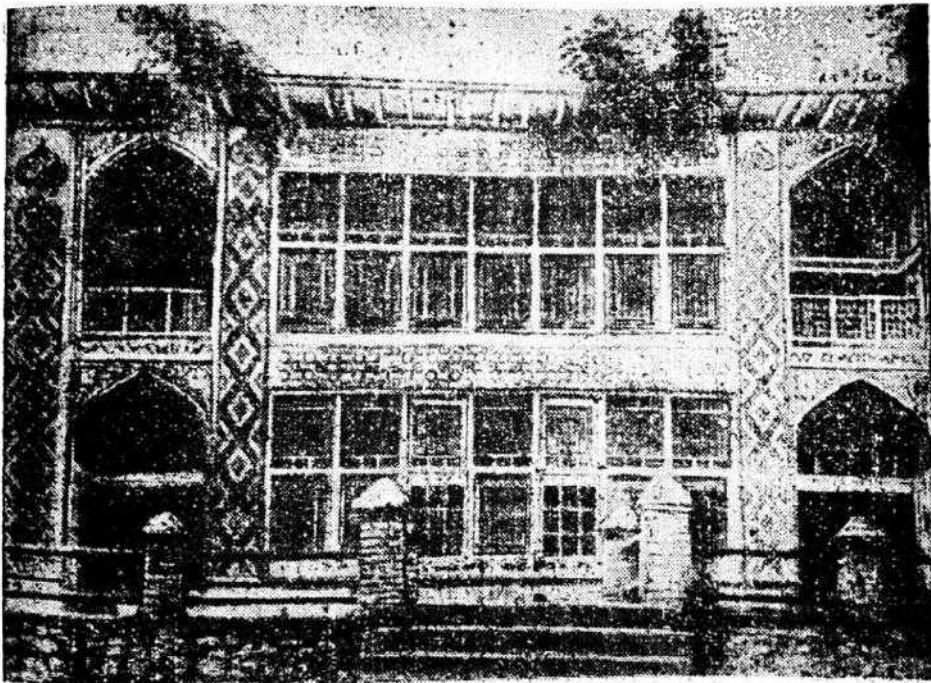
ملاپناه واقف

در بیشتر آثار نمایندگان ادبیات آذربایجان فریاد اعتراض توده‌ها از دشواریهای زندگی به گوش می‌رسید. در ادبیات آذربایجان علاوه بر مضامین فوق وطن پرستی، دوستی و همبستگی بین خلقها بچشم می‌خورد بعنوان نمونه

«شکسته شیر» که مؤلف اشعاری درباره موضوعات تاریخی است به مناسبت فاجعه تفلیس و غارت آن توسط اشغالگران ایرانی اشعاری سروده است که در آن خلق قفقاز را به دوستی و برادری دعوت می کند.

در آن زمان «میران» عاشق ارمنی زبان که در تبریز می زیسته و به زبان آذربایجانی ترانه های زیبایی سروده. همچنین «سایات نووا» تحت تأثیر حوادث ناگوار آن دوره به زبانهای ارمنی و گرجی اشعار دلپذیری سروده است.

مشهورترین شاعران قرن هجده، «واقف» و «ودادی» بودند. «ملاولی ودادی» ابتدا در قراباغ، و بعد نزد تزار گرجستان در دربار ژاکلین دوم می زیست. ودادی اشعار لیریک «غزل» آذربایجانی را احیا کرد و اشعارش حاکی از علاقه شدید وی به خلق های همسایه و قفقاز است.



دورنمای قصر خانهای شکی

واقف نمایانگر اعتراض شدید شاعر به نابرابریهای اجتماعی در دوران فتودالی است. آفرینش رئالیستی واقف در تکامل ادبیات آذربایجان نقش مهمی ایفا نمود و در شاعران آینده آذربایجان تأثیرات عمیقی بجای نهاد.

ملاپناه واقف ابتدا در یکی از دهات قازاق و گنجه و بعدها در قرا باغ می‌زیست. این شاعر، که دارای اندیشه‌های با ارزشی بود، در سرای خان قرا باغ به نخست‌وزیری رسید و می‌توان گفت در اداره خانخانی تمامی کارها را بدست گرفت. مضمون اصلی اشعار واقف عبارت است از «عشق» و «معجبت» که در عین حال ارزش زبان خلقی را در خود منعکس می‌نماید. پاره‌ای از اشعار واقف نمایانگر اعتراض شدید شاعر به ناپرابریهای اجتماعی در دوران فتودالی است. آفرینش رئالیستی واقف در تکامل ادبیات آذربایجان نقش مهمی ایفا نمود. و در شاعران آینده آذربایجان تأثیرات عمیقی بجای نهاد.

در قرن ۱۸ موسیقی، رنگ‌کاری و معماری در آذربایجان رونق یافت. خواننده‌ها با آشنایی به «مقامات» و ترانه‌هایی که در میان توده‌ها رواج داشت، تصنیف‌هایی می‌ساختند و معمولاً آفرینش عاشق‌ها از طرف توده‌ها مورد استقبال قرار می‌گرفت.

در این دوره استفاده از آلات موسیقی مانند ساز، کمانچه، بالابان، سورنا، نقاره و دف، بمیزان و سیعی افزایش یافت. در زمینه معماری در سالهای ۱۸۷۲ دربار خانهای شکی، که در همین شهر واقع بود، با نقوش زیبایی تزئین یافت. همچنین در باکو و قوبا و شوشا در سایر خان نشینهای آذربایجان بناهای جدید کوچکی برای سکونت ساخته شد.

پوشش و تمرین

- ۱- در نیمه دوم قرن ۱۸ در دهات آذربایجان وضع اقتصادی دهقانان و تولیدات دهقانی چگونه بود؟ وضعیت فعلی آنها را با وضعیت قبل از این دوره مقایسه کنید.
- ۲- رنجبران و معافها چه کسانی بودند و چه تفاوتی با رعیت و ایلات داشتند؟
- ۳- تشکل اجتماعی جماعت جابو بالکان با چه مشخصاتی متمایز است؟
- ۴- درباره صنعت و زندگی شهری آذربایجان در نیمه دوم قرن ۱۸ بحث کنید.

۵ - ترقی اساسی آذربایجان در قرن ۱۸ چه بود و چه چیزی مانع پیشرفت فرهنگ در این دوره بود؟

۲۴- مبارزات آزادی بخش علیه استثمارگران ایرانی در اواخر قرن ۱۸

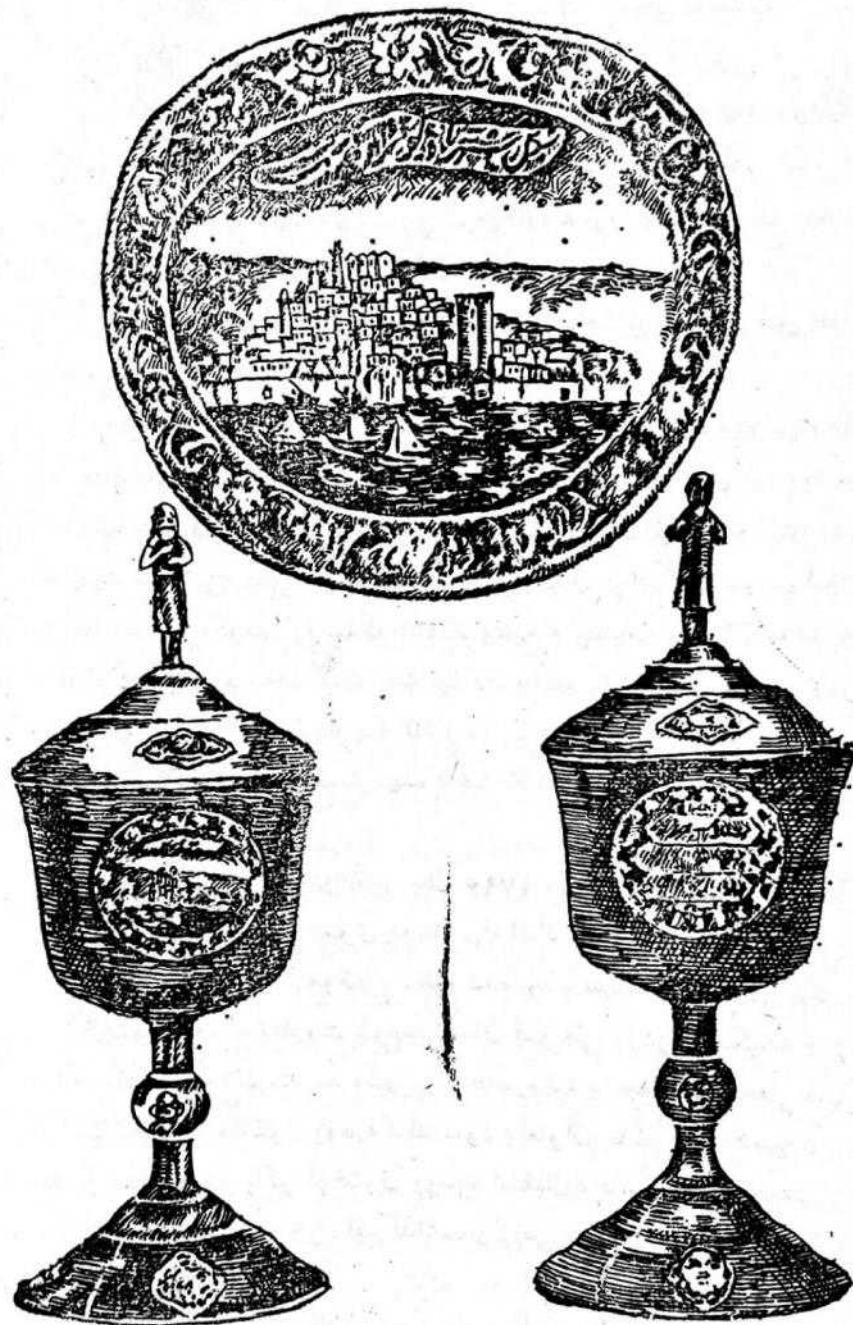
مقاومت قهرمانانه شوشا
در اوائل سالهای هشتاد قرن ۱۸ بسیاری از خان- نشینهای جنوب آذربایجان را فتودال بزرگ آقا - محمدخان قاجار، تابع خود ساخت و در نیمه سالهای نود تمامی ایالات ایران زیر حاکمیت او درآمد و سرانجام تهران را بعنوان پایتخت انتخاب کرد .

دیپلماتهای انگلیسی و فرانسوی آغا محمدخان قاجار را برای یورش تحریک نمودند و سلطان ترکیه که عداوت با ایران را مدتها پیش فراموش کرده بود، در این امر به آغا محمدخان یاری نمود .

در سالهای ۱۷۹۵ اردوی ۸۵ هزار نفری آغا محمدخان به خانخانی قراباغ یورش آورد و قلعه شوشا را محاصره کرد. این هجوم خطر بزرگی برای قفقاز محسوب می شد . در نتیجه، آذربایجانها و گرجی ها و ارامنه علیه اشغالگران ایرانی به مبارزات قهرمانانه ای پرداختند. تمامی اهالی خانخانی بادشمن می جنگیدند و خان قراباغ برای مقابله بادشمن «واقف» را برای کمک به روسیه فرستاد .

«میرزا جلال» مورخ قراباغ در این باره می نویسد که آذربایجانی ها و ارامنه قشون واحدی ترتیب داده علیه دشمن دوش بدوش یکدیگر جنگیدند. آغا محمدخان چون نتوانست با هجوم قلعه را فتح کند ، در صدد برآمد مدافعین شهر را بوسیله گرسنگی تهدید به مرگ نماید. بهمین جهت اشغالگران دهات را به آتش کشیده احشام را با خود برده و اهالی را اسیر می ساختند. آغا محمدخان شکنجه و آزار زیادی نسبت به اهالی قراباغ و اسرا

روا داشت. برای نمونه؛ او دستور داد حدود صد نفر از اسرا را دست و پا



قدح نقره‌ای که و.آ. زوبوا به اهالی باکو بخشیده بود.

بسته در خرمن روی زمین بخوابانند و اسبانی را که سمشان میخ داشت بر روی آنها بتازانند تا خرد و خمیر شوند. با اینهمه امکان بوحشت انداختن مدافعین قراباغ میسر نشد.

آغا محمدخان ۳۳ روز شوشا را در محاصره داشت، و چون موفقیتی نداشت به طرف تفلیس به راه افتاد. اهالی قراباغ به کمک تفلیس شتافتند، لیکن سپاه ایران توانست وارد تفلیس شود. آنها شهر را بکلی ویران ساختند و بیست هزار از مردم آن را به هلاکت رساندند.

شاعر معروف «سایات نووا» که محبوبیت فراوانی بین خلق قفقاز داشت نیز یکی از کشته شدگان بود.

پس از مدتی سپاه دشمن برای قشلاق راهی مغان شده و در این محل آغامحمدخان خود را شاه ایران اعلام نمود. آغامحمدشاه به خانهای آذربایجان و حاکمان داغستان نامه‌های تهدیدآمیزی نوشت و تابعیت آنها را خواستار شد. در چنین شرایطی بعضی از خانخانانیهای آذربایجان برای کمک دست بدامان روسیه شدند و حکومت روسیه که شاهد وقایع و جنایات در قفقاز بود، به سفارش کاترین دوم وعده کمک به خانها داد و آنها را امیدوار ساخت. و در روسیه نیز برای اعزام سپاه به قفقاز تدارک دیده می‌شد. فرماندهی این سپاه را ژنرال و.آ. زوبوف برعهده داشت که دفاع نظامی روسیه در دریای خزر برعهده وی بود.

در پاییز سال ۱۷۹۶ سپاه سی هزار نفری روسیه
سپاه روسیه در بسوی دربند براه افتاد. آغا محمدخان که از این
آذربایجان موضوع مطلع شده بود با عجله به ایران بازگشت.

قشون روسیه مقاومت شیخ علی خان قوبائی را درهم شکسته و در اوایل ماه مه وارد دربند شد و شهر را محاصره کرد. پریجه دختر فتحعلی خان در این محاصره به قشون روسیه کمک نمود و بعنوان حاکم دربند تعیین شد. بعد از مدتی مردم باکو از قشون روسیه استقبال کردند. زوبوف قسمتی از قشون خود را در این محل باقی گذاشت و راهی شیروان شد و در نزدیکی سالیان اردو زد.

خان قراباغ نمایندگان خود را با هدایای فراوان به نزد وی فرستاد.

ژنرال روسی از آنها استقبال با شکوهی کرد و به سبب خدماتی که واقف برای نزدیکی و دوستی خانخانی قراباغ با روسیه انجام داده بود، زوبوف از سوی کاترین دوم و بعنوان قدردانی از وی عصای گرانقیمتی به وی هدیه کرد.

بزودی بسیاری از خانخانی‌های شمال آذربایجان اطاعت از روسیه را پذیرفتند و قشون روسیه تقریباً بدون مقاومت وارد سالیان و شاماخی شد.

حکومت تزاری، مانند گذشته، برای ساختن استحکاماتی در آذربایجان برای خود نقشه‌ها می‌کشید. از جمله ایجاد شهر بزرگی در نزدیکی «جواد» در نظر گرفته شد. لوائیسی برای ایجاد دولت آلبانیا، که تحت حمایت روسیه باشد، مهیا بود. لیکن این بار نیز روسیه نتوانست در آذربایجان استقرار یابد.

در سال ۱۷۹۶ وفات کاترین دوم در وضعیت سیاسی قفقاز تأثیر فراوان گذاشت. «پاول اول» در سال ۱۷۹۷ به حکومت رسید و قشون روسیه را از آذربایجان و داغستان فرا خواند.

آغا محمد قاجار از حرکت قشون روسیه استفاده **هجوم دوباره قاجار** کرده در پائیز سال ۱۷۹۷ با لشکر عظیمی از رود ارس گذشت. در این زمان خانخانی قراباغ در وضعیت نامطلوبی بسر می‌برد و در این محل پی‌درپی چندین سال خشکسالی حاکم بود و اهالی با گرسنگی دست به گریبان بودند. در چنین شرایطی ابراهیم خلیل خان با خانواده خود به جاربالکان گریخت.

ایرانیان شوشا را اشغال کردند و قشون شاه اهالی را غارت کرده و می‌کشتند و هزاران نفر را زندانی کردند. واقف نیز در بین زندانیان و حکم اعدام در انتظارش بود.

به دستور شاه خونخوار عده‌ای از زندانیان را خفه کرده عده‌ای را به چهار میخ کشیدند و عده‌ای را نیز کتک زدند و چون تعداد چوبه‌های دار، زندانیان را کفاف نکرد از این جهت جلاد از شاه خواست که روش اعدام را عوض نموده و کسانی را که محکوم به اعدام بودند جلوی شیرها و پلنگها

بیندازند. شاه با این درخواست موافقت کرده بود، ولی خواسته بود اشخاصی که کشته می‌شوند باید سرشان نگاهداری شود؛ زیرا عصر همان روز می‌خواست از این سرها مناره‌ها و اهرامی ایجاد نماید.

بزودی افراد سرای آغا محمد شاه وی را به قتل رسانیدند. سپاه ایران بی‌درنگ بسوی جنوب عقب‌نشینی کرد. محمد بیگ جوانشیر قوم و خویش خان قراباغ، که از این موقعیت استفاده کرده بود، در خانخانی قراباغ حکومت را به دست گرفت و به دستور وی واقف به قتل رسید.

در اواخر قرن هجده در شرایط نابسامانیهای بین‌المللی و داخلی، خان‌های قراباغ و قوبا به روسیه سفید فرستاده و از آنجا یاری طلبیدند. تزار روسیه به قبول تبعیت خانخانیهای آذربایجان به روسیه علاقمند بود و هنگام مذاکره با ایران، حکومت روسیه از شاه خواست تا از ادعاهای خود در مورد ولایات ساحلی خزر و گرجستان صرف‌نظر کند.

پرسش و تمرین

- ۱- دربارهٔ یورشهای آغامحمدخان قاجار قفقاز بحث کنید.
- ۲- علت یگانگی و اتحاد خلیفهای آذربایجان و ارمنستان و گرجستان در مبارزه علیه اشغالگران ایرانی چه بود؟
- ۳- دربارهٔ مقاومت شوشا گفتگو کنید.
- ۴- نقشه‌های روسیه در قفقاز عبارت از چه بود؟ دربارهٔ لشکرکشی روسیه به آذربایجان به فرماندهی ژنرال زوبوف چه می‌دانید؟
- ۵- نتیجهٔ هجوم اشغالگران ایرانی را به قراباغ در سال ۱۷۹۷ بیان کنید.

سند

آنچه میرزا جمال قراباغ، مورخ آذربایجانی (که اواخر قرن هیجده تا اوایل قرن نوزده میزیست)، درباره مقاومت مردم شوشا در سال ۱۷۹۵ تصویر کرده است.

«آغامحمدخان سی‌وسه روز در کنار قلعه شوشا اقامت گزید لیکن بعلت وجود رودخانه‌ای در پنج ورستی قلعه، نتوانست قشون عظیم خود را از آن عبور داده و به قلعه نزدیک شود. قشون پیاده و سواره قراباغ، بزرگان ایلات و دهات در گروههای کوچک سرراهها و بیشه‌ها و کوره راهها به قشون ایران هجوم می‌آوردند و هرروز اسبها و قاطرها و شترهای آنها را به غارت می‌بردند. کاروانهایی را که به سپاه غله می‌رساندند تارومار می‌کردند. خلاصه روز و شب قشون ایران را راحت نمی‌گذاشتند. شاه خود دوسه بار از رودخانه عبور کرده و به قلعه نزدیک شده بود، ولی در برابر مقاومت مردان دلیر و اسبهای چابک آنها نتوانسته بود کاری از پیش ببرد و شکست خورده، مجبور به بازگشت شده بود.»

پرسش

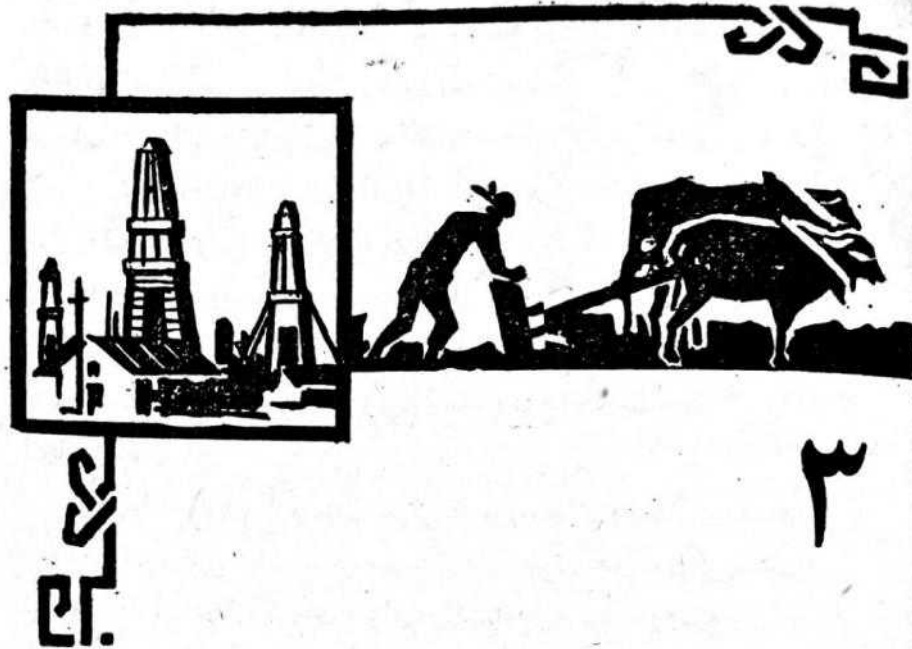
- ۱- درباره تاکتیک مدافعین شوشا گفتگو کنید.
- ۲- چرا آغامحمدخان نتوانست قلعه شوشا را تسخیر کند؟

سؤالات و تمرینات برای یادآوری مطالب فصل دهم

- ۱- درباره مبارزات فتحعلی‌خان قوبائی برای بهم پیوستن اراضی آذربایجان بحث کنید. کدامیک از طبقات مردم از این سیاست پشتیبانی می‌کردند؟
- ۲- چه عواملی در تکامل اقتصادی آذربایجان، مؤثر بودند؟
- ۳- دلیل نزدیکی خانخانی‌های آذربایجان در قرن ۱۸ با روسیه چه

بود؟ درباره تمایلات اهالی آذربایجان نسبت به روسیه در این دوره صحبت کنید؟
۴- حوادث مهمی که در قرن هیجدهم در فرهنگ آذربایجان رخ داده
بیان کنید.
۵- یورشهای آغامحمدخان قاجار به آذربایجان چه مشکلاتی ببار
آورد؟





فصل یازدهم

پیوستن آذربایجان به روسیه
(پیدایی نظام سرمایه‌داری در آذربایجان و تکامل آن)

۲۵- پیوستن آذربایجان به روسیه

نخستین مرحله پیوستن آذربایجان به روسیه

در اوایل قرن نوزدهم وضعیت سیاسی و خارجی
آذربایجان به شدت به وخامت گرائید. نقشه‌های
آغاز پیوستگی اشغالگرانه فتودالهای ایران و ترکیه برای آذربایجان خطری جدی بود.
در همین دوره حکومت تزاری روسیه نیز برای بچنگ آوردن زمین‌های

قفقاز کوشش می نمود. در این شرایط آذربایجان و سایر کشورهای همسایه قفقاز بین دولتهائی که با یکدیگر رقابت داشتند گره اصلی دشمنیها بودند. حاکمان فئودال آذربایجان هر لحظه به سمت و جهتی متمایل می شدند. گردانندگان دور اندیش دولتهای آذربایجان و گرجستان و ارمنستان بعد از مدتی رفته رفته یقین پیدا کردند که روسیه نسبت به ایران و ترکیه دولت قدرتمندی است؛ به همین سبب بعضی از خانهای آذربایجان مناسبات خود را با روسیه استحکام بخشیدند. در سال ۱۸۰۱ سفیران طالش، باکو، قوبا، به دربار الکساندر اول امپراتور روسیه رفتند و دربارهٔ تحت‌الحمایگی مذاکراتی انجام دادند.

در سال ۱۸۰۱ گرجستان شرقی به سرزمینهای روسیه پیوست و این امر در وضعیت سیاسی قفقاز تأثیر عمیقی بجای نهاد. همراه با گرجستان شرقی مناطق زندگی آذربایجانیهای «قزاق» و «شمشیدیل» نیز به روسیه پیوستند و این نخستین پیوستگی آذربایجان به روسیه بود.

حکام ایرانی که از این حوادث نگران شده بودند خانهای آذربایجان را دور خود جمع کرده و شاه ایران نیز از دولتهای اروپای غربی یاری طلبید.

نمایندگان خانخانیههای طالش و قوبا وعده‌ای از فئودالهای داغستان در دسامبر سال ۱۸۰۲ در گئورگیوسکی (قفقاز شمالی) در بارهٔ تبعیت و تحت‌الحمایگی روسیه مقاوله‌نامه‌هائی امضاء کردند.

در سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۰۴ قشون روسیه جماعات چاروبالکان را تابع خود ساخت. بهنگام جنگ خسارات فراوانی به محیط زیست اهالی این مناطق وارد شد.

در پائیز ۱۸۰۳، ژنرال «سیسی‌یانوف» سرکردهٔ قشون روس که در قفقاز بود نیروی عظیمی به گنجه فرستاد، تصرف قلعهٔ گنجه برای روسیه اهمیت شایانی داشت.

در این یورش دستجات سواره نظام قزاق و شمشیدیل نیز شرکت داشتند. محاصرهٔ گنجه یک ماه بطول انجامید. در سوم ژانویهٔ سال ۱۸۰۴ قشون روسیه قلعه را فتح کرد. خان‌نشین گنجه به روسیه پیوست و یکی از ایالات

آن بشمار آمد. نام گنجه تغییر کرده و الیزابت پل نامیده شد.

آغاز جنگهای ایران و روسیه

تحت حاکمیت روسیه
در آمدن خانخانیهای
شکی و قراباغ

نفوذ قشون روسیه به آذربایجان جنگالی در ایران
راه انداخت. حکومتهای فرانسه و انگلیس، ایران
و ترکیه را به جنگ با روسیه تحریک می کردند.
در ماه مه ۱۸۰۴ دولت ایران بیرون رفتن قشون
روسیه از گرجستان و آذربایجان را خواستار شد. با رد تقاضای ایران در ماه
ژوئن، بین ایران و روسیه جنگی در گرفت. نخستین برخورد، در نزدیکی
ایروان واقع شد و قشون روسیه موفقیت‌هایی بدست آورد، ولی نتوانست
استحکام یابد و عقب‌نشینی کرد.

در سالهای ۱۸۰۴ تا ۱۸۰۵ خانخانیه قراباغ مذاکراتی درباره پیوستن
قراباغ به روسیه انجام داد و این جریان مقارن با زمانی بود که قشون مسلح
ایران در قراباغ مغلوب شده بود؛ ولی شاه سفیران خود را پیش ابراهیم
خلیل، خان قراباغ فرستاده و با وعده‌های زیاد او را به طرف خود کشاند.
وزیر خان قراباغ، میرزا جمال می‌نویسد: «خان قراباغ... به دولت
ایران و صداقت آن اعتنا نکرد. او دوباره به تفلیس نزد ژنرال سیسی‌یانوف
سفیر فرستاد و تبعیت روسیه را از او خواستار شد.»

در ماه مه ۱۸۰۵ ابراهیم خلیل‌خان، با پسران و اعیان و اشراف خود
به دیدار سیسی‌یانوف رفت. این دیدار در نزدیکی گنجه در سواحل «کورك
چای» انجام گرفت. خان قراباغ داماد خود سلیم خان را که حاکم شکی بود
نزد خود فراخواند و با فتودالهای شکی، به محلی که قشون سیسی‌یانوف
بود مراجعت کرد. در این محل مذاکراتی برای پیوستن قراباغ «چهاردهم
مه» و شکی «بیست و یکم مه» به روسیه صورت گرفت. طبق شرایطی که در
عهدنامه به امضا رسید هر دو خان نشین به خزانه روسیه خراج

بپردازند و قشون روسیه را در اراضی خود جای دهند ولی خانها در اداره داخلی استقلال کامل داشته باشند. به خانها و فرزندانشان القاب نظامی روسی داده شد و از نظر مادی امکاناتی برایشان تعیین گردید.

بعد از سپری شدن مدت کوتاهی از این مذاکرات يك دسته از قشون روسیه درده ورستی قلعه شوشا، در محلی به نام «خان باغی» اطراق کرد. در بهار سال ۱۸۰۵ در قراباغ بین قشون روسیه و ایران، جنگ سختی در گرفت. اهالی آذربایجان و ارمنی قراباغ به یاری قشون روسیه شتافتند. سرکرده قشون ایران «عباس میرزا» در نزدیکی شوشا شکست خورد و به طرف گنجه عقب نشینی کرد ولی نتوانست قلعه گنجه را تصرف کند لذا به طرف تفلیس حرکت کرد. در محلی به نام «زیم» دسته کوچکی از قشون روسیه، عباس میرزا را به سختی شکست دادند و اهالی قزاق نیز به قشون ایران که در حال عقب نشینی بود هجوم بردند. ژنرال سیسی یانوف در گزارشی که به پترزبورگ فرستاد، کمک قزاقها را در جنگ متذکر شده و کمکهای برای آنها خواستار گردید.

به زودی در قزاق، شمشدیل، قره باغ و شکی و بعداً در سایر ولایات آذربایجان دستجات سواره نظام پانصد هزار نفری دوش بدوش قشون روسیه می جنگیدند. در این دوره بین نمایندگان طبقات حاکم آذربایجان کشمکشهایی در گرفت. عده ای از آنها تا آخر به روسیه صادق ماندند ولی عده دیگری طرفدار ایران شدند. همچنین عده زیادی از خانها نیز گاه طرفدار روسیه و گاه طرفدار ایران می گشتند ولی قبل از هر چیز در حفظ حقوق و امتیازات خود می کوشیدند.

در پائیز سال ۱۸۰۵ قشون روسیه به طرف شاماخی پیوستن شیروان و حرکت کرد. در ۲۷ دسامبر همین سال، عهدنامه ای باکو به روسیه برای پیوستن خان نشینهای شیروان به روسیه منعقد

گردید. در اوائل سال ۱۸۰۶ قشون روسیه، از طرف خشکی و آب به باکو نزدیک شد. حاکم باکو حسین قلی خان، سیسی یانوف را برای مذاکره دعوت کرد. این مذاکره جلوی در قلعه باکو صورت گرفت و سیسی یانوف، توسط یکی از خویشاوندان نزدیک حاکم باکو به هلاکت رسید. پس از این حادثه قشون

روسیه توسط کشتیهای جنگی به محلی به نام «سارا آدامی» عقب نشینی کردند. سرکرده سپاه روسیه در قفقاز، به عزم تسخیر باکو، به جنگ مبادرت ورزید. وی سرحدات ایران و روسیه را رودهای کر، ارس و «آرپاچائی» عنوان کرد. شاه ایران، با تحریک نمایندگان انگلیس و فرانسه این پیشنهاد را رد نمود. انگلیس و فرانسه با جدی شمردن خطر، استحکامات و موقعیت قفقاز، متخصصان نظامی، سلاح، وسائل جنگی و پول در اختیار ایران می گذاشتند. ناپلئون مترجم و کاتب مخصوص خود را با سفارشاتى به ایران فرستاد. در مکتوبی که او فرستاده بود می نویسد: «گرجستان و سایر ولایات را که شامل اراضی پادشاهی تو است، از دست تزار بگیر و درهای خزر (در بند) را به روی او ببند»

در نتیجه این تحریکات جنگ بین ایران و روسیه به درازا کشید. دولتهای اروپای غربی، سلطان ترکیه را نیز به جنگ با روسیه تحریک می کردند و سرانجام در سال ۱۸۰۶ ترکیه به جنگ با روسیه پرداخت. در پائیز سال ۱۸۰۶ اردوی ایران دوباره وارد قراباغ شد. لیکن آرامنه و آذربایجانیهای قراباغ، به قشون روسیه کمک کرده و قوای دشمن را دفع کردند. در همین حال «ابراهیم خان» با خانواده و اعیان و اشراف قبیله به محلی در نزدیکی قلعه شوشا کوچ کردند. به نوشته میرزا جمال، محل اختفای اورابه سرکرده قشون روسیه اطلاع دادند و آنها نیز شبانه به چادر اوریهختند و همه نزدیکان وی را به هلاکت رساندند. این مسئله در سایر خانها تأثیر منفی گذاشت. بعد از مدتی در شکی عصبانی روی داد و سلیم خان قشون روسیه را مجبور کرد که از آنجا عزیمت کنند.

در بهار سال ۱۸۰۶، بعد از جنگهای طولانی در قراباغ و شیروان قشون ایران مجبور به عقب نشینی با آنطرف رود ارس شد. در اوائل سپتامبر، دستجات قشون روسیه از شمال به باکو نزدیک شدند. حسین قلی خان به ایران فرار کرد و در سوم اکتبر، اهالی شهر به استقبال قشون روسیه رفتند و کلیدهای در قلعه و ۹ عدد پرچم شهر را تقدیم وی کردند. باکو به روسیه ملحق شد و خان نشینی باکو منحل گردید. بعد از مدت کوتاهی قشون بدون جنگ قو بار را

اشغال کرد. شیخ علی خان به کوهها گریخت و خان نشین قوبا نیز به روسیه ملحق شد و سپس سپاه روس، عصیان خان نشین شکی را با وحشیگری سرکوب کرد. همچنین اغتشاشات جماعات جار و بالکان نیز خوابانیده شد و در این نقاط حکومت روسیه مقررات شدیدی وضع نمود.

ایران که در جنگ با روسیه شکست خورده بود،
چیرگی مجدد روسیه
تمایل داشت معاهده‌ای با دولت روسیه امضاء کند.
و معاهده گلستان
ولی حکومت‌های فرانسه، ترکیه و انگلستان مخالف

خاتمه یافتن جنگ بودند.

در سال ۱۸۰۹، ایران و ترکیه از پیوستن خان نشین طالش به روسیه ناراضی بودند. سفیر بریتانیا در ایران «میرمصطفی خان» را تحریک کرد تا مناسبات دوستانه خود را با روسیه قطع کند. به همین جهت عده‌ای از جاسوسان ایرانی به طالش فرستاده شدند که در بین آنها جاسوس انگلیسی بالباس مبدل وجود داشت. آنها ابتدا نقشه استحكامت لنکران را کشیدند و بعد سپاه چند هزار نفری ایران به خان نشین طالش هجوم آورده و اهالی آنجا را تاراج نمودند. در میان این قشون توپچی‌های تعلیم دیده انگلیسی مجهز به توپهای هوایی اداره قشون را بعهدہ داشتند.

در سرحدات ترکیه-روسیه، جنگ ادامه داشت. قشون روس موفقیت‌های درخشانی در جنگ بدست آورد. در قازاق دستجاتی که قبلاً تشکیل یافته بود در این جنگها شرکت داشتند و شجاعت زیادی از خود نشان دادند. «پاشای ارض روم» طی نامه‌ای به قزاق‌ها، مراتب دوستی خود را اعلام نمود. ولی قزاق‌ها این پیشنهاد را رد کرده و به روسیه صادق ماندند. قزاق‌ها در امر تغذیه و تجهیز کمک‌های بزرگی به سپاه روسیه نمودند و سرانجام ترکیه بعد از شکستی در ماه مه سال ۱۸۱۲ با روسیه صلح کرد.

در بهار همین سال خلق روسیه علیه قشون اشغالگر ناپلئون به مبارزه برخاست. ایران با توجه به عدم موفقیت‌های قبلی می‌کوشید در این شرایط ضرباتی به روسیه وارد سازد و روسیه نیز سرگرم نبرد شدیدی علیه دشمن خود فرانسه بود. عباس میرزا از این موقعیت استفاده کرده و با بیست هزار نفر وارد قزاق‌ها شد. لیکن بعد از مدت کوتاهی سپاه روسیه با کمک اهالی

این ایالات، ایرانیان را قلع و قمع نموده و آنها را مجبور به عقب نشینی کردند. در طالش نیز مقاومت اهالی در برابر ایرانیان اوج گرفت و در پائیز سال ۱۸۱۲، سواره نظام شکی، دستجاتی از سپاهیان ایران را که وارد آنجا شده بودند مغلوب ساخت.

در اکتبر همان سال سپاه روسیه به فرماندهی «کوتلیاروسکی» از ارس گذشت و در نزدیکی «اصلاندوز» سپاهیان عباس میرزا را که از نظر تعداد بر سپاهیان روسیه برتری داشت تار و مار ساخت. و سپس بسوی لنکران پیشروی کردند. مردم آنجا به روسها کمک می کردند. ژنرال (کوتلیاروسکی) می نویسد که اهالی طالش سربازان ایرانی را که به کوهها و بیشهها فرار می کردند گرفته و شکنجه و آزار می دادند.

لنکران دارای استحکامات زیادی بود و در این محل دسته های بزرگی از ایرانیان اردو داشتند.

قشون روسیه بدون توجه به سپاهی لشکر ایران با استفاده از پله های قلعه وارد برجهای آن شده و قلعه را فتح نمودند و سپس از همین نقاط بسوی مدافعین قلعه آتش گشودند. بعد از نبردی سخت، سپاه ایران در لنکران تسلیم گردید. سپاهیان ایران که تلفات سنگینی داده بودند، با تمام قوای باقیمانده عقب نشینی کردند و قشون روسیه آماده حمله به تبریز شد.

فتوحات روسیه، انگلستان را به خشم آورد. آنها نگران این مسئله بودند که روسیه در ادامه فتوحات خود سواحل جنوبی ایران را بچنگ آورده و سرزمینهای اطراف هندوستان را نیز تصاحب کند، و برای مقابله با این نگرانی شاه ایران را به مصلحت اندیشی دعوت کرده و او را به صلح با روسیه وادار نمودند. مذاکرات صلح، ششماه طول کشید و سرانجام در ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ در ده گلستان واقع در قراباغ معاهده صلح بین ایران و روسیه به امضاء رسید. طبق مفاد این عهدنامه ایران از ادعای خود نسبت به شهرهای گنجه، قراباغ، طالش، شکی، شیروان، باکو، قوبا، دربند، داغستان و گرجستان شرقی صرف نظر نمود و در سواحل خزر تنها روسیه می توانست قشون نظامی داشته باشد. به موجب این عهدنامه تاجران روسیه در تجارت با ایران امتیازاتی بدست آوردند. و اولین مرحله الحاق آذربایجان به روسیه

پرسش و تمرین

- ۱- الحاق آذربایجان کی و چگونه آغاز شد؟ نقش جماعات جار و بالکان در پیوستن خان نشینهای قرا باغ، شکی و گنجه را بیان کنید.
- ۲- به چه علت ایران و ترکیه علیه روسیه به جنگ پرداختند؟
- ۳- راجع به کمک اهالی آذربایجان نسبت به قشون روسیه مثالهای روشنی بزنید.
- ۴- علت دشمنی طبقات حاکم آذربایجان نسبت به الحاق آذربایجان به روسیه را بیان کرده، مقاومت آنها را از نظر سیاسی نشان دهید.
- ۵- چگونه الحاق شیروان، باکو، قوبا و طالش را به روسیه شرح دهید.
- ۶- سپاه روسیه در جنگ با ایران چه موفقیت‌هایی بدست آورد؟ معاهده صلح گلستان در چه زمانی منعقد شد؟ شرایط این عهدنامه عبارت از چه بود؟

سند

- ۱- درباره مبارزات اهالی قزاق علیه قشون ایران در سال ۱۸۰۵ از حاکم قزاق به سر کرده سپاهیان روس

«ماتمام قشون را جمع آورده و برای مقابله با آنها - قشون ایران - آماده شدیم. پیاده نظام و سواره نظام هر دو را به همراه بردیم. دستجات قشون آنها را تارومار کرده و غالب شدیم و از سپاهیان آنها عدهٔ بیشماری را کشته و توپهای کوچک، تفنگ‌ها، گلوله‌های باروت، ارزاق و سایر اشیاء آنها را از قبیل اسب و قاطر و شتر را به غنیمت گرفتیم.»

۲- از «میرزا فیض‌اله» مورخ دربار ایران در قرن نوزده

«اهالی قازاق درمقابل سپاه ایران در ایروان مقاومت می‌کردند، می‌توان گفت در هر فرسنگ^۱ دشت ایروان - که کلاً ۱۸ فرسنگ است - قزاقها سنگرهای ساخته بودند. آنان از ایرانیان چنان متنفر بودند که به ولیعهد «عباس‌میرزا» شلیک می‌کردند.»

تمرین

از متن سند استفاده کرده، دربارهٔ کمک آذربایجانیان به روسیه در جنگ با ایران صحبت کنید.

۲۶- پایان پیوستگی آذربایجان به روسیه عهدنامهٔ ترکمنچای

ایران با از دست دادن موقعیتهای خود در قفقاز
آمادگی برای جنگ با هیچگونه صلحی موافق نبود و عهدنامهٔ گلستان را بعنوان سازش موقت تلقی می‌کرد. براساس اطلاعات مورخی که در آن زمان می‌زیست شاه ایران با بخاطر آوردن سرزمین قفقاز و جمعیت ۳ میلیون نفری آن نگران و غمگین می‌شد.

ایران برای جنگ جدیدی آماده می‌شد. عباس میرزا سپاه خود را طبق قاعدهٔ اروپائی تشکل می‌داد. در تبریز و سایر شهرها کارخانجات اسلحه سازی دایر می‌شد؛ ایران مذاکراتی با ترکیه برای حمله متفق به روسیه ترتیب داد. دیپلمات‌های انگلیسی برای قطع روابط دوستانهٔ ایران-روسیه و روسیه-ترکیه آنچه که از دستشان برمی‌آمد کوتاهی نمی‌کردند.

حکومت شاه از طریق خانهای که به ایران گریخته بودند در اندیشهٔ ایجاد شورش در آذربایجان علیه روسیه بود. بهمین جهت يك سیاستمدار

۱- هر فرسنگ ۶ کیلومتر است.

انگلیسی پنهانی به‌جا آمده بود. روسیه نیز در اندیشه بدست آوردن سایر ولایات قفقاز بود، ولی در برابر مقاومت دولتهای اروپائی احتیاط می‌کرد. خبر شورش دکابریست‌ها در روسیه در اوائل سال **نبرد مجدد روسیه** ۱۸۲۶ به گوش ایرانیان رسید. حکومت شاه به **با ایران** تضعیف سپاه روسیه در نتیجه اغتشاشات داخلی خوشبین بود و می‌خواست از این موقعیت استفاده کند. روحانیان ایران نیز به «جهاد مقدس» علیه روسیه فتوا دادند.

در ژوئن همان سال اردوی شصت هزار نفری ایران مجدداً از رود ارس گذشته وارد قراباغ شد. در رهبری این اردو ژنرالهای انگلیسی و فرانسوی نیز شرکت داشتند. جنگ جدیدی بین ایران و روسیه در گرفت. عباس میرزا قلعه شوشارا در محاصره گرفت. «احمد بیگ جوانشیر» مورخ آذربایجانی قرن نوزدهم در این باره می‌نویسد: «این قلعه برای ایران بعنوان کلید قفقاز و برای روسیه بمنزله درهای ایران شمرده می‌شد».

مدافعین شوشارا ۴۷ روز دوام آوردند. اهالی آذربایجانی و ارمنی فعالانه به قشون روسیه کمک کردند. سپاه ایران با مقاومت شدید مردم مواجه گردید. در این حال در قسمتی از ولایات آذربایجان خانه‌ها شورشهایی علیه روسیه براه انداختند. در این شورشها اساساً فتوادها، مزدوران خانهای قدیمی، دهقانان و شهری‌هائی که توسط خانه‌ها فریب خورده بودند شرکت داشتند. در گنجه به فتوا و دستور روحانیون و پسر خان گنجه، تا رسیدن قشون ایران شورش ادامه داشت. شورشیان شهر را در اختیار گرفتند. درشاماخی و شیروان نیز چنین شورشهایی رخ داد و تمامی این شهرها را قیام‌کنندگان به کنترل خود درآوردند.

در چنین شرایطی قشون روسیه مجبور به ترك ایالات طالش، شیروان، شکمی و قراباغ (غیر از شوشارا) شد. در این نقاط سرکردگان ایرانی حکومت را بدست گرفته و بتاراج مردم پرداختند. سپاه ایران محله‌های زیادی را غارت کرده و به‌یغما برد. بهمین سبب در شیروان، باکو، قازاق و دیگر جاها مقاومت مردم در مقابل باسپاه ایران و شورشیان قوت گرفت و عده زیادی از مردم مسلح شده و به قوای روسی کمک می‌کردند. در این زمان افراد

آذربایجانی در قشون روسیه بخدمت مشغول بودند.

دیری نپائید که موقعیت جنگ به سود نیروهای اردوی روسیه تغییر کرد. در شامخور، گنجه و نزدیکهای میراک^۱ قشون روسیه پیروز گردیده و از رود ارس گذشت و بدین سان خان نشینهای شمال آذربایجان از شورشیان پاک شد.

در ژوئن سال ۱۸۲۷ خان نشین نخجوان و در اکتبر همان سال خان نشین ایروان به روسیه ملحق شدند. در اواخر همین سال قشون روسیه خوی و مرند را فتح کرد و به تبریز نزدیک شد. مردم ولایات جنوب آذربایجان به پیشروی روسها کمک کردند و حدود دوهزار نفر از مردم به قشون روسیه پیوستند.

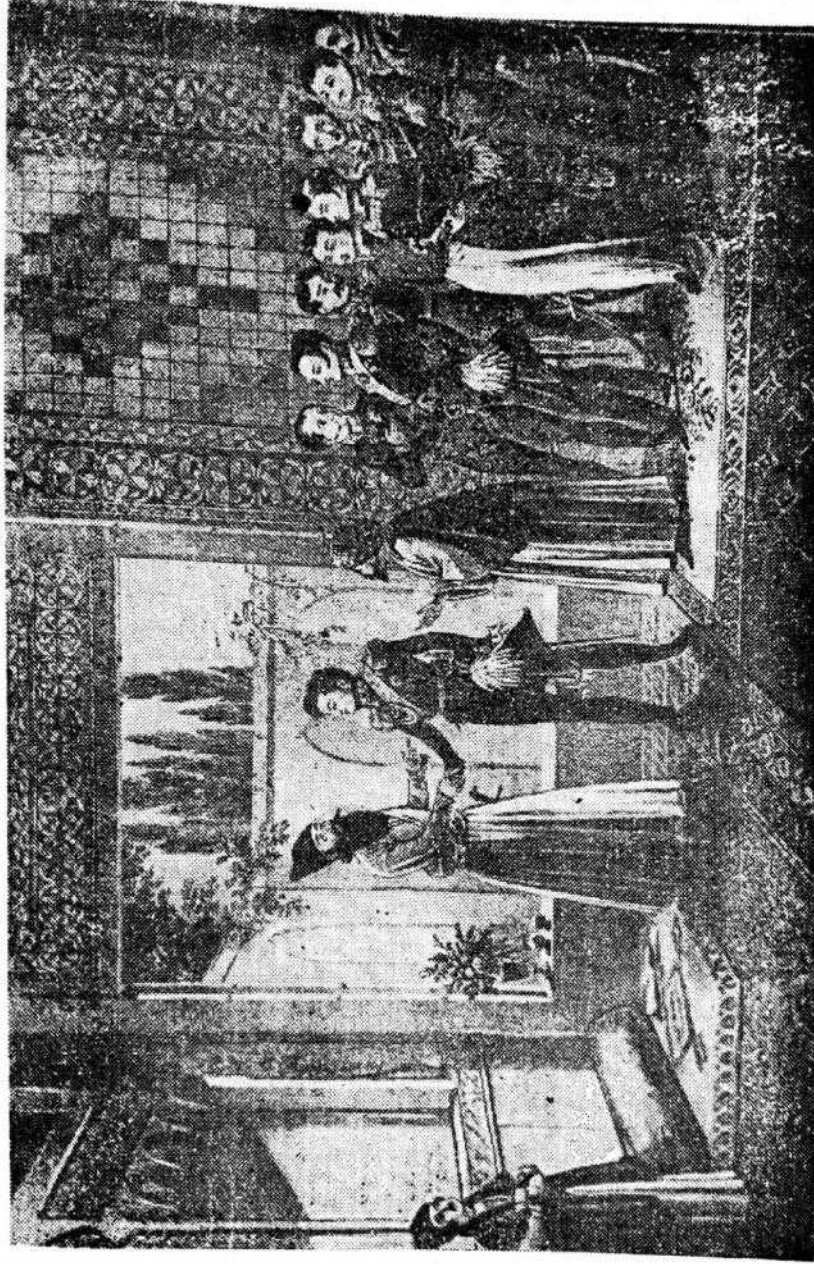
مردم تبریز نیز گارد دولت ایران را خلع سلاح کرده و قشون روسیه بدون درگیری وارد شهر شد. رهبر روحانیون این شهر (میرفتاح خالقی) مردم را به تبعیت از روسیه فراخواند. لیکن به تحریک جاسوسان ایرانی مردم عوام این فتوا را خیانت شمرده و وی را قطعه قطعه کردند. در تبریز اداره موقتی بوجود آمد که در آن نمایندگان مردم نیز شرکت داشتند.

حکومت شاه وقتی از خبر حرکت قشون روسیه **عهدنامه ترکمنچای** بسوی تهران آگاه شد، مجبور به قبول مذاکرات صلح گردید. لیکن شاه تحت تأثیر ترکیه و انگلستان از انجام این مذاکرات امتناع ورزید. در اوائل سال ۱۸۲۸ سپاه روسیه مجدداً حمله کرده، ارومیه و اردبیل را تصرف کرد و مذاکرات صلح از سر گرفته شد.

در ده ترکمنچای^۲ سرکرده سپاه روسیه با عباس میرزا ملاقاتی انجام داد. در این مذاکرات نویسنده روسی «آ.اس. گریبایدوف» و «آ.آ. باکی خانف» نیز شرکت داشتند. در مذاکرات ترکمنچای نمایندگان روسی مسئله الحاق ولایات جنوبی آذربایجان را به روسیه عنوان نمودند. لیکن انگلیسیها

۱- واقع در اطراف نخجوان.

۲- واقع در جنوب تبریز.



دیدار عباس میرزا با پاسکویچ در سال ۱۸۴۷

نسبت به این مسئله مقاومت جدی نشان دادند. پاسکویچ در گزارش خود به نیکلای اول گفته بود که «انگلیسیها معتقدند بایوستن آذربایجان به روسیه قدرت آنها در ایران از بین خواهد رفت» این سیاستمدار روسی که کارهای خارجی دولت آن زمان روسیه را انجام می داد و تمایلات انگلیسی داشت با انگلیسیها سازش کرد.

در ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ معاهده صلح ترکمنچای بامضا رسید. علاوه بر شرایط معاهده گلستان، ایران الحاق خان نشین نخجوان، ولایات اردوباد و ارمنستان شرقی (خان نشین ایروان) را به روسیه پذیرفت و امتیازات تجار روسی و استقرار قشون روس در سواحل خزر همچنان به قوت خود باقی ماند. در این عهدنامه ایران می بایست «رسید مبلغ ۲۰ میلیون مناتی» را امضاء کند که تا پرداخت قسمت زیادی از این مبلغ ولایات آذربایجان جنوبی تحت حمایت روسیه باقی می ماند. برای اجرای این قانون در تبریز حکومت موقتی تشکیل شد و چنانچه این مبلغ بموقع پرداخت نمی شد آذربایجان جنوبی از ایران جدا شده تحت حکومت فرستادگان روسیه اداره می شد. به همین سبب حکومت ایران جهت پرداخت این مبلغ می کوشید و تسداییر سرسختانه ای برای جمع آوری این پول اتخاذ نمود که همین امر نارضایتی مردم را نسبت به روسیه افزایش داد.

به تحریک روحانیون و جاسوسان انگلیسی یک عده از مردم عوام به سفارت روسیه در تهران حمله کردند و سفیر روسیه آ.س. گریبایدوف و بسیاری از مأموران محافظ او را کشتند. لیکن حکومت تزاری از این واقعه بعلت عذرخواهی شاه ایران و هدایایی که بدین مناسبت فرستاده شده بود صرف نظر نمود.

در سالهای ۱۸۲۸-۱۸۲۹ جنگ جدیدی بین روسیه و ترکیه بوقوع پیوست. در جبهه قفقاز در ادامه عملیات جنگی ترکیب قشون روسیه مرکب از چهار طایفه مردم نخجوان و سووارپل بود که در جنگ شجاعت و رشادت زیادی از خود نشان دادند. شاعر مشهور روسیه «آ.س پوشکین» شجاعت جنگی سواران آذربایجانی را ستوده است.

در سپتامبر ۱۸۲۹ روسیه به تبریز چیره شد و باکشور ایران قرارداد

صلح امضا کرد. سرانجام جنگهای روسیه - ایران، روسیه - ترکیه در نتیجه چیرگی و با الحاق قفقاز به روسیه خاتمه یافت.

با انعقاد معاهده ترکمن‌چای میان تزار روس و شاه ایران آذربایجان به دو منطقه تقسیم شد و از آن زمان رود ارس مرز بین برادران هم‌خون آذربایجانی خوانده شد و آذربایجانی‌های این سوی ارس به سواحل شمالی آن با حسرت می‌نگرند. از آن زمان روند تکامل تاریخی آذربایجان شمالی و جنوبی سریعاً از هم فاصله گرفت و میلیونها تن از توده‌های مردم آذربایجان جنوبی زیرستم استثمار پادشاهان ایرانی باقی ماندند.

توده‌های مردم قسمت شمالی آذربایجان زیر یوغ
اهمیت الحاق
ستم تزاری قرار گرفتند. تزار روسیه، آذربایجان،
آذربایجان به روسیه گرجستان و ارمنستان را جزء مستملکات خود
درآورد و این عمل سیاست مرتجعانه وی را نشان می‌داد. فتودالهای تزاری و
بورژوا ملاک امپراتوری به خلقهای زیر دست خود ستم بی‌حدی روا
می‌داشتند. مالکان زمیندار توده‌های خلق آذربایجان را استثمار می‌کردند.
الحاق آذربایجان شمالی به روسیه، که از مقاصد مالکیت طلبی دولت تزاری
سرچشمه می‌گرفت، در تسریع پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور،
اهمیت شایانی داشته است.

خلق آذربایجان از هراس افتادن به زیر ستم غارتگران ایران و ترکیه
رهائی یافتند، همچنان که فیلسوف و نویسنده مشهور آذربایجانی میرزا فتحعلی
آخوندزاده می‌نویسد: «در سایه حمایت دولت روسیه، ما از حملات و غارت
بی‌امان قشون اشغالگران در گذشته رهائی یافته و سرانجام نفس آسوده‌ای
کشیدیم.»

در شمال آذربایجان به پراکندگی فتودالی و کشمکشهای بین آنها خاتمه
داده شد. آذربایجان بتدریج همراه بارشده اقتصادی روسیه به بازارهای جهانی
جلب شد و زمینه مساعدی برای تکامل سریع فرهنگ آن به وجود آمد.
مهمترین ویژگی و امتیاز الحاق آذربایجان به روسیه اتحاد و همبستگی
انقلابی زحمتکشان آذربایجان با همه زحمتکشانی بود که در دیگر سرزمینهای
روسیه می‌زیستند.

رهبری پرولتاریای قهرمان روسیه همراه با حزب لنین به ستم و سلطه تزار و استثمار بورژوازی و مالکیت فئودالی خاتمه داده و تمامی خلقهای روسیه را آزاد ساخت.

پوشش و تمرین

- ۱- به چه علت بعد از معاهده گلستان، ایران به آماده سازی قشون بر علیه روسیه می پرداخت؟
- ۲- جنگ مجدد روسیه و ایران چه زمانی و چگونه آغاز گردید؟
- ۳- در سال ۱۸۲۶ بر علیه روسیه در آذربایجان چه قیامهایی رخ داد؟ شرکت کنندگان در این جنبش چه کسانی بودند؟ نتیجه این جنبشها چه بود؟
- ۴- درباره کمک آذربایجانیها به قشون روسیه در این دوره بحث کنید.
- ۵- در این جنگها قشون روسیه چه موفقیتهایی کسب کرد؟
- ۶- مردم آذربایجان جنوبی از قشون روسیه چگونه استقبال کردند؟
- ۷- مذاکرات صلح روسیه و ایران چگونه بود و شرایط عهدنامه ترکمن چای عبارت از چه بود؟
- ۸- اهمیت تاریخی الحاق آذربایجان به روسیه را بیان کنید.

ضمیمه

نویسنده روسی « زوبوف » در باره رشادت سربازان سواره نظام آذربایجانی در جنگهای روسیه و ترکیه بسال ۱۸۲۹ توصیفی چنین دارد:

« برای بیان شجاعت این سواران باید آنها را در جنگ مشاهده کرد. اینها بسرعت رعد و برق هستند. مثل آتش وحشتناکی که خداوند هنگام غضب بصورت ناگهانی از آسمان می بارد، اینها نیز در میان لشکریان دشمن یورش برده و در آنها ایجاد وحشت می کنند.

من (زوبوف) مردانگی و رشادت سواران را در جلوی چشمانم
مجسم می‌کنم و باحیرت فوق‌العاده‌ای به‌خاطر می‌آورم. «

پرسش

۱- نویسنده روسی پ. زوبوف رشادت و مردانگی مردم آذربایجان
را چگونه توصیف می‌کند؟

سؤالات و تمرینات برای یادآوری فصل ۱۱

- ۱- به چه علت در اوائل قرن نوزده مردم در آذربایجان و تمامی قفقاز
به روسیه تمایل نشان می‌دادند؟ در این دوره اقتصاد دولتهای روسیه، ترکیه
و ایران را باهم مقایسه نمایید.
- ۲- خان نشینهای مختلف آذربایجان چگونه به روسیه پیوستند؟
جهات مشترك و متفاوت این الحاقها را نشان دهید.
- ۳- علت جنگهای روسیه - ایران و روسیه - ترکیه چه بود؟ زمان
اتفاق افتادن این جنگها را بیان کرده و نحوه برخورد مردم قفقاز با این
جنگها را شرح دهید.
- ۴- شرایط معاهده گلستان و ترکمن‌چای را بنویسد؟
- ۵- اهمیت تاریخی الحاق آذربایجان به روسیه را بیان کنید. چرا ما
نمی‌توانیم بامهم شمردن حادثه آذربایجان، سیاست توسعه طلبی حکومت
تزاری را با نتایج مثبت الحاق آذربایجان به روسیه یکسان بدانیم؟

فصل دوازدهم

آذربایجان در سالهای ۳۰ تا ۵۰ قرن نوزدهم

تکامل اقتصادی و اداره امور اجتماعی

اقتصاد روستائی اقتصاد آذربایجان در زمان جنگهای روسیه و ایران متحمل زیانهای سنگینی شد. میزان جمعیت در بسیاری از خان نشینها کاهش یافت. می توان گفت قشون ایران تمامی لنکران را ویران ساخت، به شامخی و سایر شهرها صدماتی وارد شد. کسانی که از محل سکونت خود فرار کرده بودند و یا بزور به ایران کوچانده شده بودند، در شرایطی به زادگاه خود مراجعت می کردند که امنیت و آرامش برقرار بود.

در سالهای ۱۸۵۸-۱۸۴۲ تعداد مردان در آذربایجان (به استثنای مردم جار- بالکان) ازدو برابرهم زیادتر شد. در نیمه دوم قرن نوزدهم دهقانان آذربایجان مانند گذشته به کشاورزی، دامداری و سایر کارها مشغول بودند. از سالهای سی تا نیمه اول سالهای چهل تولید غله بمقدار زیادی افزایش یافت. نزدیک سالهای ۵۰، یک پنجم محصول غله به بازارها عرضه می شد. تولید ابریشم خام افزایش می یافت. در سالهای ۳۰ تا ۵۰ هشتاد و پنج درصد تمام ابریشمی که در قفقاز تولید می شد سهم آذربایجان بود و ایالت شکی مرکز عمده تولید ابریشم در قفقاز بود.

در سالهای ۴۰ صنایع بافندگی روسیه و تولید رنگ و رنگرزی پیشرفت شایانی یافت. همچنین در ایالت قوبا تولید رناس، که از ریشه آن مواد رنگزا حاصل می‌شد، رونق بسزائی داشت. تولید رناس بسیار پر سود بود و کشاورزان آنرا با طلا برابر می‌دانستند. رناس قفقاز با رنگهایی که از خارج وارد می‌شد بخوبی رقابت می‌کرد و کلیه بازارها را قبضه نمود.

در سراسر ایالات آذربایجان و اطراف آن تا کستانهای زیاد و باغهای فراوان وجود داشت. تولید پنبه در آذربایجان رشدی ناچیز داشته و توتون و زعفران بمقدار کم کاشته می‌شد.

در زمینه دامداری، مانند گذشته یکی از مشاغل مهم در قرا باغ پرورش اسب بود که در ممالک شرقی شهرت زیادی یافته بود. دهقانانی که از روسیه مهاجرت کرده بودند با خود گوسفندان مرینوس به همراه آورده و تعداد آنها رو به افزایش بود. دامداران قسمتی از محصولات خود را به بازارها می‌فرستادند و بصورت پراکنده نیز به کشاورزی می‌پرداختند.

با گذشت زمان در برخی از شاخه‌های اقتصاد روستائی مخصوصاً بهنگام برداشت محصول، از کار افراد در مقابل پرداخت مزد استفاده‌های سرشاری می‌شد، ولی اقتصاد روستایی در آذربایجان بخصوص در زمینه دامداری همچنان عقب مانده بود. ابراز تولید بسیار ابتدایی و تولید محصول ناچیز بود. دهقانان نیز به اندازه کافی حیوانات کاری نداشتند. طغیان رودخانه‌های کر و ارس و جاری شدن سیل و سایر حوادث طبیعی به کشاورزی زیانهای جبران ناپذیری وارد می‌ساخت.

در روزهای نخست پیوستن قفقاز به روسیه حکومت تزار به ثروت‌های طبیعی قفقاز تمایل زیادی داشت و می‌خواست از این ثروتها برای مقاصد شخصی استفاده کند.

در ربع اول قرن نوزده در اراضی خانهای شکی و شیروان و بعدها در اراضی ویژه خزانه دولت تولیدات مخصوص خزانه بوجود آمده بود. بی‌شک این تولیدات مدت زیادی بطول نیانجامید.

در اواخر سالهای ۴۰ در بعضی از شاخه‌های تولیدی آذربایجان و صنایع روسیه کنترل و دقت تاجران بیشتر شد. در قفقاز قسمتی از شرکتهای

سازمانهایی که اساساً نماینده کاپیتالیسم روس بودند، بوجود آمدند. در فعالیت این سازمانها تجار قفقاز نیز شرکت داشتند؛ زیرا عقب ماندگی مناسبات فئودالی و نقصان بازده کار اجباری مانع عظیمی در ترقی محصولات این شرکتها و تولیدات خزانه دولتی به شمار می رفت. بزودی بسیاری از این موانع از میان برداشته شد.

استفاده از معادن
افزونتر گردید. اداره چاههای نفت، معادن فلز و زیرزمینی - ماهیگیری نمک و نیز ماهیگیری در دست دولت بود. مهندسی که در سال ۱۸۰۵ از پترزبورگ به باکو آمده بودند، تصویر معادن نفت «آبشرون» را ترسیم کردند. تاجران بزرگ پی در پی از خزانه دولت معادن نفت، نمک و بنادر ماهیگیری را اجاره می کردند و این مسئله در تکامل اقتصادی تأثیری منفی داشت.

در سال ۱۸۲۵ در آبشرون ۱۲۵ چاه نفت وجود داشت و بیشتر اینها در «بالاخانی» کنده شده بودند. میزان اولین استخراج نفت از ۱۴۰-۲۰۰ هزار پوند بیشتر نبود. عموماً در چاههای نفت دهقانان بالاخانی به این کار اشتغال داشتند. آنها پس از استخراج نفت آنرا با ارابه های خود به انبارها می بردند و در مقابل زحمات طاقت فرسا روزانه ۲۰ قپیه (کوپک) مزد می گرفتند. حفر چاههای نفت، تخلیه، استخراج و حمل و نقل آن با اصول بسیار قدیمی و ابتدایی انجام می شد. در سال ۱۸۴۸ در باکو و در دنیا اولین چاه نفت با استفاده از اصول فشار هوا استخراج شد که تا سالهای ۷۰ مهمترین کشف از نظر تکنیکی در استخراج محصولات نفتی بشمار می رفت. به همین جهت در آن زمان مهارت کارگران باکو مورد توجه بسیاری بود به همین سبب آنها را برای کارهای حفاری به بعضی از کشورهای نفت خیز مانند مصر دعوت میکردند.

در ایالت باکو نمک مرغوبی استخراج می شد که به ایران و سایر ولایات قفقاز فرستاده می شد. این نمک در سردخانه ها برای جلوگیری از فاسد شدن ماهی ها مورد استفاده قرار می گرفت. در نخجوان نیز معادن سنگ نمک وجود داشت. این معادن نیز به اجاره واگذار میشد. و دهقانان محلی برای

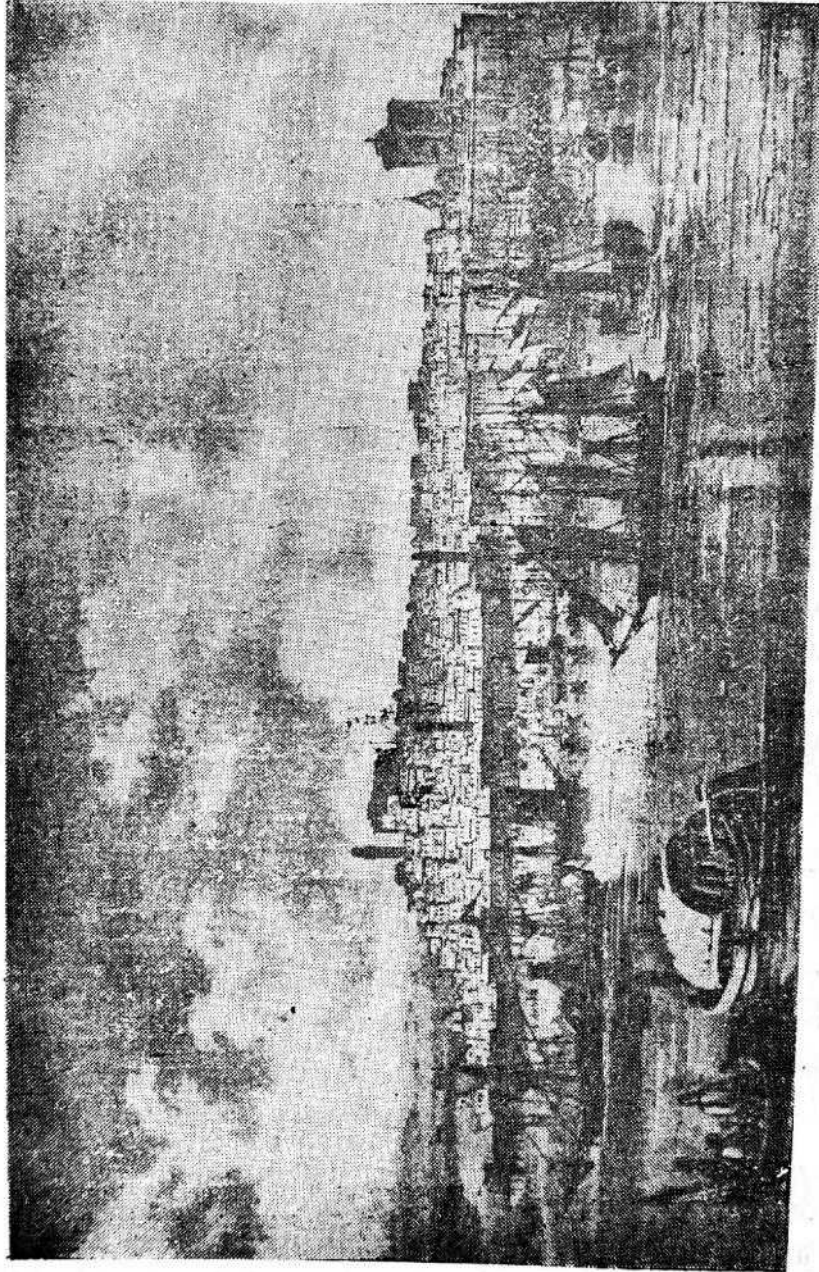
استخراج نمک به کار گرفته می شدند.
در نزدیکی ده «زیلیک» معادن زاغ (جوهر لیمو) بودند که اجاره داده می شدند. در آن زمان دردانش کسن و گنده بیک به مقدار ناچیزی فلز مس و در ایالت قوبا سرب استخراج می شد.

در سواحل دریای خزر و سواحل کر بنادر ماهی گیری وجود داشت. در این بنادر ماهی را نمک مالیده و یا خشک می کردند و یا بصورت کنسرو ماهی درمی آوردند. در ماهی گیری نیز، از کار مزدوری استفاده می شد. در اواخر سال ۳۰ در بنادر «سالی یان» حدود ۶۰۰ تا هزار نفر در ماهی گیری بصورت کارگر مزدور کار می کردند. تولیدات ماهی گیری در شرایط کاپیتالیستی روسیه استحکام بیشتری یافت.

در این دوره وضع شهرها شکل منطقی به خود
شهرها - رشد صنایع و تجارت گرفت. جمعیت شهرها افزایش یافت و نمای خارجی شهرها نیز تغییر کرد. ساختمانهای جدید مسکونی، بناهای تولیدی و بناهای ویژه امنیت در شهرها ساخته شد. اکثریت مردم شهرها را صنعتگران و تاجران تشکیل می دادند.

در « لاهیج » شامخی مانند گذشته ظروف مسی تهیه می شد. قوبا و شامخی با قالیچه های زیبا، شکی با ابریشم، مس و سایر فلزات و با حکاکی ماهرانه روی آنها و کنده کاری روی چوب شهرت یافتند. در بسیاری از نقاط آذربایجان مردم به بافتن قالیچه اشتغال داشته و مانند گذشته تولید پارچه، چرم، وسایل خانگی و غیره بصورت گسترده ای ادامه داشت.

کارگاهها به کارهای صنعتی اشتغال داشته و محصولات تولیدی خود را به بازار عرضه می کردند و تعدادشان روز بروز افزایش می یافت. در مورد ریسندگی ابریشم نیز چنین کارگاههایی وجود داشت. اکثر این کارگاهها که محصولاتشان را به بازار عرضه می داشتند ویژه صنعتگران آذربایجانی بود که گاهی در مورد بعضی از صنایع تولیدی تقاضایش از عرضه بود. بعدها بارشد و تکامل صنایع در آذربایجان تا حدود زیادی احتیاجات بازارها مرتفع شد. مؤسسات ویژه ابریشم جمع کنی، ابریشم بافی، ابریشم ریزی، شراب سازی و سایر کارگاههای صنعتی بتدریج به کثورتیوهای ساده سرمایه داری



باکو در نیمه‌های قرن نوزده

تبدیل شدند. در این ایام در آذربایجان مانوفاکتورها بوجود آمد.
در سال ۱۸۲۹ در شکی (نوخا) مانوفاکتور «چارآباد» تأسیس شد که
این نخستین مانوفاکتور در آذربایجان بود. تا نیمه‌های سالهای پنجاه در این
محل کارهای دستی انجام می‌گرفت. در این مؤسسه بعد از نصب ماشین بخار
مانوفاکتور چارآباد به کارخانه تبدیل شد.

در سالهای چهل تا پنجاه در آذربایجان مانوفاکتورهای دیگری نیز
دایرگشت. در اواخر سالهای پنجاه در باکو کارخانه پتروشیمی ساخته شد.
تعداد مانوفاکتورها در اوائل سالهای ۶۰ در آذربایجان بسیار محدود بود
و مؤسسات کارخانه‌ای پا می‌گرفت.

مناسبات عقب‌مانده فئودالی و سیاست توسعه‌طلبانه حکومت تزاری
مانع تکامل صنایع بود. توده مردم شهرها مالیاتهای سنگینی می‌پرداختند.
علاوه بر این تاجران و صنعتگران نیز برای اجاره کارگاهها مبلغ معینی
می‌پرداختند.

در این دوره تجارت خارجی گسترش می‌یافت ولی تجارت داخلی می‌لنگید.
علت غمده این امر اهمیت داشتن بیشتر تولیدات کشاورزی و محصولات
طبیعی بود. بوجود آمدن سیستم پولی در روسیه و واحدهای اندازه‌گیری
و ازین رفتن گمرکات بین راهها در آذربایجان در صنایع و بطور کلی در اوضاع
اقتصادی و تکامل آن تأثیر مثبتی گذاشت.

تعداد سرمایه‌داران در آذربایجان رو به افزایش بود. آنها با دیگر
شهرهای روسیه تجارت گسترده‌ای داشتند، تاجران روسی اموال خود را
بهی در پی به آذربایجان می‌آوردند. صادرات روسیه به آذربایجان در ابتدا
منحصر به خز، فلزات، کالاهای فلزی و پارچه‌های کتان بود. بعدها پارچه‌های
نخی، محصولات صنایع پارچه‌ای، ظروف چینی و رسی، شکر، کاغذ و سایر
کالاها نیز فرستاده شد.

دشتهای وسیع باکو در سواحل خزر در تجارت با روسیه نقش مهمی
داشت. در باکو کشتیهای بادبانی و کشتیرانان با تجربه زیادی وجود داشتند.
از سالهای ۱۸۳۳ بین باکو و هشتراخان کشتیهائی رفت و آمد داشتند و از
سالهای ۴۰ این رفت و آمد شکل منظمی بخود گرفت.

در اواخر سالهای ۵۰ شرکت قفقاز «مرکوری» بوجود آمد و کشتیهای آن در سواحل خزر لنگر انداختند. روسیه با ایران و هندوستان و دیگر کشورهای شرقی تجارت ترانزیتی خود را، که از آذربایجان می گذشت، گسترش داد. تاجران قفقاز اموال خود را به ایران و سایر کشورها می بردند و حتی در بعضی از تولیدات شهر «لایپزیک» شرکت می جستند.

در سالهای ۱۸۰۴ تا ۱۸۲۶ در گنجه، باکو، قوبا، **امور نظامی و امنیتی** قراباغ، شیروان، شکی و طالش خانخانی لغو شد. بسیاری از خانها با یاری شاه به امید برپایی مجدد حاکمیت خود به ایران فرار کردند. حکومت تزار با استفاده از این موقعیت زمینهای خانها و سایر املاک آنها را مصادره کرد. تزار بسم در آذربایجان تشکیلات خانخانی را باروش مسلح (اداری، نظامی، امنیتی) عوض کرد. خان نشینها به ایالات و دوایر تبدیل شدند. بسیاری از دوایر تابع سرکرده ای بودند که او را «رئیس ایالات مسلمان» می نامیدند و اقامتگاه او در شوشا قرار داشت. سایر ایالات نیز تابع رئیس اداره نظامی ایالت در بند بودند.

اداره ایالات قفقاز از سوی سرفرماندهی تحت قوانین تزاری به سرکردگان سپاه احاله می شد. بهمین جهت نیز این سیستم اداری، اداره «کوماندانت» نام گرفته بود.

ایالات مانند گذشته به مناطقی تقسیم شده بود و نایبان این منطقه آنها را اداره می کردند که معمولا بیکهها برای این وظایف انتخاب می شدند. دهات را نیز کدخداها اداره می کردند.

در شکی و قراباغ محکمه های ایالتی ترتیب داده شده بود. رئیس صدر آنها کوماندانها بودند. در باکو، قوبا و گنجه محکمه های شهری وجود داشت. مجازاتهای شدید بدنی: در آوردن چشم، بریدن دست و گوش و بینی و سایر مجازاتهای خان نشینها لغو شد.

مسائل ازدواج و نکاح، ارث و سایر امور ملکی در ایالات زیر نظر قضات، که رهبران روحانی بودند، انجام می یافت.

کوماندانها و سایر مأموران تزار ستم بیحدی به مردم روا می داشتند. آنها به مالیاتهایی که مردم به خزانه دولت می پرداختند اکتفا نکرده خود-

سرانه املاک را مصادره می کردند و مالیاتهای جدیدی می گرفتند. روستائیان و شهریها را به هر وسیله ای که امکان داشت آزار می دادند. کارهای زیادی بر اساس منافع شخصی خود از دهقانان طلب می کردند. نایبان مناطق و سایر نمایندگان تزاری نیز رفتاری مشابه کوماندانها داشتند اگر از فردی خوششان نمی آمد بسختی مجازاتش می کردند. بعنوان نمونه در ایالات طالش به فرمان کوماندان چند نفر از ساکنین لنکران را در آب غرق کردند.

در مورد پرداخت مالیاتها، گاهی کوماندان دیگری مالیاتهایی که مردم به کوماندان اول پرداخته بودند مجدداً از آنها طلب می کردند. مردم از پرداخت مالیات دوباره امتناع ورزیده و کوماندان نیز مردم را به سرپیچی از فرمان مقصر شناخته و قشون را فرا می خواند و قشون نیز دهات زیادی را تاراج می نمود. حتی در سالهای ۳۰ مأموران تفتیش تزار که به قفقاز آمده بودند اعتراف کردند که رؤسای ادارات، کوماندانها و سایرین سودجویی و خودسریهای بسیار می کنند.

پرسش و تمرین

- ۱ - وضعیت اقتصاد روستایی در سالهای ۳۰ تا ۵۰ قرن نوزدهم در آذربایجان چگونه بود؟
- ۲ - در این زمان از منابع طبیعی آذربایجان چگونه استفاده می گردید؟
- ۳ - تکامل صنایع آذربایجان موجب چه کشفیاتی شد؟
- ۴ - تجارت چگونه در آذربایجان رونق یافت؟
- ۵ - درباره اصول اداری و شهری آذربایجان صحبت کنید.

منبع

خلاصه اظهارات «دوبروت ووریسکی» درباره جنایات و خودسری ادارات حکومت تزاری در سال ۱۸۳۱

« من مکانهای زیاد و مختلفی را سیاحت کرده ام اما ظلم و ستم خان نشین طالش را که تابع دولت روسیه است در هیچ جایی ندیده ام

ساکنین این محل از رئیس خود «پل کونیک کرنیونکو» بی‌عدالتی و ظلم و ستم فراوان دیده و زبان به شکایت گشودند. کوماندان آنها که سردار نامیده می‌شد مالیات را دو سه برابر اضافه‌بسر معمول می‌گرفت و هرکس مالیات نمی‌پرداخت تادم مرگ کتک می‌خورد. در حالیکه بچه‌ها فریاد و فغان می‌کردند، نه‌تنها مردان، بلکه زنان را نیز کتک می‌زدند. رؤسا بدون توجه به اعتراض اهالی با بیرحمی تمام هرچه دم دستشان می‌آمد تصاحب می‌کردند و حتی لباسها را نیز به یغما می‌بردند. بهمین خاطر مردم با ازدست‌دادن دارو ندار خویش مجبور به ترك‌دیار می‌شدند. «

پرسش

۱ - از مطالب سند فوق درباره اصول اداره کوماندان چه چیزهای جدیدی آموختید؟

۲۸ - نهضت‌های خلقی علیه فئودالها و استثمار فئودالی اصلاحات سالهای چهل

مناسبات فئودالی در اوائل قرن نوزدهم در اراضی آذربایجان، مانند گذشته مالکیت فئودالی برقرار بود قسمتی از این وضعیت دهقانی اراضی متعلق به خزانه دولت و قسمتی دیگر ویژه مالکان فئودال بود. خزانه دولت اراضی بزرگ خانها را در اختیار خود گرفت و اراضی بیک‌هایی را که بی‌اعتبار شده بودند. مصادره کرد این اراضی به فئودالهایی که نسبت به تزار صداقت‌نشان داده بودند بخشیده شد و حکومت تزار موقعیت خود را در آذربایجان مستحکم کرد. دهقانان وابسته به فئودالها به دو گروه بزرگ، وابسته به زمینهای خزانه دولت و دهقانان مزد بگیر خصوصی-زیر دست فئودالها- تقسیم می‌شدند. در ایالات

آذربایجان- به استثنای قراباغ- تعداد دهقانانی که برای دولت کار می کردند بی شمار بودند.

پس از الحاق آذربایجان به روسیه برای سیستم مالیاتی مقرراتی وضع شد. در سالهای ۳۰ مقدار مالیاتها، بویژه مالیاتهای نقدی افزایش یافت، رعایا، رنجبران، ایلات و دهقانان در اراضی خزانه و فئودالهای مالک (خانها) و اراضی بیکها و سران به شدت استثمار می شدند بسیاری از دهقانان فاقد زمین بودند در نتیجه کمبود آب به آن احتیاج شدیدی احساس می شد. سیاست انتقال دهقانان که بمنظور استعمار آنها ———— بود بیکاری دهقانان را از نظر کمبود زمینهای کشت شدت بخشید. حکومت تزار از ولایات داخلی روسیه و اوکراین دهقانانی را که بی اعتبار می پنداشت به آذربایجان کوچ می داد.

در نیمه اول قرن نوزدهم دهقانان انتقال یافته، در آذربایجان روستاهائی برای سکونت بنا کردند. تکالیف بیکاری هنوز تحت قاعده و اصول مشخص در نیامده بود. این تکالیف نه تنها در ایالات مختلف حتی بیشتر اوقات در دهات مجاور نیز با یکدیگر متفاوت بود. تکالیف بیکاری را بیکها و اربابها تعیین می کردند و علاوه بر محصول گاهی پول نقد نیز دریافت می نمودند. رعیت می بایست زمین بیکها را کشت کرده و محصول را برداشت نماید و برای ساختن بنا، تیرهای چوبی حمل کند. و هدایایی نیز برای ارباب ببرد. در ایندوره زندگی رنجبران بسیار ناگوار بود. رعیتی که از مقررات سرپیچی می کرد بیشتر اوقات جزء رنجبران شمرده می شد. استثمار ایلات نیز شدت داشت. مالیاتهای سنگین که بفتح خزانه دولتی و فئودالها گرفته می شده همچنین ظلم و ستم مباشرین و سایر مأمورین تزاری دهقانان را بتدریج از پای انداخت.

خودسریها و ستم حاکمان تزاری و قدرت یافتن

استعمار فئودالی نارضایتی تهیدستان شهری و روستائی

را شدت بخشید. در سالهای ۱۸۳۰ اهالی جابو بالکان

**نهضتهائی علیه ستم
فئودالها و مالکیت فئودالی**

علیه حکومت تزار شورش کردند، ولی این شورش به شدت سرکوب گردید، یکسال بعد در ایالت طالش قیامی رخ داد. در این قیام فئودالها، روحانیون، مزدوران خوانین و گروههائی که فریب قیام کنندگان را خورده بودند شرکت

داشتند. رهبری این قیام را «میرحسن خان» بعهدہ داشت که مدتی قبل به ایران گریخته بود. «میرحسن خان» خواستار بدست آوردن حکومت از دست رفته خویش بود. ولی شرکت کنندگان در این قیام آنچنان متحد نبودند و در اولین برخورد با سپاهیان حکومتی اکثر شورشیان رهبر خود را ترک کرده و در مدت کوتاهی متلاشی شدند.

دهقانانی که از خودسریهای مأموران و بیکها به جان آمده بودند به دستگاه حکومت تزار شکایت کرده و نامه‌هایی می‌نوشتند که اکثرآبی نتیجه بود بهمین جهت بیکها را ترک کرده و به ایالات همسایه و کوه‌های گریختند. در سال ۱۸۳۷ در ایالات قوبا علیه ستم فئودالی و خودسری مأموران دولتی عصیان عظیمی زبانه کشید که عصیانگران را بطور عمده توده‌های دهقانی تشکیل می‌داد. علاوه بر دهقانان، بیکهای ناراضی از حکومت تزاری و همچنین نمایندگان روحانی به شورشیان پیوسته بودند تا از مبارزات دهقانی بنفع خود سود جویند تعداد شورشیان بیش از ۱۲ هزار نفر بود.

«حاجی محمد» کدخدای یکی از دهات شورش را رهبری می‌کرد در زد و خوردهای شدیدی که در شهر قوبا در گرفت، دهقانان دلاوری و شجاعت زیادی از خود نشان دادند. مردم قوبا به شورشیان کمک‌های فراوانی کردند بطوریکه بعدها رهبر قیام اعتراف نمود که مردم، در بیشتر کارها به آنها یاری می‌کردند. زنان، نان، باروت و تیر برای پاره کردن طناب و غیره ... به شورشیان می‌رساندند. مردم شهر تفنگ‌ها را پر کرده و حتی خود نیز آتش می‌گشودند. نیروی شورشیان نسبت به قوای حکومتی ضعیف‌تر بود بهمین سبب سرانجام مغلوب شدند، دسته‌های سواره نظام بیکهای شیروان و فئودالهای داغستان در سرکوبی شورش شرکت داشتند. حاجی محمد اعدام شد و برای افراد فعال شورش مجازاتهای سنگین مقرر گردید.

بعد از این حوادث در ایالات شکی علیه مأموران دولتی قیامی بوقوع پیوست که رهبری آنرا یکی از فرزندان خانهای شکی بعهدہ داشت. ستم و خودسری مباشرین ناآگاهی دهقانان از مقاصد شورش و امید برای بهتر ساختن زندگی موجب شد بسیاری از دهقانان ایالات در شورش شرکت کنند. این قیام با سرکوبی شورشیان خاتمه یافت.

اصلاحاتی در سالهای چهل

اصول اداری مباشرین، امیدهای تزار را عملی نساخت. مباشرین بیشتر منافع شخصی خود را در نظر می گرفتند به همین سبب در اواخر سالهای ۳۰ لایحه سیستم اداری انتظامی جدیدی به تصویب رسید مأموران تزاری تصویری کردند لغو اصول اداری مباشرین، مردم را ساکت خواهد کرد.

هدف این اصلاحات استحکام موقعیت تزار در قفقاز بود. در سال ۱۸۴۰ حکومت تزار در قفقاز قوانینی وضع کرد. بر اساس قوانین مصوبه اصول اداری مباشرین لغو شد. قفقاز به دو منطقه گرجستان و ایالات ساحل خزر «شاماخی» تقسیم گردید. دستگاههای جدید اداری در این ولایتها تشکیل شد. مأموران سابق با مأموران روسی تعویض شدند. بر اساس قوانین عمومی امپراطوری روسیه در گرجستان نیز محکمه تشکیل شد. اصلاحات انجام شده در قفقاز، ستم تزاری را افزایش داد و همچنین برای لغو باقیمانده پراکندگی فئودالی شرایطی بوجود آورد.

حکومت تزاری سعی در اجرای سیاست اصلاحات ارضی یعنی ملی (دولتی) کردن زمینها برای جلب پشتیبان توده ای قابل اعتمادی برای خود در منطقه آذربایجان و سایر ولایت قفقاز داشت به همین منظور اربابان قازاق شمشدیل، بورچالی، از مالکیت اراضی خود و حاکمیت بر دهقانان محروم شدند. زمینهای اربابان در اختیار خزانه دولت قرار گرفت. در مقابل حکومت بدانها کمکهای مادی معینی کرد. دستگاه حکومت تزار در مورد اربابان تیولدار ولایات خزر نیز یک چنین تدابیری اتخاذ نمود. فئودالهای آذربایجان نسبت به سیاست تزار و اصلاحات انجام شده ناراضی نشان دادند و همزمان با آن شورشهای توده مردم افزایش یافت این مسائل موجب گشت حکومت تزاری با اربابان و بیکها متحد گردد. سرانجام حکومت تزاری به یاری فئودالهای آذربایجان تمامی اغتشاشات را سرکوب کرد.

در مبارزه علیه دهقانان، منافع صنفی بیکهای آذربایجان و حکومت بیکدیگر بسیار نزدیک بود. در سال ۱۸۴۴ تزار جانشینی برای خود در قفقاز انتخاب کرد و «م.س. ورون تسوف» بعنوان نخستین جانشین در قفقاز تعیین شد. بعد از مدتی کوتاه بر اساس مقررات اجرائی جدیدی که وضع شده بود در ایالات قفقاز، داغستان، شهرهای تفلیس، کوتائیس، دربند و شاماخی

فرمانداریهائی تشکیل شد. در ۶ دسامبر ۱۸۴۶ نیکلای اول درباره حقوق اربابان و فئودالها فرمانی امضا نمود. این فرمان حقوق فئودالهای صاحب زمین را در آذربایجان تأمین می کرد. براساس برخی ملاحظات روابط حکومت تزاری با طبقه فئودال استحکام یافت.

در سال ۱۸۴۷ در آذربایجان «اساسنامه دهات» بصورت رسمی چگونگی وابستگی دهقانان به اربابان را روشن ساخت. این اساسنامه تقسیم دهقانان به گروههای مختلف «رعیت، رنجبر، ایلات و ...» را در اراضی بیکها لغو کرد. دهقانان برای استفاده از زمینها، بشکل محصول، کار و یا بشکل پول می بایست تکالیف بیگاری خود را انجام دهند. حاکمیت پلیسی نیز برای تنبیه دهقانان در اختیار اربابان و فئودالها قرار گرفت. مانند گذشته وضعیت دهقانان وابسته به دولت ناگوار بود. رفتن دهقانان از دهی بدهی دیگر و کوچ کردن خودسرانه ممنوع اعلام شده بود.

در سالهای ۵۰ برای تبدیل مالیاتهای جنسی به مالیاتهای پولی تدابیری اتخاذ شد. اخذ مالیاتهای پولی و افزایش میزان این مالیاتها سنگینی زندگی دهقانان را افزون ساخت.

در سالهای ۴۰ تا ۵۰ مناسبات روسیه با انگلیس و فرانسه تیره شد. ترکیه نیز به کشورهای متخاصم روسیه پیوست در سال ۱۸۵۲ ترکیه به روسیه اعلان

جنگ کریمه و آذربایجان

جنگ داد. در قفقاز و سایر مرزهای روسیه جنگ شدیدی در گرفت، بعد از مدتی انگلیس و فرانسه نیز به روسیه اعلان جنگ داده و به کریمه سپاه اعزام نمودند. دفاع قهرمانانه «سواستپل» آغاز گردید و تا سال ۱۸۵۶ این جنگ ادامه داشت و نام جنگهای کریمه را بخود گرفت. در جریان جنگ سلطان ترکیه فرستادگانی به اکثر ایالات قفقاز از جمله نخجوان روانه ساخت و کوشید علیه روسیه شورشهایی براه اندازد. ولی این کوششها عقیم ماند. در شوشا، شاماخی، لنکران، آذربایجان و دیگر شهرهای آن سپاه روس جهت کمک، دستجات جنگی ترتیب داده و به جبهه جنگ اعزام داشت. نویسندگان مشهور آذربایجان «م.ف. آخونداف» و «ق. ذاکر»، در

این زمان خلق را به حمایت از قشون روسیه دعوت می کردند. در سالهای ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۵ در آذربایجان چهار اردوی سواره نظام که هر یک از ۵۰۰ نفر تشکیل می یافت بوجود آمد. سواره نظام آذربایجان در جبهه قفقاز رشادت فراوانی از خود نشان داد. در این نبرد ۳۵۰ نفر از جنگجویان آذربایجانی کشته شدند. رشادت آنها در نامه خصوصی الکساندر ذکر شده است. با وجود قهرمانی و رشادت سربازان روسی، بدلائل عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی، روسیه در این جنگها شکست خورد.

و. ای. لنین در این مورد می نویسد: « جنگ کریمه پوسیدگی و وختاوانی روسیه فتودالی را نمایان ساخت.»^۱

پرسش و تمرین

- ۱- در نیمه اول قرن نوزدهم چه تغییراتی در مالکیت فتودالی بر زمین در آذربایجان رخ داد؟
- ۲- در این زمان دهقانان وابسته به فتودالها در آذربایجان در کدام گروهها جا می گرفتند و وضعیت آنها چگونه بود؟
- ۳- درباره شورشهای دهقانی آذربایجان در سالهای ۳۰ تا ۵۰ قرن نوزدهم صحبت کنید. قیام قوبا و عصیان طالش چه تفاوتی با یکدیگر داشتند؟
- ۴- در سال ۱۸۴۰ ماهیت اصلاحی محاکم انتظامی عبارت از چه بود؟
- ۵- به چه دلیل حکومت تزاری، با فتودالهای آذربایجان مناسبات دوستانه برقرار می کرد؟ این اتفاق و اتحاد از کدامیک از قوانین تزاری معلوم می گردد؟
- ۶- به چه علت در دوره جنگهای کریمه، افراد مترقی، مردم آذربایجان را بطرفداری از روسیه دعوت می کردند؟

۱- آثار لنین، جلد ۱۷ ص ۱۰۷

درباره وضعیت ایالات مسلمان قفقاز، معلومات (پل کوونیک) و (ویکتور)

در سال ۱۸۴۳.

مأموران همگی جنایتکار و سودجو هستند بخاطر سودجویی اجباراً
بهرکاری تن درمی دهند. هیچکس در انجام وظایف مسئول نیست و وضع با
گذشته اصلاً قابل مقایسه نمی باشد، با رشوه و پول به هر کاری می توان
دست زد. همچنین در اینجا به علت اینکه قابلیت و استعداد های افراد بی ارزش
شمرده می شوند، روی این اصل جای افراد کاردان و مسئول را زود - زود
عوض می کنند و افراد نالایق با پول و رشوه پستها و مقامات مهم را اشغال
می نمایند و این کسب و کار پرسودی شده. بهمین جهت در ادارات پلیسی و
قضائی همیشه پول و پارتی عامل پیشبرنده کارها بودند.

پوشش

آیا رفتار مأموران تزاری در اصلاحات سال ۱۸۴۰ و بعد از آن در
آذربایجان تغییر کرد؟
برای درک این مطلب از سند فوق استفاده کنید.

سؤالاتی برای یادآوری مطالب فصل ۱۲

- ۱- در سالهای ۳۰ تا ۵۰ قرن نوزدهم اقتصاد آذربایجان چگونه
تکامل یافت؟
- ۲- در این دوره اداره انتظامی آذربایجان چگونه بود؟
- ۳- درباره جنبشهای خلقی علیه ستم فئودالها و مالکان صحبت کنید.
- ۴- درباره اصلاحات سالهای ۴۰ در آذربایجان صحبت کنید.

فصل سیزدهم

فرهنگ آذربایجان در نیمه اول قرن نوزده

۲۹- ترقی علم، مکتب

فرهنگ در نیمه اول قرن نوزدهم در پیشرفت فرهنگ آذربایجان مرحله مهمی محسوب می شود. فرهنگ آذربایجان با حفظ ویژگیهای گذشته روز بروز بارورتر گشت و رشته های فرهنگی، علمی و ادبیات و هنری ترقی نموده و پر ارج گشتند. شرایطی که برای نزدیکی و تأثیر متقابل فرهنگهای آذربایجان و روس حاصل شد در این تکامل فرهنگی نقش بسزائی داشت و این امر ناشی از نفوذ ایده های مترقی و اجتماعی متفکرین روس در آذربایجان بود. در قرن نوزدهم بسیاری از اندیشمندان آذربایجانی مبارزه علیه عقب ماندگی فرهنگی جامعه را مهم ترین هدف خود قرار دادند. نخستین نمایندگان نویسنده طبقه حاکم آن زمان آ. باکی خانف، ق. ذاکر و سایرین بودند. ایشان در پایه گذاری حیات نوینی برای توده مردم موفقیتی کسب نکردند. ولی عقب ماندگی کشور خود را از نظر اجتماعی و فرهنگی احساس کرده و علیه آن مبارزه می کردند.

عباس قلی آقاباکی خانف (۱۸۴۷ - ۱۷۹۴) در خان نشین باکو در دهی بنام امیر حاجیان متولد شد. در جوانی به قوبا رفت. باکی خانف

زبانهای شرقی، ادبیات و فلسفه را بخوبی آموخته بود. سرفرماندهی قفقاز او را بعنوان مترجم زبانهای شرقی در تفلیس تعیین کرد. در آنجا باکی خانف با عده‌ای از نمایندگان مشهور فرهنگ روس و فرهنگیان خلقهای قفقاز آشنا شده و زبان روسی را کاملاً آموخته بود. وی بانویسندگان برجسته روسیه آن زمان آ. س. پوشکین، آ. س. گریبایدوف و دکابریست مشهور آ. آ. بستورف-مارلینسکی و سایرین شخصاً آشنائی و دوستی داشت. آ. باکی خانف، فتوداليسم و افکار خرافاتی را بشدت بباد انتقاد می‌گرفت. وی تحصیل علوم و فنون را در میان روشنفکران اشاعه می‌داد و از علم حمایت می‌کرد. در واقع جنبه مترقی فعالیت اجتماعی وی اساساً در همین زمینه بود. در حالیکه از جهات دیگر وی مدافع حقوق وایدئولوژی بیکها بود. آ. باکی خانف، با وجود انتقاد از موهومات و خرافات علیه دین مبارزه نمی‌کرد.

بعدها در آذربایجان جریان علمی جدیدی بوجود آمد که نخستین نماینده آن میرزا فتحعلی آخونداف دانشمند مشهور، فیلسوف و عالم اجتماعی



عباس آقا باکی خانف

سالهای ۱۷۸۸ - ۱۸۱۲ بوده است. وی در آموختن علم و دانش به توده‌ها کوشش بسیار می‌کرد. بهمین جهت در افزایش مکتب خانه‌ها و تحصیل عده

بیشماری از کودکان در این مکتب خانه‌ها کوشش می‌کرد. در این دوره در آذربایجان مکتب خانه‌های روسی تأسیس شدند. نخستین مکتب خانه در سال ۱۸۳۰ در شوشا بنا شد. بعدها در شکمی، باکو، الیزابت‌پل، شاماخی و نخجوان نیز چنین مکتب خانه‌هایی تأسیس گردیدند. در این مکتب خانه‌ها، زبان روسی و آذربایجانی، جغرافیا، علوم دینی و غیره تدریس می‌شد. حکومت تزار توسط این مکتب خانه‌ها در تربیت افراد باتجربه و صادق برای اداره امور مستملکات خویش کوشش می‌کرد. دانش پژوهان آذربایجانی بر خلاف سیاست تزار برای پیشرفت فرهنگ آذربایجانی کوشش نموده و از مکتب خانه‌های روسی برای فراگیری فرهنگ مترقی خلق روس و دیگر خلقهای جهان و همچنین آموزش زبان روسی استفاده می‌کردند.

م. ف. آخونداف می‌نویسد: «... من زبان روسی را بخوبی بلدم، در حال حاضر زبان روسی در رشته‌های مختلف علوم و فنون و هنر و غیره روز بروز ترقی کرده و برای آموختن مطالب جدید، زبان بی‌همتائی است.»

مکتب خانه‌ها و مدارس قدیمی همچنان در آذربایجان باقی ماندند. در سال ۱۸۵۸ تنها در شاماخی تعداد این مدارس ۲۹۹ باب بود. در آن زمان این مدارس ۴۷۰۰ شاگرد داشتند.

در نیمه اول قرن نوزدهم علم و دانش تکامل یافت.

دانش

از قرن هیجده تا اوایل قرن نوزدهم حوادثی در تاریخ کشور رخ داد که موجب پیدایش آثار تاریخی متعددی گشت از میان این آثار تاریخی و در ارتباط با تاریخ آذربایجان و داغستان جنوبی اثر علمی باکی خانف «گلستان ارم» از دیگر آثار این دوره متمایز است. این اثر با بهره‌گیری جدی از آثار مورخان یونانی، رومی، عرب، فارسی و دیگر مورخان تحریر شده بود.

دراثر آ. باکی خانف تاریخ مردم آذربایجان و داغستان، و زبان و تشکیل دولت، مبارزات قهرمانانه مردم علیه اشغالگران بیگانه و دیگر رویدادهای تاریخی-اجتماعی بخوبی انعکاس یافته است. دانشمندان روسی و آکادمیسین‌ها عقیده داشتند که این اثر نمایانگر «پیشرفت علم» است. زمان تزار «گلستان ارم» منتشر نشد. در همین دوره تعدادی از دانشمندان در روسیه زندگی می‌کردند.



م. کاظم بیک

«م. ج. توپچی باش اف» چند سالی در دانشگاه پترزبورگ به زبان فارسی تدریس می‌کرد. از شاگردان مشهور او آ. س. گریبایدوف م. ای. گلین کا. بودند. آثار م. کاظم بیک شهرت فراوانی یافته بود. وی ابتدا در دانشگاه کازان، بعدها در پترزبورگ علم بیان و منطق می‌خواند و مدیر بخش زبان فارسی بود. ن. ق. چرنیشفسکی که به زبانهای فارسی و آذربایجانی علاقه زیادی نشان می‌داد

در سخنرانیهای کاظم بیک حضور می‌یافت. بیش از ۱۱۰ اثر علمی از قلم کاظم بیک آفریده شد که بیشتر آنها از زبانهای خارجی ترجمه شده بودند. وی مخبر آکادمیهای علمی روسیه بود و همچنین به عنوان دکترای افتخاری دانشگاه پترزبورگ و عضو جمعیت علمی انگلیس و دانمارک انتخاب شده بود. حاجی زین العابدین شیروانی که برای سیاحت کشورهای شرقی رفته بود. بعد از سالها آثار جدید جغرافی را برشته تحریر در آورد.

دانشمندان روسی به ثروتهای طبیعی آذربایجان، جغرافیای آن ورشته‌های کشاورزی، جانورشناسی، زبان شناسی، تاریخ و زندگی مردم علاقه زیادی نشان می‌دادند. در سالهای ۳۰ تا ۴۰ قرن نوزدهم در آذربایجان تلاش فراوانی برای بوجود آوردن مطبوعات به زبان آذربایجانی بعمل آمد. ولی این کوششها بجایی نرسید. اخبار آذربایجان در مطبوعات روسی قفقاز منتشر می‌شد. در سالهای ۵۰ اولین رشته مطبوعات در آذربایجان بوجود آمد ولی به زبان آذربایجانی کتاب منتشر نمی‌شد.

پرسش و تمرین

- ۱- در نیمه اول قرن نوزدهم چه مکتب خاندهایی در آذربایجان وجود داشت؟
- ۲- درباره دانشمندانی که در این دوره در آذربایجان می زیسته اند صحبت کنید؟ تفاوت بینش‌های آنها چه بود؟
- ۳- در نیمه اول قرن نوزدهم درباره تکامل علم تاریخ آذربایجان چه می دانید؟
- ۴- در مورد ترقی سایر شاخه‌های علم در آذربایجان صحبت کنید.

منبع

از لایحه‌ای تحت عنوان (در باکو تأسیس مکتب‌خانه اسلامی ضروری است) که توسط آ. باکی‌خانف به سال ۱۸۳۲ ترتیب یافته بود با سوادشدن مسلمانان... در ایجاد وحدت و یکپارچگی مابین خلق روسیه و خلق آذربایجان کمک شایانی می‌کند و ثمره این کارشک و شبهه‌ای ندارد و به نفع همه خلق‌های منطقه است نخستین قدم برای باسواد کردن مردم تأسیس مکتب‌خانه می‌باشد... بادر نظر گرفتن منافع عموم خلق بنده با جسارت فکر ایجاد یک چنین مدارس و با نظارت خود را پیشنهاد می‌نمایم، تدابیر زیر برای یک چنین کاری ضروری هستند.

- ۱- بنده پیشنهاد می‌کنم که مکتب‌خانه روی این اصل که علوم و فنون در کمک به تجارت و صنعت ثمربخش‌اند در باکو که از جهاتی برای این کار محل مناسبی است ایجاد گردد.
- ۲- این مکتب‌خانه شامل سه کلاس بوده و دارای سه معلم باشد که یکی اهل روسیه و دوتای دیگر مسلمان باشند. معلم روسی در کلاس اول الفبا و تلفظ و نوشتن را به نوآموزان یاد بدهد و در کلاس دوم حساب و دستور زبان آموخته شود و در کلاس سوم

الفبای زبانهای فارسی و آذربایجانی و تعلیمات دینی تدریس گردد
در کلاس دوم و سوم معلمین مسلمان نوشتن و دستور زبان فارسی و
آثار ادبی مختلف این زبان را تدریس کنند .

۳- بعد از اتمام دوره در این مکتب خانه شاگردان بر اساس
و خواسته خود به سه قسمت تقسیم می شوند. قسمت اول در خدمات
و در کارهای تولیدی مشغول می باشند، قسمت دوم برای اتمام
تحصیلات خود عازم تفلیس و روسیه شده و قسمت سوم برای
یادگیری زبان عربی و سایر زبانها در کلاس چهارم پیش من (باکی خانف)
به درس مشغول می شوند. علاوه بر این از بین شاگردان افراد
شایسته ای پرورش می یابند که به علم و دانش خدمات گرانمایه ای
خواهند کرد. این مکتب خانه گنجایش ۴۲ نفر را خواهد داشت.
در این مکتب خانه اکثراً از فرزندان خانها، بیگها و شخصیتهای
روحانی پذیرفته می شوند همچنین برای تأمین نیاز تجار
و خدماتی جامعه بچه های تجار و سایر اقشار نیز برای تحصیل
پذیرفته می شوند .

پرسش

- ۱- برای ایجاد مکتب خانه اسلامی در مورد لایحه پیشنهادی آ.باکی-
خانف صحبت کنید.
- ۲- این لایحه منافع کدام طبقه را در نظر می گرفت؟ جواب خود را
با آوردن جملاتی از سند استدلال کنید.

ادبیات و هنر

در نیمه اول قرن نوزدهم شرایط مساعدی جهت
تکامل ادبیات و هنر در آذربایجان حاصل شد. جریان

ادبیات

رنالیستی ادبیات آذربایجان در این دوره رونق بسیار یافت و باروشهای نوین خود ارزش فراوانی بدست آورد. مشهورترین نمایندگان ادبیات رنالیستی آذربایجان در آن زمان م.ف.آخونداف، آ.باکی خانف، میرزاشفیعی واضح و قاسم بیک ذاکر بودند.

میرزاشفیعی واضح «۱۸۵۲-۱۷۹۴» یکی از شاعران با استعداد زمان خود بود. غزلیات شیوای او که آمیخته از دعوت به زندگی و مبارزه است، موفقیت زیادی کسب کرد. اشعار طنزآمیز وی قبل از هر چیز علیه روحانیون مسلمان بود. وی افرادی را که به دنیای آخرت اعتقاد داشتند احمق می - شمرد. او در اشعار خود آزادی را ترنم می کرد و می نوشت: «می خواهم پهنای زمین را از حبس آزاد سازم» میرزاشفیعی واضح طرفدار آزادی زنان بود. وی با مراجعه به زنان، کشف حجاب را با جسارت تمام مطرح می ساخت. آثار میرزاشفیعی در آن زمان به زبانهای آلمانی، روسی و سایر زبانها ترجمه می شد.

قاسم بیک ذاکر که در خانواده ای فنودال «۱۸۵۷-۱۷۸۶» زیسته بود شعار طنزآمیزی درباره اوضاع عصر خویش سروده بود. هدف اساسی طنز وی علاوه بر آخوندهائی که خلق را فریب داده و با تزویر و ریا جیب آنها را خالی می کردند؛ تاجران تنگ چشم، مأموران ظالم تزاری و سایرین بودند. بهمین سبب حکومت و فنودالهای بزرگ شاعر را تهدید می کردند.

در قرن نوزده ادبیات رنالیستی آذربایجان با آثار میرزا فتحعلی آخونداف اوجی دیگر یافت. میرزا در شهر شکی از مادر زاده شد و در آنجا تحصیلات ابتدائی خود را به اتمام رسانید. مدتی در تفلیس تحصیل کرد. بعدها در دفتر - خانه حاکم قفقاز به شغل مترجمی مشغول شد. هنگامی که آخونداف در تفلیس زندگی می کرد ادبیات و فلسفه را بخوبی فرا گرفت. وی با شاعران و نویسندگان روسی، ارمنی و گرجی از نزدیک آشنائی داشت و با افراد سرشناس شرق نیز مناسبات دوستانه ای داشت.

فعالیت آخونداف از سالهای ۳۰ آغاز شد. نزدیک به سی شعر به زبان آذربایجانی سرود و همچنین قصیده ای در رثای مرگ «پوشکین» در سال ۱۸۳۷ به رشته نظم کشید که در آذربایجان و اکثر نقاط جهان شهرت زیادی برای وی

بهمراه آورد. آخونداف آفرینش پوشکین را تقدیر کرده و او را سرآمد تمامی شاعران جهان نامیده بود. او باخشم و سوزدل می‌نویسد: پوشکین «بدست جلاد» و «از سوی مزدوران حکومت خائن» بقتل رسید. این شعر که از طرف خود مؤلف به زبان روسی ترجمه شده بود در همین سال در یکی از مجلات مسکو بچاپ رسید. سردبیر روزنامه، شعر آخونداف را به غنچهٔ زیبایی که بر مزار شاعر بزرگ افکنده باشند تشبیه کرد.

آخونداف بانی درام‌نویسی در آذربایجان است. پنج نمایشنامهٔ کمدی که در سالهای ۱۸۵۶-۱۸۵۰ نوشته زندگی حقیقی مردم آذربایجان را در نیمه‌های قرن نوزده با صحنه‌هایی زنده و درخشان نمایان می‌سازد. وزشتی و تاریکی زندگانی آنان را به باد انتقاد می‌گیرد. این کمدی‌ها به زبانهای روسی، ارمنی، گرجی، فارسی و بسیاری از زبانهای زندهٔ دنیا ترجمه شده است. از آثار پر ارزش آخونداف داستان «ستارگان فریب خورده» یا «حکایت یوسف شاه سراج» می‌باشد.

آ. باکی خانف و اسماعیل بیک قوتقاشانلو در زمینهٔ حکایت و داستان نویسی آثار بدیعی را در ادبیات آذربایجان خلق کردند. علاوه بر این اکثر آثار نویسندگان روسی را به زبان آذربایجانی ترجمه نمودند. در این دوره مانند گذشته یکی از جریانات ادبیات آذربایجان، آفرینش شفاهی خلق بود. نمونه‌های جالب آفرینش شفاهی خلق، توجه بسیاری از نویسندگان روسی را بخود معطوف داشته بود.

آ. س. پوشکین، م. ی. لرمانتف و آ. آ. بستوژف-مارلینسکی و دیگران علاقهٔ فراوانی به زبان آذربایجانی، آفرینش خلقی و زندگی مردم نشان می‌دادند. م. ی. لرمانتف بسیاری از شهرهای آذربایجان از جمله شاماخی، شوشا، قوبا، شکی و غیره را سیاحت کرده بود. وی هنگامی که در قازان بود به آموختن زبان آذربایجانی پرداخته و نوشت «یادگیری این زبان در اینجا و بطور کلی در آسیا و اروپا باندازهٔ زبان فرانسه ضروری است» لرمانتف اثر معروف خود عاشیق غریب را بر اساس افسانه‌های خلق آذربایجان نوشته است.

آ. آ. بستوژف-مارلینسکی دکابریست مشهور هنگامی که به قفقاز تبعید شد زبان آذربایجانی را بخوبی آموخت و آثار بدیع و فراوانی در آذربایجان به



میرزا فتحعلی آخونداف

تحریر درآورد . همچنین در مجله‌ای بنام سورمنیک که توسط ن. آ. نکراسف و ن. ق. چرنیشفسکی انتشار می‌یافت، مقالات متعددی در مورد اشعار میرزا شفیع و حماسه کوراوغلی بچاپ رسید .

ادبیات و هنر
موسیقی ، نقاشی ، هنرهای تجسمی و معماری
آذربایجان روز بروز روبه تکامل بود. خلق ترانه
عاشیقها و آوای خوانندگان رابا شور و شوق فراوان پذیرا بود. در اواخر

سالهای ۴۰ و اوائل سالهای ۵۰ درشوشا، لنکران و سپس درشاماخی تماشا خانه‌ها و تئاترهای تشکیل شد. مجموع هنرپیشگان در صحنه رلهای خود را ایفا می‌کردند. گروههای موسیقی که از روسیه و خارج به «گاستورل» آمده بودند کنسرت‌هایی ترتیب می‌دادند. در عرصه سینما نیز «میرزاقدیم ایروانی» خدمات ارزنده‌ای انجام داد.

کیفیت زندگی آذربایجانیهاتوجه نمایندگان سینمائی روسیه را نیز جلب کرده بود. ق. ق. قاقارین رسام مشهور روسی که مدت زمان درازی در آذربایجان می‌زیست، تابلوها و تصاویر فراوانی ترسیم کرده بود درباره طبیعت و جامعه بود. از جمله کارهای وی نقاشی سیمای آ. باکسی خانف بود. در ولایات مختلف آذربایجان قالیچه‌های زیبایی بافته می‌شد که از نمونه‌های برجسته هنر تجسمی «تطبیقی» بشمار می‌رفت. در این زمان به آثار قدیمی معماری رفته رفته توجه زیادی مبذول می‌گردید. در شهرها بویژه درشاماخی درباره لوایحی مربوط به نقشه برداری تدابیری اتخاذ شده بود. در کارهای ساختمانی، آثار معماری ملی آذربایجان مورد استفاده قرار می‌گرفت و از روسیه وسائل ساختمانی جدیدی به آذربایجان حمل گردیده بود.

پوشش و تمرین

- ۱- در نیمه‌های اول قرن نوزده، اسامی نمایندگان برجسته ادبی آذربایجان را ذکر کرده و در مورد آفرینش ادبی آنها صحبت کنید.
- ۲- آفرینش، م.ف. آخونداف، دارای چه ویژگی‌هایی است؟
- ۳- نمایندگان ادبی روسیه نسبت به زبان، فولکلور، زندگی و سنن خلق آذربایجان چه برخوردی داشتند؟
- ۴- درباره هنر آذربایجان در نیمه اول قرن نوزده صحبت کنید.

سؤالات و تمرینات برای یادآوری مطالب فصل ۱۳

۱- درباره پیشرفت دانش در آذربایجان در نیمه اول قرن نوزده

صحبت کنید.

۲- در این دوره کشفیات علمی در آذربایجان عبارت از چه بود؟

۳- باروری ادبیات و هنر آذربایجان، چه پیامدهای جدید و جالبی

بهمراه داشت؟

فصل چهاردهم

اصلاحات سالهای ۶۰ تا ۷۰ در آذربایجان
رفورمهای دهقانی آذربایجان در دوره‌های بعدی

۳۱- رفورمهای بورژوازی در آذربایجان

اصلاحات روستایی
آذربایجان

در نیمه دوم قرن نوزده روسیه به دوران کاپتالیستی جدید تاریخ خود قدم گذاشت. تکامل اقتصادی و همراه آن عصیانهای دهقانی و شرایط مساعدی که برای انقلاب بوجود آمده بود حکومت تزاری را به وحشت انداخته مجبور ساخت در سال ۱۸۶۱ قوانین ارباب رعیتی (فئودالیسم) را لغو کند، بعد از این «سرمایه‌داری در روسیه با چنان سرعتی تکامل یافت که در مقایسه با تغییراتی که در کشورهای قدیمی اروپائی طی قرن‌ها رخ داده بود، در روسیه در عرض ده سال بعمل آمد.»^۱

بعلت تفاوت شرایط اجتماعی - اقتصادی در ولایات مرکزی روسیه، اصلاحات دهقانی قفقاز بسیار دیر بعمل آمد. ابتدا انجام اصلاحات در گرجستان صورت گرفت و با این کار تا حدودی موافقت مردم جلب شد. در آذربایجان پس از اطلاع از این اصلاحات در سال ۱۸۶۳ در زاگاتالا «جار-

۱- آثار لنین، جلد ۱۷ ص ۱۰۸.

بالکان» سابق عصیان عظیمی بوقوع پیوست. از عواملی که باعث شورش شدند تبعیض طبقاتی فاحش در مناسبات اجتماعی و مالکیت خصوصی فئودالی بر زمینهای بزرگ و سیاست غلط مسیحی کردن اجباری مردم این سامان بود. بی کفایتی ادارات دولتی، توده‌های مردم را در تنگنا قرار داده بود. حتی دستگاه اداری حکومت تزار خود نیز به این موضوع اعتراف کرده بود که رئیس اداره کشاورزی زاگاتالا، برای حل مسائل زمینهای کشاورزی هر بار ۶۰۰ منات پول نقره دریافت می‌کرده است و لسی در این محل هنوز نتوانسته بودند قوانین مربوط به وابستگی فئودالی را لغو کنند زیرا این امر به امتیازات طبقات بالا لطمه وارد می‌ساخت. آخوندهای صاحب زمین فرصت را غنیمت شمرده می‌خواستند از افزایش ناراضی مردم به سود خود استفاده کنند عصیان «زاگاتالا» را نماینده تزار، حاجی مرتضی رهبری می‌کرد. شورشیان کوشیدند قلعه زاگاتالا را فتح کنند ولی میسر نشد و بزودی این عصیان با وحشیگری تمام سرکوب شد.

بر اساس محاکمه صحرائی حکومت تزاری، هجده شورشی بدار آویخته شدند و بیش از هزار نفر به اردوهای کار اجباری اعزام گشتند. دستگاه حکومت تزار در قفقاز دستور داد تمام خانواده محکومین به سیبری تبعید، خانه‌های آنها ویران، درختان باغات آنها بریده و اراضی آنها مصادره شود. همچنین کلیه شرکت کنندگان در شورش نیز تبعید شوند. افراد شورشی عده‌ای همراه با خانواده‌هایشان به سیبری و بقیه به ولایات داخل روسیه تبعید شدند. پرداخت خسارات حاصل از شورش به‌مهده دهقانان شورشی و مردم محول گردید.

بعد از این شورش حکومت تزار یسم تدابیری برای انهدام مناسبات وابستگی فئودالی، اتخاذ نمود. درباره اهالی روستاها بر اساس قانونی که در سال ۱۸۶۵ تصویب شده بود بیکها از اداره محکمه‌های انتظامی در دهات محروم گشتند. ادارات دولتی^۱ در دهات تشکیل شد و ریش سفیدان و آخوندها به این ادارات رسیدگی می‌کردند. بر اساس قانون مصوبه مأموران تزاری

۱- خانه‌های انصاف.

می توانستند اجتماعات دهقانی را پراکنده ساخته و همچنین ریش سفیدانی را که اجتماعاتی ترتیب داده و استقلال طلبی کنند از حقوق خود محروم گردانند. در چنین مواردی ریش سفیدان محل را دستگاه حکومتی خود تعیین می نمود. در آذربایجان نیز برای پذیرش اصلاحات روستائی اعلام آمادگی شد. نه سال بعد از لغو مالکیت فئودالی بر زمین، حکومت تزاری در آذربایجان اصلاحات روستائی را بعمل آورد. تدابیر حکومتی، در ۱۴ مه سال ۱۸۷۰ جزء اساسنامه تاریخی شمرده شد. در این اساسنامه دهقانان از وابستگی شخصی به بیک های صاحب زمین، رهائی یافتند. دهقانان می بایست زمینهای سهام خود را دریافت کنند. زمینی که سهم یک نفر دهقان «۱۵ سال به بالا» بود ۵ دسی یاتین^۱ را شامل می شد. این قانون شامل حال زنان و کودکان نمی شد. همچنین زمینهای محل مسکونی و زمینهایی که برای علوفه، نیزار، درو و خرمکوبی اختصاص یافته بودند هم جزو سهام محسوب می شدند به مالکان زمین اختیار کامل داده شده بود، آنهائیکه وسعت املاکشان محدود هست، $\frac{1}{3}$ زمینهای بایر خود را بردارند و مالکانی که مساحت املاکشان بیشتر است بعد از تقسیم، با احتساب ۵ دسی یاتین برای هر دهقان، زمینهای مازاد را خود در اختیار بگیرند. مالکان و بیکها با سوء استفاده از این موضوع قسمت عمده ای از زمینهای سهام دهقانان را تا اجرای قانون اصلاحات ارضی تصاحب کردند.

زمینهایی که از دهقانان گرفته شده و سهم آنان را محدودتر ساخته بود می بایست از بیکها و اربابان خریداری شود. در آذربایجان برخلاف ایالات روسی، برای خریداری املاک، دولت وسایل کافی فراهم کرده بود. دولت در این محل خرید و فروش زمین را اجباری اعلام کرده بود. دهقانان صاحبکار آذربایجان تازمان پرداخت پول زمین، وابسته موقتی اربابان محسوب می شدند.

اوایل حجم تکالیف بیگاری موجود، کاملاً حفظ شده بود. مالیات دامی و چراگاههایی که شامل یکدهم محصول بود همچنان اخذ می شد زیرا

۱- واحد مساحت.

در اصل حجم مالیات دامی زیاد بود. در شرایطی که زمینهای سهامی کوچکتر بودند، انجام تکالیف بیگاری مشکل ترمی گشت. اساسنامه بیگاری هر دمیاتین زمین سهامی را با ۳۰ (کوپک) مالیات پولی مبادله می کرد. براساس اصلاحات سال ۱۸۷۰ مالکیت اراضی به دهقانان تعلق نگرفت و اصلاحات دهقانی مصوبه در آذربایجان نیز شکلی از تظاهرات مالکیت طلبی بود. تا اواخر قرن نوزده در آذربایجان عملیات خرید و فروش زمینهای سهامی بمرحله اجرا درنیامد.

اصلاحات سال ۱۸۷۰ به دهقانانی که در زمینهای دولتی کار میکردند چیزی عاید نکرد. دهقانان زاگاتالا و قوبا نیز بهره ای از این اصلاحات نبردند. مدتها بعد از اجرای این اصلاحات نیز مناسبات فئودالی همچنان در آذربایجان برقرار بود. اصلاحات انجام یافته در آذربایجان خیلی بیشتر از روسیه «آزادی بدنام» استعمار تاراج، تهدید و غارت دهقانان را بایی وجدانی هرچه تمامتر به همراه داشت.^۱

اصلاحات سال ۱۸۷۰ به اعتبار مضامین اجتماعیش اندیشه های بورژوازی را نیز به همراه داشت. و با وجود دامنه محدودش در تکامل سرمایه داری نقش عمده ایفا کرد. انجام این اصلاحات، محرومیت و فقرمادی دهقانان فاقد زمین را قوت بخشید. بعد از اصلاحات سال ۱۸۷۰، در ولایات الیزابت پل اراضی مالکین نسبت به زمینهایی که در اختیار دهقانان بود پانزده برابر و در ایالات باکو ۲/۵ برابر بیشتر بود. هزاران دهقانی که از سهام جزئی زمینها برخوردار نبودند دیر یا زود به کارگران مزدور تبدیل می شدند.

حکومت تزار در ادامه اصلاحات قبلی مجبور شد

دادگاه و شهر و

اصلاحات دیگری انجام دهد. با اصلاحات جدید،

اصلاحات انتظامی

قوانین پوسیده و ارتجاعی دادگاههای قدیمی، به

قوانین متناسب با رشد اجتماعی جامعه تبدیل و به دادگاههای عمومی و ادارات فرستاده شد. محاکمات می بایست غیر محدود و با شرکت مردم اجرا شود. ولی این دادگاهها بدلیل وابستگی به قوانین و مناسبات سرمایه داری در نهایت به ارگانهای تسلط طبقات حاکم مبدل گردیدند.

اصلاحات دادگاهها در آذربایجان وقفاز در سال ۱۸۶۶ یعنی دو سال بعد

۱- آثار لنین، جلد ۱۷ ص ۱۳۷

از اجرای آن در کلیه ولایات امپراطوری تحقق یافت. دولت تزاری با دستاویز عقب ماندگی مردم، اصلاحات دادگاهی قفقاز را بشکل محدودتری به انجام رسانید. برخلاف روسیه در این محل، دادگاه شور و قضات وکلای سوگند خورده تشکیل نشد. همچنین قضات دادگاههای مصالحه، از طرف مردم انتخاب نمی شدند بلکه از سوی ادارات حکومتی قفقاز برگزیده می شدند. اساسنامه مصوبه ۱۸۷۰ مربوط به شهرها با شکل محدود خود در سال ۱۸۷۸ در باکو به مرحله اجرا درآمد. برای انتخابات انجمن شهر در باکو تنها افراد صاحب ملک و آنها که مالیاتهایشان را تمام و کمال می پرداختند حق انتخاب شدن داشتند. کارگران، صنعتگران، خدمتکاران جزء و همچنین زنان که قسمت عمده جمعیت را تشکیل می دادند. و همچنین جوانان کمتر از پانزده سال حق شرکت در انتخابات را نداشتند. حقوق انتخاباتی زحمتکشانشان رفته رفته کاهش می یافت و اهالی شهر عموماً ۲ تا ۳ درصد در انتخابات شرکت می کردند. در چنین شرایطی نمایندگان سرمایه داری بزرگ مجلس را اداره می کردند. فعالیت عمده نمایندگان مجلس مسائل مربوط به مالکیت بود و در حل اختلافات ایالات نظارت داشتند.

در سالهای ۹۰ دخالت حکومت تزاری در اداره شهرها افزایش یافت. اساسنامه مربوط به شهرها در سالهای ۱۸۹۷ به شکل محدودی در الیزابت پل، شاماخی، لنکران، قوبا، شکی و برخی از شهرهای آذربایجان به مرحله اجرا درآمده بود.

حکومت تزاری برای روحانیون، حقوق و امتیازات فراوانی قائل گشت. دولت برای تصدی وظائف عالی روحانی افرادی را انتخاب می نمود که در جهت منافع و مصالح حکومت بودند.

در دسامبر سال ۱۸۶۸ فرمان تزار مبنی بر تغییراتی در اداره امور قفقاز اعلام شد. مانند برخی از ایالات دیگر در الیزابت پل نیز فرمانداری الیزابت پل تشکیل شد و در مراکز قضائی ادارات پلیس بوجود آمد.

در سال ۱۸۸۳ در قفقاز که قبلاً جانشین از طرف تزار تعیین می شد جانشینی لغو شد و اداره قفقاز به سر فرماندهی نظامی سپرده شد. مانند سایر ولایات در قفقاز نیز قوانین انتظامی و پلیسی تزار با ویژگیهای ملی و با

خصوصیات اجتماعی و اقتصادی مردم سازگار نبود، مردم در فرمانداریها از حق شرکت در کارهای اداری محروم بودند. ادارات به لائنه مأموران مرتجع و ستمگر تزاری تبدیل شده بود.

و. ای. لنین می نویسد: «انبوه مأمورانی که منتخب توده مردم نبودند و در برابر خلق احساس مسئولیتی نمی کردند، چون عنکبوت تور محافظ شخصی می یافتند که مردم در آن بسان مگس گرفتار در تلاطم و تشویش بودند.»

پرسش و تمرین

- ۱- قبل از اصلاحات روستائی در آذربایجان چه شورشهایی رخ داد؟
- ۲- اصلاحات دهقانی آذربایجان در چه زمان و چگونه بوجود آمد و اهمیت آن چیست؟
- ۳- درباره اصلاحات دادگاهها و شهرها در آذربایجان صحبت کنید.
- ۴- چه تغییراتی در مورد ادارات انتظامی آذربایجان رخ داد؟

۳۲- اقتصاد روستائی و وضعیت دهقانان در دوران بعد از اصلاحات در آذربایجان

مبارزات طبقاتی در روستاها

در دوران بعد از اصلاحات با رشد سرمایه داری در روسیه، ضرورت مالکیت اقتصادی و آزادی صنعت بمیزان قابل توجهی احساس می گشت.

تضادهای فئودالیسم، شرایط مساعدی برای رشد مناسبات سرمایه داری در آذربایجان و زمینه مطلوبی برای تکامل اقتصاد عمومی کشور فراهم ساخت.

در نیمه دوم قرن نوزده، در اقتصاد آذربایجان و بویژه در اقتصاد

۱- آثار لنین، جلد ۶ ص ۳۶۵-۳۶۴

روستائی آن رشد مناسب سرمایه‌داری اوج گرفت. اما در مقایسه با فرمان-داریهای مرکزی روسیه، تضادهای طبقاتی و مناسبات سرمایه‌داری در اقتصاد روستائی رشد چندانی نداشت. ایجاد راه آهن در قفقاز و گسترش کشتیرانی در خزر و گسترش محصولات مورد نیاز در بازارهای روسیه شرایط مساعدی در اقتصاد آذربایجان فراهم ساخت.

حمل ماشینهای کشاورزی و دیگر ابزار تولیدی به قفقاز در رشد تجارت روستائی تأثیر بسزائی داشت. همچنین گسترش شهرها و افزایش تقاضای غله سبب رشد محصول غله گشت.

از سال ۱۸۸۳ تا ۱۸۹۶ در فرمانداریهای باکو و الیزابت پل میزان محصولات کشاورزی و جمع‌آوری گیاهان دانه‌دار ۲ تا ۲/۵ برابر افزایش یافته بود. همچنین میزان محصولاتی که به بازارها حمل می‌گردید افزایش یافت. تولید ابریشم خام در آذربایجان به سبب تقاضای فراوان آن در روسیه افزوده گشت ابریشم باقی، یکی از شاخه‌های مهم اقتصاد روستائی را تشکیل می‌داد. مقدار زیادی از ابریشم خام به فرمانداری مرکزی روسیه و کشور-های خارجی صادر می‌شد.

تعداد بیشماری از شرکت‌های خصوصی و خارجی، در شکی نمایندگی داشتند. بعد از کشف رنگ مصنوعی «آلی زاریس» تقاضای رناس که در آذربایجان بدست می‌آمد بسرعت کاهش یافت و بزودی این شاخه اقتصادی از بین رفت.

گسترش صنایع بافندگی و رشد آن، تولید پنبه را افزایش داد. در اواخر قرن نوزدهم تولید پنبه در آذربایجان به بیست هزار دسیاتین رسید. مراکز مهم کشت پنبه در آذربایجان عبارت بودند از فرمانداری باکو و بخشهای «گوی‌چای» و «جواد». جهت آبیاری مزارع پنبه نخستین کانالهای آبیاری در سواحل کر و ارس ساخته شد و تولید پنبه رو به افزایش نهاد.

در بخشهای زاگاتالا، شکی و قوبا در آذربایجان کشت توت نیز رواج یافته و باغبانی و کشت انگور رونق گرفت. در دوران بعد از اصلاحات، محصولات دامی آذربایجان در بازارهای روسیه به مقدار زیادی به فروش می‌رفت. با وجود این در دهسال آخر قرن نوزدهم با افزایش تعداد دامها و

تقاضای زیاد برای خرید پشم موجب شد پرورش گوسفند گسترش یابد. در روابط تولیدی جوامع دهقانی تغییراتی حاصل شد. محصولات بیکها مانند گذشته بی نهایت کاهش داشت. اکثر بیکها زمین را با شرایط سنگینی اجاره می دادند. در این زمان تولیداتی بر اساس قوانین و مناسبات سرمایه داری به وجود آمدند. و از کار در مقابل مزد (فروش نیروی کار) با استفاده از ابزار تولید تکامل یافته تر بعضاً نیز از ماشینهای تولیدی روستائی اولیه استفاده می شد. میزان تولیدات کشاورزی که در انحصار نمایندگان بورژوازی، سرمایه داران روسی و بیکها قرار داشت چندان زیاد نبود. طبقات ممتاز و فئودالها از شیوه های سرمایه داری به مقدار وسیعی در اراضی سرمایه داران روسی و آلمانی بهره می گرفتند. اما بطور کلی تولیدات کشاورزی بر اساس شیوه های سرمایه داری چندان زیاد نبود. عده زیادی از دهقانانی که زیر دست بیکها و تحت ستم و فشار دولت تزاری بودند زمینهای خود را با روشهای قدیمی کشت می کردند.

با آنکه در دوران بعد از اصلاحات در اقتصاد روستائی آذربایجان مناسبات سرمایه داری رشد قابل توجهی داشت. ولی بقایای مناسبات عقب مانده فئودالی در روستاهای آذربایجان همچنان حاکم بود. استثمار شدید دهقانان، ستم مالکیت طلبی تزارسم و عقب ماندگی تکنیک در اقتصاد روستائی، مانع رشد و تکامل جوامع روستائی بودند.

وضعیت دهقانان
در دوران بعد از اصلاحات اکثریت دهقانان آذربایجان در اراضی وابسته به خزانه دولت کار می کردند. تعداد این دهقانان در باکو و الیزابت پل ۷۰ درصد مردان روستائی را تشکیل می دادند.

در سالهای ۸۰ تا ۹۰ در فرمانداریهای باکو و الیزابت پل میزان اراضی دهقانان وابسته به دولت ۱۹ درصد کاهش یافته بود. اکثر زمینهای راکه مورد بهره گیری دهقانان بود بیکها به زور متصرف می گشتند. مأموران دولتی به جهت همکاری با بیکها در برابر این اعمال تجاوزگرانه ممانعتی به عمل نمی آوردند. کوچانیدن دهقانان از محلی به محل دیگر توسط حکومت تزاری در سالهای ۶۰ تا ۹۰ گسترش یافت. ادامه این سیاست نیاز دهقانان

به زمینهای کشاورزی را افزایش داد. دهقانان از سنگینی بار مالیات دولت در فشار بودند. آنها نمی‌توانستند مالیاتها را به‌موقع بپردازند و بدهی ایشان بجزانده دولت سال بسال افزایش می‌یافت. بعنوان نمونه در سال ۱۸۸۷ در فرمانداری باکو میزان بدهیها بالغ بر یازده میلیون منات بود. در قفقاز مبلغ کل بدهی مالیاتی ۴۲ درصد بدهی‌های باکو و الیزابت پل بود.

وضعیت دهقانانی که در اراضی بیکها کار می‌کردند بسیار طاقت‌فرسا بود. زمینهای سهام آنها رفته‌رفته کوچکتر می‌شد. در اواخر قرن نوزده در فرمانداری باکو و در بخش لنکران میزان اراضی سهام مردان نیم‌دسیاتین و در فرمانداری الیزابت پل، جوانشیر، زنگه‌زور، شوشا و جبرئیل، شش‌دهم دسیاتین بود. در حالیکه ده میلیون دهقان از فقدان و کمی زمین در فشار بودند، خانها و بیکها اراضی وسیعی را در اختیار داشتند دهقانان مجبور می‌شدند، با شرایط سنگینی زمینهای ازخزانده دولت و یا بیکها به اجاره بگیرند. دهقانانی که در اراضی مالکان زندگی می‌کردند می‌بایست به نفع خزانده دولت و بیکها تکالیفی انجام دهند. وضعیت دهقانان بعلت کمبود آب روز بروز دشوارتر می‌گشت. برای استفاده از آب، دهقانان زحمتکش می‌بایست مقدار زیادی از محصولاتشان را از دست بدهند. شماری از دهقانان آذربایجان مانند گذشته حیات نیمه‌کوچی داشتند. اما در این زمان سیاست اسکان دادن ایشان در یک جا حاکم بود. دهقانان بعلت نیاز مبرم به زمین و علفزار شدیداً استثمار می‌شدند.

روند تکاملی طبقات اجتماعی در آذربایجان رفته‌رفته قدرت می‌یافت. در یک سو فئودالها که دهقانان را استثمار می‌کردند طبقه «قوی‌دستان» و در برابر ایشان «تهیدستان» - مزدوران - قرار داشتند. قدرتمندان در بسیاری از اوقات کارمایه دهقانان تهیدست را در ازای بدهیهای ایشان به‌زورتصاحب می‌کردند و آنها را تهدید کرده و به بیکاری می‌کشاندند.

مأموران تزاری از قدرتمندان حمایت نموده و کلیه مناقشات و کشمکشهای دهقانی را به سود طبقه فئودال حل و فصل می‌کردند. رباخواران کسبه، افراد طفیلی و دیگر خوش‌نشینها در روستاها فعال‌تر می‌شدند. آنها به دهقانان بی‌چیزی که نیاز شدیدی به پول داشتند قرض داده و بعد محصولات

ایشان را به قیمت ناچیزی خریداری می کردند. در واقع بر ظلم و ستم تزار و بیگها، ستمگری عناصر تازه به دوران رسیده بورژوازی نیز افزوده شد و وضعیت ناگوار دهقانان بیش از پیش دشوار گشت.

با وجود فروپاشی نظام اجتماعی فئودالیسم در آذربایجان همچنان مالکیت زمین و استفاده از آبیاری توسط دهقانان در اختیار طبقات ممتاز بود. کدخدا در دهات صلاحیت و اختیار تام داشت. جمع آوری مالیات و خراج، اندازه گیری زمین، حل مناقشات دهقانی و سایر امور روستا بعهده وی بود. کدخدا دارای چنان قدرتی بود که در مورد وی ضرب المثل «کدخدا را ببین، ده را بچاپ» کاملاً مصداق داشت. اگر دهقانی سهم کدخدا را پرداخت نمی نمود، کدخدا محصول بدست آمده را وزن نمی کرد و بدون اجازه کدخدا دهقانان نمی توانستند محصولات خود را به بازار عرضه نمایند. و در خلال این مدت در بسیاری اوقات باران و تگرگ محصول را از بین برده و حاصل دسترنج دهقانان را نابود می ساخت. علاوه بر این دهقانان می بایست رضایت روحانیون را نیز جلب نمایند. مالیاتهای ویژه ای به نفع آخوندها اخذ می شد. آخوندها و سایر روحانیون از ناآگاهی و بیسوادی مردم سودجسته باتزویر و ریا دهقانان را غارت می کردند.

دهقانان در دخمه های ویران و بدون در پیچه زندگی می کردند. در این دخمه ها در بیشتر مواقع گاو، گوسفند و مرغ هم نگهداری می شد. نارسائی محصول و نابودی آن توسط آفات و دیگر عوامل طبیعی موجب گرسنگی آنان می گردید. سنگینی بار مالیات و نیاز شدید به خوراک و پوشاک دهقانان را ناگزیر می ساخت نیروی کار خود را بفروشنند. به همین جهت در کارهای روستائی، مؤسسات و صنایع شهری بکار مشغول می شدند. بدین دلیل پس از اصلاحات در روستاهای آذربایجان فروپاشی مناسبات فئودالی قوت گرفت.

مناسبات جدید به رشد نظام سرمایه داری یاری کرد. مناسبات سرمایه داری که بتدریج مناسبات اقتصادی فئودالی را به عقب می راند، هنوز بکلی روابط اجتماعی حاکم را در روستاها دگرگون نکرده بود.

قیام دهقانان

پس از اصلاحات در روسیه، زمینه مبارزه طبقاتی و جنبشهای رهائی بخش گسترده تر می شد. ازدهات آذربایجان هزاران شکایت جهت رسیدگی به هیئت حاکمه و دادگاهها نوشته شده بود. اما دادگاهها و دیگر نهادهای دولتی همگی حامیان ثروتمندان بودند. دهقانان تهیدست وسایل لازم و پول کافی نداشتند تا به دادگاهها بپردازند. در چنین شرایطی توده های دهقانی کاملاً زیر فشار قرار گرفته بودند. دهقانان خودسری بیکها و مأموران را فراموش نکرده و نفریشان نسبت به ستمکاران نسل به نسل منتقل می شد.

از سالهای ۷۰ تا ۸۰ مبارزات رهائی بخش آذربایجان علیه اربابان زمین دار و حکومت تزاری، شدت بیشتری یافت. دهقانان از پرداخت مالیاتها و اجرای تکالیف بیگاری امتناع کردند؛ اراضی مالکان را در اختیار گرفته و املاک فئودالها را نابود کردند و آنها را به هلاکت رساندند.

در سال ۱۸۷۸ در ناحیه قوبا ۱۲۰ ارباب و مباشر بقتل رسیدند. در بسیاری از دهات بر اثر شورشهای دهقانی، املاک اربابان را سوزانده و نابود ساختند. به همین جهت در ولایات جوانشیر، دردهی به نام مراغه در بخش لنکران، در «قیزیل آغاج» و دیگر نقاط آذربایجان نیز چنین شورشهایی بوقوع پیوست. از سالهای ۷۰ تا ۸۰ نارضایتی های دهقانان آذربایجان در نقاطی مانند الیزابت پل، نخجوان و دیگر ولایات علیه ستم تزار و فئودالها به مبارزات مسلحانه منجر شد و جنبش رهائی بخش خلق به اوج خود رسید. گروههای کوچک مسلح و مبارز بیشتر اوقات به اربابان فئودال هجوم برده املاکشان را تصاحب می کردند و بین تهیدستان تقسیم می کردند. این گروهها در نزد خلق به «قاچاقلار» (فراریان - یاغیگران) مشهور بودند.

جنبشهای یاغیگرانه الیزابت پل، باکو، ایروان، نخجوان و زاگانالا را فرا گرفته بود، قیام یاغیان در سالهای ۹۰ قدرت فراوانی یافته بود. در ولایات زنگه زور و نخجوان یکی از گروههای مبارز یاغی را، دهقانی به نام «نبی» رهبری می کرد.

قاچاق نبی، در ولایت
 الیزابت پهل در بخش زنگه زور
 در دهی به نام «اشاقی مولی»
 بدنیا آمد. پدر نبی دهقان
 تهیدستی بود که يك خانواده
 هفت نفری را سرپرستی میکرد.
 اربابها دهقانان را به شدت
 استثمار کرده و آنها را در تنگنا
 قرار می دادند. هنگامیکه
 شانزده ساله بود ارباب پدرش
 رازیرکتک گرفت. نبی به ارباب
 حمله کرد و باشکایت ارباب پلیس
 نبی را دستگیر نمود. حکومت
 تزاری او را به اردوی کار
 اجباری محکوم کرد. نبی از
 آنجا فرار کرده، گروه دهقانی
 مسلحی تشکیل داد و علیه ستم
 فئودالها و حکومت تزاری



قاچاق نبی

مبارزه را رهبری کرد. دیری نگذشت که او در میان خلق با نام «قاچاق نبی»
 مشهور شد. طی سالیان دراز نبی به ستمگران ضد خلق ضربات سنگینی وارد
 ساخت. نیروهای دولتی بادشواری فراوان توانستند گروههای یاغی و سرکش
 را که رهبریشان به عهده نبی بود، سرکوب کنند.

نبی در نتیجه خیانت به قتل رسید. خبر مرگ وی سبب خشم دهقانانی
 شد که مدت زمان درازی قهرمان دلیر و محبوب خود را فراموش نکرده
 بودند. به نام «قاچاق نبی» ترانه های بیشماری ساخته شد که به افسانه های پیوسته
 است. جنبشهای خلقی با وجود رشادت و قهرمانی دهقانان ابعثت فقدان رهبری
 پرولتاریا و در نتیجه عدم تشکیل سرکوب گشتند.

پرسش و تمرین

- ۱- پس از اصلاحات در آذربایجان اقتصاد دهقانی چگونه تکامل یافت؟
- ۲- در دوران بعد از اصلاحات چه تغییراتی در امور اقتصاد دهقانی بوقوع پیوست؟
- ۳- چه عواملی مانع پیشرفت اقتصاد دهقانی بود؟
- ۴- در این دوره وضعیت دهقانان در آذربایجان چگونه بوده است؟
- ۵- در مورد تقسیمات دهقانی آذربایجان صحبت کنید.
- ۶- دهقانان علیه استثمارگران و ستمگران در چه شکل‌هایی مبارزه می‌کردند؟
- ۷- در مورد «قاچاق نبی» آنچه می‌دانید بیان کنید.

ضمیمه

در مورد ستم دلان، قدرتمندان و ثروتمندان دهات نسبت به زحمتکشان کشاورز از: ح. زردابی.

ما از دلان و قدران دهات صحبت می‌کنیم... اینان مانند حشرات طفیلی گیاهان، خود چیزی نمی‌کارند و زحمتی نمی‌کشند اما از محصول دیگران و شیرۀ جان زحمتکشان تغذیه می‌نمایند. این طفیلی‌ها بی‌عقوبت می‌مانند، قبل از این به اعماق ریشه انداخته و خون دهقانان عقب‌مانده‌ای را که با عرق جبین کارهای طاقت‌فرسائی انجام می‌دادند مکیده بودند. هنگام برداشت محصولات کشاورزی دلان مانند گاو رمیده به دهات سرازیر می‌شوند. نرخ تعیین می‌کنند و به خرید محصولات کشاورزی می‌پردازند. در هنگام خرید فریبکاری کرده و برای کسانی که به ایشان بدهکارند نرخ کمی تعیین می‌نمایند... و در وزن کردن، اندازه گرفتن و حساب کردن تا آنجا که بتوانند دهقانان را می‌فریبند.

دردهات ما، بعد از ایجاد اداره اجتماعی، حاکمان خصوصی بوجود

آمدند. این «خیرخواهان!» با رهبری انتخابات اجتماعی مقداری از اراضی سهامی را به چادر نشینان همسایه بعنوان چراگاه واگذار کرده و پول حاصل از آنرا به خود اختصاص دادند. اینان در تعیین نرخ مالیاتها نیز دخالت داشتند و با وجود آنکه خود از پرداخت مالیات معاف بودند. معذک از مقدار مالیاتی که دهقانان به خزانه می پرداختند اضافه تر گرفته و این مقدار اضافی را نیز خود تصاحب می کردند.

پوش

دلایان و طبقات ممتاز دهات چگونه به دهقانان زحمتکش ستم روا می داشتند ؟

سوالات و تمرینات برای یادآوری مطالب فصل ۱۴

- ۱ - در سالهای ۶۰ تا ۷۰ قرن نوزدهم در آذربایجان چه اصلاحاتی رخ داد و نقش بورژوازی را در این اصلاحات بیان کنید ؟
- ۲ - بعد از اصلاحات در آذربایجان اقتصاد روستائی چگونه رونق یافت ؟
- ۳ - چگونه عناصر دولتی، سرمایه داران روستائی و ملاکین، دهقانان زحمتکش را استثمار کرده و با ظلم و ستم ایشان را به کارهای طاقت فرسا وادار می کردند ؟
- ۴ - در این دوره در باره جنبشهای رهایی بخش خلق در آذربایجان صحبت کنید .

فصل پانزدهم

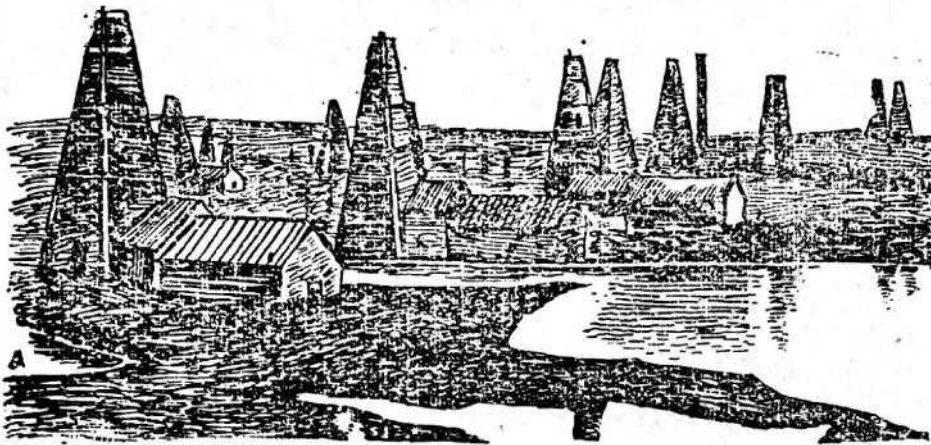
تکامل صنعت در نیمه دوم قرن نوزدهم در آذربایجان
سرمایه‌داران و کارگران. آغاز جنبشهای کارگری

۳۳ - صنایع، حمل کالا و تجارت. شهرها.

صنایع نفت
در اثر افزایش بازارهای روسیه و تقاضای کالا بعد
از اصلاحات آذربایجان شاخه‌های جدید صنعتی
تکامل یافت. در سال ۱۸۶۴ دهقانانی که در ده بالاخانی می‌زیستند بعد از لغو
کار اجباری در چاههای نفت در افزایش محصولات نفتی سهم بسزایی داشتند.
اما سیستم اجاره‌ای مانع رشد و تکامل صنایع نفتی بود.
لغو سیستم اجاره‌ای در سالهای ۱۸۷۲ در تکامل صنایع نفتی اهمیت
شایانی داشت. زمینهای نفت‌خیز، در مقابل پرداخت مساعده به افراد ویژه‌ای
اجاره داده می‌شد. اکثر این زمینها را سرمایه‌داران روسی و ارمنی در اجاره
داشتند. بعدها در میان صنعتگران نفت آذربایجان صاحبکاران زیادی وجود
داشت. قسمتی از اراضی نفت‌خیز از طرف حکومت تزار به اعیان و اشراف
روس بخشیده شده بود.

لغو سیستم اجاره‌ای به تغییر صنایع نفتی و محصولات حاصل از آن کمک
کرد. در سالهای ۹۰ برای حفر چاههای نفت روشهای تازه‌ای بکار گرفته شد
مثلا در هنگام حفر چاه وقتی صدائی از زیر زمین بگوش می‌رسید مهندس چاه

دستور می داد که چاه را با سنگ پر کنند. اولین چاه نفتی که حفر شد در سال ۱۸۷۱ بود. مقدار نفتی که از این چاه بعمل آمد از دیگر چاههای نفت بیشتر بود. در سالهای ۱۸۷۳ نخستین فواره های نفت مشاهده گردید و



معدن نفت باکو (اواخر قرن ۱۹)

استخراج نفت باروشهای جدید متداول شد. در داخل چاهها سیلندری آهنی که «ژلونکا» نامیده می شد می انداختند، وقتی ژلونکا به سطح نفت می رسید دریچه آن باز می شد. بعد از پر شدن ژلونکا از نفت در نتیجه فشار نفت دریچه آن بسته می شد و بعد ژلونکا را از چاه بیرون می کشیدند. بعداً در حفر چاهها و استخراج نفت کاریدی را به ماشینهای بخار تبدیل کردند. مؤسسات نفتی بوسیله لوله ها نفت چند چاه را بهم پیوند می دادند.

افزایش محصولات نفتی بزودی ثروت سرشاری برای سرمایه داران فراهم کرد. نماینده مشهور فرهنگ آذربایجان «حسن بیگ زردابی» می نویسد: در آن زمان در تمام نقاط باکو، درکوچه و بازار از نفت صحبت می کردند. برای بستن قراردادها و کتبات آن و به رسمیت در آوردن این موضوع سرمایه داران صف می کشیدند. درچنین شرایطی شرکتهای نفتی در باکو افزایش می یافت. در سال ۱۸۷۳ جمعاً ۱۲ شرکت و در سال ۱۸۹۹ نزدیک به ۱۴۰ شرکت وجود داشت. حفر چاهها و استخراج نفت و استفاده سرشار از ماشینهای بخار و حمل نفت استخراج شده و تهیه ماشینهایی برای حمل و نقل وجود سرمایه داران بیشماری را طلب می کرد. در بین تاجران روسی چنین سرمایه دارانی وجود داشتند.

سرمایه‌داران بیگانه علاقه فراوانی به ولایات نفت‌خیز باکو داشتند. از جمله برادران نوبل که اهل سوئیس بودند و بعد از اینکه ثروت فراوانی به‌چنگ آوردند در سال ۱۸۷۹ شرکت صنایع نفتی را ایجاد نمودند و این شرکت بزودی موقعیت خود را در ولایت باکو استحکام بخشید. در اوائل سالهای ۸۰ این شرکت در باکو نخستین صنایع نفتی را به انحصار خویش درآورد. و در اواخر قرن هشتاد شرکت، برادران نوبل استخراج نفت و مواد پر ارزش آن، کارخانجات تجزیه تکنیک نفت، وسائل حمل و نقل و انبارهای نفتی را در اختیار داشتند و در این مراکز هزاران کارگر بکار اشتغال می‌ورزیدند. در نیمه‌های سال هشتاد «رودشیله» یکی از بانکداران مشهور پاریس انحصارات نفتی دیگری را در باکو تأسیس کرد. بعدها سرمایه‌داران انگلیسی نیز در این محل به کار پرداختند. سرمایه‌داران خارجی با استفاده از معادن سرشار نفت آذربایجان و همچنین استثمار شدید کارگران منافع غیرقابل تصویری به‌چنگ آوردند. اینان قسمت اعظم منافع حاصله را بخارج می‌فرستادند.

صنایع نفت در باکو به سرعت روبه‌افزایش بود. در سال ۱۸۷۲ در این مکان ۱/۴ میلیون پوند نفت استخراج شد و در سال ۱۹۰۱ میزان استخراج ۶۶۷/۱ میلیون پوند بود. در سال ۱۸۹۸ میزان تولیدات نفتی آذربایجان با امریکا برابر بود. باکو بیش از نیمی از محصولات نفتی جهان و ۹۵ درصد کل محصولات نفتی روسیه را تهیه می‌کرد. مراکز اصلی نفت ولایات بالاخانی، صابونچی، بی‌بی‌هیبت و بعدها سوراخانی بود.

تولید سایر مواد نفتی نیز رونق فراوانی داشت، نفت سفید نفت سیاه و روغنهای مختلف و سایر محصولات نفتی روز بروز تولیدشان افزایش می‌یافت در اوائل سالهای ۷۰ در باکو محلی مملو از کارخانه وجود داشت که به «شهر سیاه» ملقب شده بود.

و. ای. لنین می‌نویسد: «ترقی بیش از حد نفت و محصولات نفتی در روسیه تولید نفت سفید را افزایش داده و مانع صادرات نفتی آمریکا به روسیه گردیده بود...»^۱

۱ - و. ای. لنین، مجموعه آثار جلد سوم صفحه ۴۷۹

تولید نفت سیاه که موجب راه اندازی کار کشتیهای خزر، ولگا و قطارهای راه آهن شده بود افزایش می یافت. در سال ۱۸۹۹ در باکو نزدیک به ۱۰۰ مؤسسه و شرکت نفتی وجود داشت. سیاست حکومت تزاری با افزایش انحصارات سرمایه داری در روسیه متناسب بود. محصولات نفتی، استخراج و حمل آن بتدریج در اختیار مشتی انحصارگر بزرگ قرار گرفت. در اوائل سالهای ۸۰ تشکیلات کاپیتالیستها بنام «گروه صنعتگران نفتی» تشکیل یافت رهبری این تشکیلات را «شورای گروه» بعهده داشت و در اینجا نمایندگان شرکت های بزرگ نفتی انتخاب می شدند. شورای گروه شرکت های نفتی با صد اقتی تمام خدمت نموده و برای مبارزه با جنبشهای کارگری سرمایه داران را متشکل می ساخت.

در سال ۱۸۹۴ مشاوره صنعتگران نفتی و گروه صاحبان نیروگاههای تولیدی نفت سفید در پترزبورگ با حمایت و پشتیبانی حکومت تشکیل یافت. در این مشاوره شرکت برادران نوبل سمت رهبری را داشت. اما بعلت تشدید رقابت در سطح بازار داخلی و بازارهای دنیا این گروه بزودی منحل شد. تکامل صنایع نفتی و سرمایه داری بزرگ تنها در آذربایجان صورت نپذیرفت بلکه به مقیاس وسیعی در تمامی دنیا اهمیت ویژه ای برای باکو کسب کرد. باکو به یکی از مراکز بزرگ نفتی جهان تبدیل شد.

دیگر رشته های صنعتی
همراه با تولید صنایع نفتی در باکو، کارگاهها و مانو فاکتورهای مکانیکی دایر می شد. استانسیه های الکتریکی (نیروگاههای الکتریکی) اسیدسولفوریک، حمل کالا، نیدروکسید ناتریوم و غیره تولید می نمودند. کارخانه تعمیر کشتی، آسیابها، مؤسسه های برنج پاک کنی، دخانیات و غیره تأسیس می شدند. مؤسسه ها و صنایعی مانند ابریشم بافی، پنبه پاک کنی، شراب سازی و کارخانه سیمان در خارج از شهر باکو قرار داشتند. در میان صنایع تولیدی باکو ابریشم بافی سهم مهمی داشت. در اوائل سالهای ۶۰ الکسیوف و برادران وورونین سرمایه داران روسی درشکی کارخانه تولید ابریشم را بنا نهادند. این کارخانه در میان صنایع روسیه مؤسسه بزرگی محسوب می گشت. کارخانه سالیانه با کیفیت عالی ۱۲۰۰ پوند ابریشم تولید می کرد. درشکی مؤسسات ابریشم بافی دیگری نیز وجود

داشت. بعدها در ولایت شوشا و اردوباد نیز کارخانه‌های کوچک ابریشم‌بافی بنا شد، در فرمانداریهای باکو و الیزابت‌پل در نزدیکی راه آهن مؤسسه‌های کوچک پنبه‌پاک‌کنی وجود داشت. شراب‌سازی در آذربایجان بتدریج در اختیار سرمایه‌داران بزرگ قرار می‌گرفت و آنها نیز تولید آنها را با روشهای جدیدی - روش سرمایه‌داری - برقرار می‌کردند. در ولایت الیزابت‌پل در ده «یلنندورف» سرمایه‌داران آلمانی به این کار اشتغال داشتند.

در نیمه سال ۵۰ درده «گنده‌بیک» کارخانه کوچک ذوب مس دایر شد. بعدها اداره این کارخانه را شرکت برادران سیمنس آلمانی بدست گرفتند و در این محل کارخانه جدیدی احداث نمودند که همه ساله نزدیک به ۴۰ پوند مس تولید می‌کرد. در سالهای ۱۸۸۰-۱۸۶۶ تقریباً دوسوم مقدار مسی که در قفقاز ذوب میشد از این کارخانه بعمل می‌آمد. علاوه بر این، کارخانه مس «قالا کند» و همچنین معدن کبالت «داش کسن» نیز به شرکت برادران سیمنس تعلق داشت. در فرمانداری باکو و نخجوان تولید نمک افزایش می‌یافت. بعد از الغاء اجاره بنادر ماهیگیری در سالهای ۸۰، این بنادر با درآمد سرشارشان بدست سرمایه‌داران افتاد.

در آذربایجان نخستین بانکها و تشکیلات بانکداری بوجود آمدند. و در روسیه نیز یک رشته بانکهای صنعتی و تجارتي احداث شدند. ایجاد راه آهن در شکوفایی اقتصاد آذربایجان اهمیت شایانی داشت راه آهنی که بین تفلیس و باکو کشیده شد، در سال ۱۸۸۳ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. راه آهن ولایات معدنی باکو - بالاخانی، صابونچی و سوراخانی نیز بکار افتادند. در سال ۱۹۰۰ راه آهن (ولایات قفقاز) تا باکو امتداد یافت که قفقاز را به راه آهن سراسری روسیه متصل نموده و موانع کنترل اقتصادی قفقاز از طرف سرمایه‌داران روسی را مرتفع ساخت.

در نیمه دوم قرن نوزدهم کشتیرانی در دریای خزر بشدت رونق می‌یافت. حمل نفت بوسیله کشتیها برای نخستین بار در دنیا در این محل صورت گرفت. کشتیهای زیادی جهت حمل نفت و کالاهای تجارتي و ویژه مسافری ساخته شدند. تعداد کشتیری از این کشتیها مخصوص سرمایه‌داران آذربایجانی بوده در اواخر قرن نوزدهم تقریباً هشتاد درصد محصولات نفتی از راه دریا و ۲۰ درصد آن

توسط تانکرها پر شده و بوسیله راه آهن حمل می شد. در اواخر قرن نوزدهم بندرگاه باکو از لحاظ حجم کالاهایی که صادر می نمود در میان بنادر روسیه مقام دوم را حائز بود.

وسائل مخابراتی آذربایجان نیز در حال ترقی بود. در سالهای ۱۹۰۶ خطوط تلگرافی بین تفلیس، نخجوان، باکو، الیزابت پل، شکی و دیگر شهرهای آذربایجان ایجاد شد. خطوط تلفنی برای نخستین بار در نیمه سالهای ۱۸۰ کشیده شد. در سایر شهرهای آذربایجان به استثنای باکو، مؤسسات و کارخانجات کمتری وجود داشتند. علاوه بر شرکتها، مؤسسات، معادن و کارخانجات و انحصارات بزرگ سرمایه داری، مؤسسات و کارخانجات کوچکی با کارگران کمتر و تکنیک نیمه تکامل یافته تری نیز وجود داشتند. صنایع آذربایجان تکامل ناموزونی داشت و مانند گذشته عقب مانده و مشابه کشور-های قرون وسطایی بود و اکثریت اهالی با تولید محصولات کشاورزی زندگی می کردند.

در این دوره بطور کلی در آذربایجان صنایع دستی **صنعت و تجارت** و پیشه‌وری رشد ناچیزی داشت. و. ای. لنین **و تولیدات شهری** می نویسد کالاهای تجارتي که از مسکو وارد قفقاز می شد تولید سنتی و صنایع دستی را در تنگنا قرار داده و از بین می برد.^۱ در رقابت صنایع بافندگی روسیه میزان قابل توجهی از تولیدات ابریشم باقی دوام نیاورده و از بین رفتند. با وجود این بعلت افزایش تقاضا در بازارهای داخلی و خارجی شرایط مناسبی برای رشد صنعت قالی باقی فراهم گشت. قالیچه‌های مشهور قوبا، شوشا، جبرئیل، گنجه و باکو در تمامی دنیا شهرت فراوانی کسب کرده بود. جاذبه آذربایجان در گسترش کالائی دنیا و روسیه تأثیر فراوانی در تجارت بجای نهاد. بعلت واقع بودن آذربایجان بین اروپا و آسیا و همچنین تولید نفت، و محصولات نفتی، مس، ابریشم، پنبه و سایر کالاهای تجارتي، امکانات فراوانی برای رشد تجارت خارجی آذربایجان فراهم ساخته بود.

تجارت ولایات مرکزی کشور با آذربایجان رفته رفته گسترش می یافت.

۱- مجموعه آثار لنین، جلد ۳ صفحه ۵۷۹

از زمانهای قدیم کالاهای تجارتنی مانند فلزات، آلات و ابزار فلزی، تخته، پارچه، شکر، شیشه و کاغذ تحریر از روسیه به آذربایجان وارد می شد، در زمینه تجارت باکو، شوشا، شکلی، شاماخی و سایر شهرها فعالانه شرکت می جستند. باکو مرکز بزرگ تجارت بین المللی حوزه خزر بشمار می رفت. تولیدات کشاورزی و صنعتی و همچنین بازارهای هفتگی نقش مهمی در تجارت دهات داشتند. با وجود این تجارت داخلی آذربایجان در حال رکود بود. بعد از دوران اصلاحات در آذربایجان شهرها گسترش یافته و میزان جمعیت آنها افزایش یافت.

در طی سالهای ۱۸۹۷ - ۱۸۷۳ جمعیت باکو و الیزابت پل بمیزان دو برابر افزایش یافت. در اواخر این قرن شهر نشینان فرمانداری باکو ۱۷/۷ درصد کل جمعیت و اهالی شهر نشین فرمانداری الیزابت پل ۹/۵ درصد کل جمعیت را تشکیل می دادند افزایش جمعیت در باکو نه تنها در روسیه بلکه در مقیاس جهانی نیز کاملاً مشخص بود. در طی همین سالها جمعیت باکو نزدیک به ۸ برابر افزایش یافته بود. در بعضی از شهرهای آذربایجان جهت اداره شهرها توسط مردم گامهای مؤثری برداشته شده بود. هنوز نمایندگان اکثریت توده های مردم از حقوق انتخاباتی در مجالس قانون گذاری محروم بودند. همپای این تغییرات شرایط اجتماعی و چشم انداز خارجی شهرها نیز دگرگون می شد. در اواخر این قرن در اکثر شهرها بویژه باکو تعداد کارگران بسیار افزایش یافته بود، باکوی کاپیتالیستی شهر تضادهای شدید اجتماعی بود. در مرکز آن املاک ثروتمندان، صنایع بانکداران و بناهای شرکتهای تجارتی قرار داشت. خانه های کارگری در اطراف شهر ویا در معادن واقع بود. تأسیسات آبیاری شهر وضعیت ناگواری داشت و وضع بهداشتی نابسامان بود. وسائل حمل و نقل بی اندازه محدود بوده و برای اداره امور نوسازی و شهرداری شهر مبلغ کمی پرداخت می شد.

جمعیت عمومی آذربایجان نیز در حال افزایش بود. در سالهای ۱۸۹۷-۱۸۵۸ میزان جمعیت کل آذربایجان دو برابر افزایش یافته بود.

پرسش و تمرین

- ۱- لغو اجاره دهی در صنایع نفتی چه اهمیتی داشت؟
- ۲- تغییر در شاخه‌های صنایع نفتی چه زمانی انجام یافت؟ مهمترین اشکال آنرا بیان کنید؟
- ۳- علت قبضه کامل موقعیت‌های مناسب در صنایع نفتی توسط سرمایه-داران چه بود؟ سیاستی که آنها در باکو پیاده کردند عبارت از چه بود؟
- ۴- تولید نفت در باکو چگونه تکامل میافت؟ موقعیت باکو در این زمان در زمینه تولیدات نفتی جهان چگونه بود؟
- ۵- به استثنای نفت چه صنایع دیگری در آذربایجان آن زمان رونق داشت؟
- ۶- در مورد پیشرفت راه آهن و حمل و نقل دریائی در آذربایجان صحبت کنید.
- ۷- وضعیت تجارت و صنعت چگونه بود؟ به چه علت تولید صنایع دستی کاهش می‌یافت؟ چه صنایعی در این دوره تکامل یافتند؟
- ۸- چگونگی گسترش شهرهای آذربایجان را توضیح دهید. وضعیت شهرها چگونه بود؟

۳۴- بورژوازی و پرولتاریا

در نیمه دوم قرن ۱۹ در آذربایجان طبقات جدید بورژوازی آذربایجان و پرولتاریا (سرمایه‌دار- کارگر) بوجود آمدند. بورژوازی بتدریج در حال شکل‌گیری بود. بورژواها بطور عمده عبارت بودند از صاحبان صنایع نفت ، مالکان مؤسسات صنعتی ، صاحبان

کشتی‌ها، تاجران، مالکان ویلاها و هتل‌ها، قلدران و... باکو مرکز عمده شکل‌گیری بورژوازی در آذربایجان بود، پر قدرت‌ترین بورژواها، صاحبان صنایع نفت بودند.

بورژوازی آذربایجان نیز مانند بورژوازی جهانی از ابتدا همراه با ویژگیهای اقتصادی مبتنی بر مالکیت شخصی شکل گرفت.

ح. ز. تقی‌اف بزرگترین سرمایه‌دار آذربایجان بود. در اوائل سالهای ۷۰ وی با سرمایه‌داری ارمنی در محلی بنام «بی‌بی‌حیدر» ده دسیاتین از اراضی نفتی را به ۱۳ هزار منات خریده بودند. بعد از ۲۵ سال ثروت تقی‌اف به ۲۰ میلیون منات رسید. نمایندگان قدرتمند بورژوازی آذربایجان «ش. اسدالله‌یف»، «م. نقی‌اف»، «ا. ب. قلی‌اف» و چندتن دیگر بودند، در زمینه صنایع آردکوبی، برنج‌کوبی، پارچه‌های پنبه‌ای، ابریشم‌بافی، در کشتیرانی خزر، تجارت و سایر شاخه‌های تولیدی بورژوازی آذربایجان موقعیت مستحکمی داشت.

اکثر صاحبخانه‌ها از میان خرده بورژواهای آذربایجان بودند. ل. مانتاشوف، برادران میرزایف، مایل‌اف و تنی چند از سرمایه‌داران ارمنی صاحبان صنایع نفتی، بنادر ماهیگیری، کارخانه‌های ابریشم‌بافی، توتون‌سازی و مؤسسات تجارتي بودند. در میان صاحبان صنایع نفت، کشتیها و دیگر مؤسسات تجارتي تعداد زیادی از سرمایه‌داران روسی نیز وجود داشتند. قسمت اعظم صنایع مس و نفت در دست سرمایه‌داران خارجی بود. بورژوازی ملی آذربایجان ضعیف بوده و از جهت اقتصادی به سرمایه‌داری روسیه و بورژوازی جهانی وابسته بود. بورژوازی آذربایجان و ارمنستان تزاریسم را حامی امتیازات طبقاتی خود دانسته و صادقانه در خدمت آن بودند و نسبت به جنبش‌های انقلابی دشمنی می‌ورزیدند.

در آذربایجان، طبقه کارگر از دهقانان صاحب‌زمین،

تشکل پرولتاریا

همچنین دهقانان ارمنستان، گرجستان، داغستان و

دهقانان برخی از ایالات و فرمانداریهای بخش اروپائی روسیه و کاسپکارانی که از آذربایجان جنوبی مهاجرت کرده بودند تشکیل می‌یافت. در تشکل پرولتاریای باکو دهقانان مهاجر پترزبورگ، مسکو و سایر مراکز صنعتی

کشور نقش مهمی داشتند.

یکی از مراکز تشکیل نخستین هسته‌های کارگری در آذربایجان، دهات آیشه‌رون (از توابع باکو) بود. در اواخر قرن ۱۹ طی دهها سال میزان جذب دهقانان کاسبکار بخشها و توابع فرمانداریهای باکو و الیزابت‌پل در صنعت افزایش یافته بود. تعدادی از کسانی که در جستجوی کسب و کار به شهرها می‌رفتند اغلب بطور دائمی در شهرها ساکن شده و به کارگر صنعتی تبدیل می‌گشتند و عده دیگری نیز به دهات برمی‌گشتند.

طبقه کارگر آذربایجان روز بروز گسترش می‌یافت. در اواخر قرن تعداد اعضای رسمی آن ۶۵-۶۰ هزار نفر بود و پرولتاریای باکو در گروههایی به آنها اتحاد و یگانگی و تشکل می‌بخشید. گروه مترقی و پیشرو این کارگران پرولتاریایی بودند که در کارخانه‌های مکانیکی و یاصنایع نفت کار می‌کردند. در معادن مس قریه گنده‌بیک و کارخانه‌های ذوب مس حدود دوهزار کارگر کار می‌کردند.

هزاران کارگر در مؤسسات ابریشم‌بافی، شرابسازی، توتون‌سازی و همچنین در راه‌آهن، کشتیهای حمل و نقل، کارگاههای دوخت و دوز، بنادر ماهیگیری و هزاران صنایع دیگر جان می‌کنند.

در اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیستم تعداد عمومی کارگران آذربایجان به ۱۰۰-۹۰ هزار نفر بالغ می‌شد. لیکن عده زیادی از آنها کارگران فصلی بود و عده زیادی از کارگران نیز به صنایع و حمل و نقل علاقمند نبودند - کارگرانی که در تجارت و صنایع دستی کار می‌کردند و یا خدمتکار منزل بودند - بهمین جهت در اواخر قرن نوزده پرولتاریای آذربایجان در گروههای ویژه‌ای دهها هزار نفر از کارگران را متحد ساخته و مانند گروههای عظیم طبقه کارگر روسیه، تشکل یافته بود.

پرولتاریای آذربایجان نیز چون پرولتاریای جهانی شکل می‌گرفت. در مؤسسات و صنایع همگام با آذربایجانیان، نمایندگان پرولتر روسیه، ارمنستان، گرجستان، داغستان و تاتارها و غیره کار می‌کردند.

در میان گروههای پرولتاریای باکو، کارگران بیش از ۳۰ ملیت گوناگون قرار داشتند. در اکثر مؤسسات و صنایع آذربایجان، از کار ارزان زنها و

کودکان بشکل گسترده‌ای استفاده می‌شد. کارگران غیرمتخصص آذربایجان سنگین‌ترین کارها را انجام می‌دادند.

همراه با تشکیل و تأسیس مؤسسات سرمایه‌داری بزرگ در آذربایجان رشد و تمرکز پرولتاریا نیز روند تکاملی می‌پیمود. بهمین سبب زمینه‌ساعدی برای اتحاد و مبارزه کارگران علیه حکومت تزار و بورژوازی فراهم شد. شکل و اتحاد پرولتاریای صنعتی در تاریخ آذربایجان دارای اهمیت شایانی است.

در آذربایجان نیز چون دیگر نقاط امپراطوری،
تکامل سرمایه‌داری و گسترش مراکز فرهنگی و
اقتصادی در ترکیب طبقاتی گذشته تغییراتی داده
و سبب بوجود آمدن طبقه بورژواگشت. در نیمه
دوم قرن نوزده و اوایل قرن بیستم طبقه بورژوازی آذربایجان بوجود آمد که
در ترکیب آن قشرها و گروههای اجتماعی گوناگونی شرکت داشتند. در
آذربایجان تضاد بورژوازی و پرولتاریا و مالکان و دهقانان شدت می‌یافت.
امپراطوری روسیه تزاری جلاد خلقها بود، بویژه خلقهائی که در
تحت حاکمیت روسیه تزاری می‌زیستند. کشور بصورت مطلق به‌زندان
خلقها تبدیل شده بود. روسی ساختن تحمیلی خلقها، ایجاد موانعی در راه
تحصیل به‌زبان مادری و منحصراً ساختن انتشارادبیات به‌زبان روسی و موارد
دیگر از ویژگیهای مشخص سیاست تزاریسیم بود. هرکوشش و مقاومتی در
برابری و اجحاف عمومی با وحشیگری سرکوب و تعقیب می‌شد. و ای.
لنین می‌نویسد: «در سلطنت تزار برای خلقها آزادی و برابری حقوق
وجود ندارد...»^۱

در شرایط اختناق سنگین فئودالی در آذربایجان نه تنها طبقات زحمتکش
خلق به‌تحرک درآمدند بلکه نمایندگان قشرهای متوسط و دارای امتیاز نیز
به‌تکاپو درآمدند و جهت برابری حقوق با طبقات حاکم و ممتاز جامعه تلاش
نمودند.

علاوه بر این در آن زمان نمایندگان متفکر و پیشرو جامعه مانند

۱- مجموعه آثار جلد ۱۹ صفحه ۲۵۰.

م.ف. آخونداف و ح. زردابی و ن. نریمان اف و دیگر متفکرین اجتماعی و سیاسی با آگاهی از سرنوشت جامعه و وضعیت ناگوار خلق، مناسبات و قواعد پوسیده فئودالی و ظلم و فشار ناشی از آن را شدیداً به باد انتقاد می گرفتند. بعلت عقب ماندگی و جهالت توده ها و موهومات پرستی مردم، ایده های ارتجاعی «پان اسلامیسم» و «پان ترکیسم» اشاعه می یافت.

پان اسلامیسمتها تمامی مللی را که به اسلام اعتقاد داشتند ترغیب می نمودند که در زیرسلطه حکومت سلطان ترکیه جمع و متحد شوند.

پان ترکیسم نیز ایده شوونیستی ترکیب ملل ترک را تحت تبعیت حکومت ترکیه مانند «پان اسلامیسمت» اشاعه می داد.

همراه با گسترش ایده های حکومت ملی در آذربایجان ملی گرایان بورژوازی ارمنی (داشناکها) نیز تشکیلاتی ترتیب داده بودند.

در این دوره در حیات اجتماعی آذربایجان جریان دموکراتیک و مترقی رخ داد. ایدئولوژیهای این جریان مانند نمایندگان توده های پیشرو خلق روسیه اساساً نمایندگان توده های دموکرات خلق بودند. معذالک آنها نیز نتوانستند از ظلم و اختناق و حشیانه پلیسی که مستبدانه افکار و ایده های مردم را تحت تعقیب قرار می داد جلوگیری کنند.

اما در نیمه دوم قرن نوزده با شرایط تاریخی که بوجود آمده بود نهضت های دموکراتیک توده های مردم شهری آذربایجان برای بهبود و پویائی حیات خلق و بنای زندگی نوین به اوج مبارزات رهایی بخش که بر علیه ظلم تزاریسیم و قوانین عقب مانده و ارتجاعی فئودالی و بر علیه استثمار سرمایه داری در دهات آذربایجان جریان داشت نرسید، تنها یکی از گروه های طبقه کارگر روسیه یعنی پرولتاریای آذربایجان توانست بیرق مبارزه برای کسب آزادی های ملی و اجتماعی را در بلندیها به اهتزاز در آورد.

پوشش و تمرین

۱- در نیمه دوم قرن نوزده چه طبقات جدیدی در آذربایجان بوجود

- آمدند؟ تشکل این طبقات در تاریخ آذربایجان چه اهمیتی داشت؟
- ۲- بورژوازی در حال تشکل آذربایجان عبارت از چه کسانی بود؟ گروه‌های اصلی بورژوازی ملی در کدام شاخه‌های اقتصادی قرار گرفتند؟ شکل بورژوازی ملی آذربایجان چگونه بود؟
- ۳- طبقه کارگر آذربایجان از کدام منابع انسانی تشکل یافت؟
- ۴- چگونگی افزایش تعداد کارگران آذربایجان را در این دوره بیان کنید.

- ۵- ترکیب اصلی طبقه کارگر را بیان کنید.
- ۶- بورژوازی ملی آذربایجان چه زمانی بوجود آمد؟ در ترکیب آن کدام طبقات و قشرها شرکت داشتند؟
- ۷- درباره ستم مالکیت ملی تزاریسیم در آذربایجان صحبت کنید.
- ۸- مهمترین جریان در حیات اجتماعی و سیاسی آذربایجان کدام است؟ به چه علت بعضی از این جریانها مترقی و برخی دیگر مرتجع بودند؟

۳۵- وضعیت طبقه کارگر در آذربایجان و آغاز مبارزات انقلابی کارگران

در روسیه تزاری بویژه در ولایات فنودالی آن وضعیت کارگران وضعیت کارگران بی‌نهایت اسفناک بود. کارسنگین و توانفرسا، گرسنگی و محرومیت از حقوق اجتماعی نصیب پرولتاریامی گشت برای استثمار کارگران علاوه بر اصول نوین سرمایه‌داری از اصول عقب مانده نیمه فنودالی نیز استفاده می‌گردید.

مدت زمان درازی میزان کار روزانه در مؤسسات صنعتی آذربایجان ۱۲ تا ۱۴ ساعت در روز بود. پزشک مخصوص امپراطور در سفری به باکو اعتراف می‌کرد که: «کارشبانه روزی در معادن وضعیتی عادی بشمار می‌رود، ساعات کار روزانه گاهی به ۱۸ ساعت هم می‌رسد ولی ۱۴ ساعت، کار دائمی است».



نمونه کار توانفرسای کارگران نفت باکو قبل از انقلاب

در معادن نفت در دونوبت - روز و شب - کار می کردند. در سایر مراکز صنعتی روسیه با وجود آنکه میزان کار سالانه در حدود ۳۰۰-۲۳۰ روز بود، معذالك این رقم در معادن نفت باکو به ۳۶۰ روز در سال بالغ می گشت.

در مؤسسات ابریشم بافی بخشهای شکی و قره باغ و همچنین در کشتیها و بنادر ماهی گیری، کارگران از نخستین ساعات روز که بتدریج هوا روشن می شد تا غروب که هوا تاریک می گشت می بایست کار می کردند.

مزد کارگران بسیار ناچیز بود. بیشتر اوقات میزان مزد کارگران به ملیت آنها - اهل کدام شهر و دیار باشند - بستگی داشت. کارگران غیر متخصصی که از آذربایجان جنوبی به باکو آمده بودند کارهای سنگینی انجام می دادند. در حالیکه مزد ناچیزی می گرفتند. مزد کودکان و زنان کارگر نسبت به کارگران مرد در مقابل کار یکسان ۲۵ تا ۳۰ درصد دستمزد مردان بود.

کارگران در شرایط وحشتناکی کار می کردند. در مؤسسات و کارخانهها

امکانات ایمنی وجود نداشت، حوادث پی در پی هزاران نفر را به هلاکت می‌رسانید. استثمار بی‌امان، سلامتی کارگران را به مخاطره انداخته بود. تعداد کارگران مسن در مؤسسات صنعتی آذربایجان بسیار ناچیز بود. در سال ۱۸۹۹ سن متوسط کارگران در معادن نفت ۲۶-۲۷ سال بود. طی سالها استثمار در معادن، کارگاهها و کارخانه‌ها اکثر کارگرانی که در شرایط ناگوار کار و زندگی می‌کردند به سن طبیعی نمی‌مردند. سرمایه‌داران پس از کشیدن آخرین رمق کارگران آنها را اخراج کرده و یا به‌گدایی تا آخر عمر از پشت درها محکوم می‌ساختند و به‌جای ایشان کارگران سالم و قوی استخدام می‌کردند. ولی اینان نیز پس از چندی به‌سرنوشت کارگران قبلی دچار می‌شدند. شرایط مسکن کارگران آذربایجان بویژه آنها که در معادن باکو کار می‌کردند غیر قابل تحمل بود. در سال ۱۸۹۵ بیش از ۰.۷۰٪ کارگران باکو در دخمه‌های تاریک، آلونک‌ها و چپر‌ها می‌زیستند. چنانکه ح. زردابی می‌نویسد: «منازل کارگران، آنچنان غیر بهداشتی و کثیف است که می‌توان آنها را آشیانه مرگ نامید».

عدم حقوق سیاسی، اختناق و تعقیب پلیسی، ستم فئودالی تزاریسیم و رفتار ظالمانه و مستبدانه سرمایه‌داران وضعیت کارگران آذربایجان را غیر قابل تحمل و معیشت آنها را ناممکن ساخته بود.

جنبشهای انقلابی آغاز شده در روسیه در رشد نهضت‌های آزادی بخش ملی تأثیر بسزائی داشتند. کسانی که از طرف حکومت تزاری به قفقاز و آذربایجان تبعید شده بودند و همچنین کارگران پیشرو روسی که در معادن، کارگاهها و کارخانه‌ها کار می‌کردند نقش فوق‌العاده مؤثری در جنبشهای کارگری داشتند.

آغاز جنبشهای

کارگری

جنبشهای انقلابی آغاز شده در روسیه در رشد نهضت‌های آزادی بخش ملی تأثیر بسزائی داشتند. کسانی که از طرف حکومت تزاری به قفقاز و آذربایجان تبعید شده بودند و همچنین کارگران پیشرو روسی که در معادن، کارگاهها و کارخانه‌ها کار می‌کردند نقش فوق‌العاده مؤثری در جنبشهای کارگری داشتند. نهضت‌های کارگری در آذربایجان در سالهای ۷۰ تا ۸۰ قرن ۱۹ صورت گرفت. پرولتاریای باکو پیشگام این نهضت بود. در سالهای ۷۰ در باکو، گنده‌بیک و الیزابت‌پل اعتصابات متوالی صورت گرفت. در سال ۱۸۷۰ کارگران ذوب مس گنده‌بیک در شمار نخستین گروه‌های اعتصابی بودند. در سالهای ۸۰ تا ۹۰ کارگرانی که از معادن به کارگاههای نفت انتقال یافته بودند و همچنین کارگران کارخانه توتون سازی باکو، کارگران سنگ تراشی

بلبل (آبشرون) و کارگران معادن نفت (رامانا) دست از کار کشیدند. در سالهای ۱۸۸۱ و ۱۸۹۱ قیام زحمتکشانشان باکو به وقوع پیوست. اهالی علیه ظلم تزاری و خودکامگی پلیسی شورش کردند. روزنامه «ندلیا» که در پترزبورگ انتشار می‌یافت درباره یکی از این قیامها چنین نوشت: «طی پنج روزی که اختیارات شهر باکو در دست مردم بوده پلیس را سرکوب نموده و مأموران دولتی را بسختی تنبیه کرده و زخمی ساختند».

در سال ۱۸۹۵ یکی از کارخانه‌های توتون سازی توسط کارگران کارخانه تعطیل شد. مجریان این عمل کارگران پیشرو بودند و علیه شرایط سنگین کار و کمی حقوق اعتراض داشتند کارگران ولایت (گنده بیگ) و کمک کاپیتان‌های کشتی‌های تجارتي خزر در سال ۱۸۹۸ اعتصاب کردند. در باکو، شکی، الیزابت‌پل و سایر شهرها نه تنها کارگران بلکه عناصر نیمه پرولتر نیز در جنبش شرکت داشتند.

در سال ۱۹۰۰ به پشتیبانی از تعطیلات اعتصابی مشهور کارگران کارگاههای راه آهن تفلیس در نیروگاه الیزابت‌پل بیش از ۱۵۰ کارگر از کار دست کشیدند.

بدین شکل پرولتاریای آذربایجان از ابتدای پیدایش علیه استثمارگران و ظالمان مبارزه می‌کرد. مضمون اصلی مبارزه کارگران در آن زمان مطرح ساختن خواسته‌های صنفی-اقتصادی بود. اعتصابات آنها اغلب غیرمتشکل بوده و بزودی پراکنده می‌شد.

در سالهای ۸۰ فلسفه علمی (مارکسیسم) نشر و

گسترش یافت. در سال ۱۸۸۵ پلیس باکو نسخه‌ای

از «مانیفست حزب کمونیست» اثر ک. مارکس و

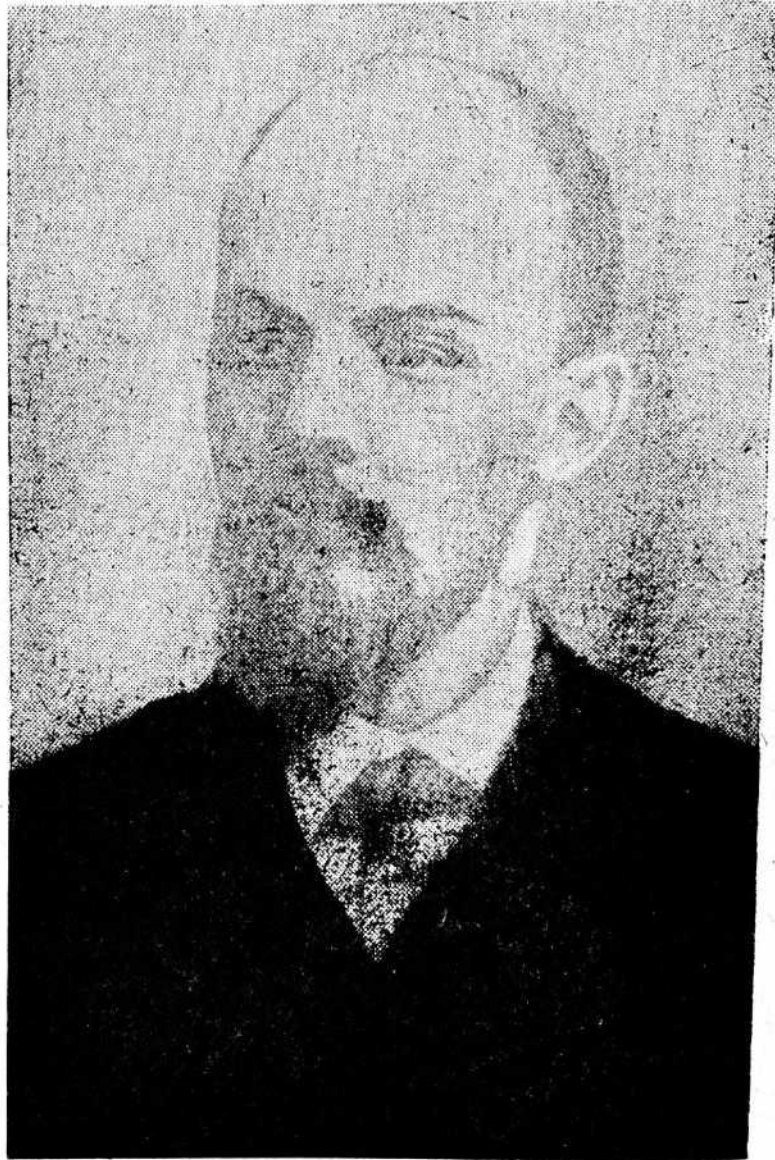
ف. انگلس را که از مسکو بنام یکی از شاگردان

مدرسه باکو فرستاده شده بود پیدا کرد. در اواخر سالهای ۸۰ در باکو تشکیلات زیرزمینی کارگران ایجاد شد.

در اواسط سالهای ۹۰ در روسیه، جنبشهای کارگری با گروههای زیر-

زمینی مارکسیستی ادغام گشتند. برای این کار از طرف لنین اساس پلنوم «اتحاد و مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» در پترزبورگ نهاده شد که نقش

وقوع انقلاب سوسیال دمکراتیک در آذربایجان



ولادیمیر ایلیچ لنین

مهمی در جنبش کارگری داشت. بر همین اساس حزب طبقه کارگر در روسیه تشکیل شد.

نشر ایده‌های مارکسیستی در آذربایجان اوج گرفت. کارگران انقلابی

که از روسیه به قفقاز آمده بودند به تشکیلات «اتحاد و مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» لنین صادق بوده و آنرا گسترش داده و رهبری می کردند. ف.ی. افاناسیف نیز از جمله این کارگران مارکسیست بود که در ایجاد گروههای مارکسیستی کارگران در باکو سهم مهمی داشت. در سال ۱۸۹۹ در این محل ۶ گروه سوسیال دموکرات فعالیت داشتند. در میان ایشان «ن.ب. کوزرنکو»، «ای.پ. واتسک»، «ن.ف. ستوروآ»، «ای.ت. فیولتو»، «م.ب. قاسماف»، «ب.ا. داداشاف»، «م.م. ممدیاراف» و دیگران فعالانه شرکت داشتند.

دانشجویان پیشرو آذربایجانی که در پترزبورگ، مسکو و دیگر شهرهای روسیه تحصیل می کردند همگام با کارگران به فعالیتهای انقلابی می پرداختند. در سال ۱۸۹۶ در اعتصاب انقلابی دانشجویان پترزبورگ م، ۱ عزیزبیکاف نیز شرکت داشت.

در سال ۱۹۰۰ گروهی از اعتصابیون راه آهن تفلیس در ماه اوت، برای جلوگیری از تعقیب مأمورین، پنهانی به باکو آمده و به گروههای سوسیال-دمکرات پیوستند. در بین انقلابیون مشهوری که از تفلیس به باکو آمده بودند «و.ز. کتسخولی، آ.س. ینوکیدزه و چند تن دیگر نیز بودند. همچنین م. ای. کالینین نیز که به قفقاز تبعید شده بود به باکو آمد. وی با فعالیت گروههای زیر زمینی آشنا شده و در بالاخانی در گروه مخفی کوچکی فعالیت می کرد. در سال ۱۹۰۰ برای اولین بار در باکو به صورت مخفی روزی برای مذاکره و شور جهت فعالیت زیرزمینی تعیین شد. مجدداً در همین سال کمیته مرکزی حزب جهت تشکیل هماهنگی و اتحاد گروههای سوسیال دموکرات تشکیل جلسه داد. این موضوع گام مهمی برای ایجاد تشکیلات (پ، س، د، ف، ل) در باکو بود.

در اواخر سال ۱۹۰۰ از طرف و، ای، لنین اساس روزنامه مارکسیست «اسکرا» نهاده شد که در تشکیل حزب مرکزی کارگران مبارز نقش تاریخی و مهمی داشت. سوسیال دموکراتهای باکو به نظریات و. ای. لنین علاقمند شده و در تمامی فعالیتهای خود ایدههای روزنامه «اسکرا»ی لنین را بعنوان الگو انتخاب نمودند.



ن. پ. کوزرنکو



م. آ. عزیز بیکاف



ای. پ. واتسک



م. م. ممدیاراف



و. ز. کتسخولی



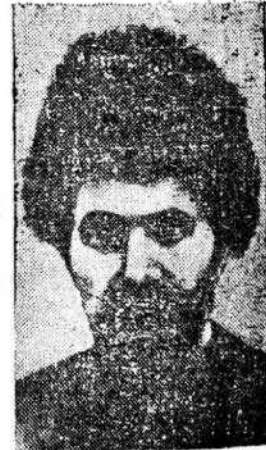
ای. ت. فیولتو



م. ب. قاسم اف



ا. س. نیوکیدزه



ب. ا. داداشاف

پرسش و تمرین

- ۱- در این دوره وضعیت کارگران آذربایجان چگونه بود؟ به چه علت وضعیت کارگران آذربایجان وخیم تر بود؟
- ۲- در مورد شروع جنبشهای کارگری در آذربایجان صحبت کنید. به چه علت جنبشهای کارگری در مدت کوتاهی سرکوب می شدند؟
- ۳- ایده های مارکسیستی در آذربایجان چه زمانی و چگونه انتشار یافت؟
- ۴- در مورد چگونگی تشکیل اولین گروه های سوسیال دمکرات کارگران و همچنین فعالیت آنها صحبت کنید. از اعضای معروف این گروهها چند تن را نام ببرید.
- ۵- تشکیلات (پ. ف. د. س. ر) در باکو چگونه بوجود آمد؟

خاطراتی در مورد سفر باکو- م. گورکی در اتفاق ملل روس از- اوچرکین

من دوبار در سالهای ۱۸۹۲ و ۱۸۹۷ به باکو سفر کرده ام. معادن نفت در خاطر من چون جهنمی نقش بسته است. مزاح نمی کنم تأثیرات ملل انگیزی بود.

من در میان چاه های مملو از نفت می گزیدم. بین این چاه ها و فواصلشان برکه هایی پر از روغن سبز رنگ مایل به سیاه می بینم. این برکه ها بسیار عمیق به نظر می آیند. انگار روی آدم های اطراف برکه ، و زمین و همه چیز ، روغن تندی پاشیده اند. همه چیز آغشته از روغن است. گردابهای نیلگون همه جا خبر از پوسیدگی می دهند. خشکی شن در زیر پا خرت خرت نمی کند بلکه صدای شراب شراب می دهد. صدای جیرجیری که از داخل چاهها شنیده می شود، از آن منگه شناوری است که با پر شدن نقت هوای محبوس داخل آن با فشار زیاد به بیرون رانده می شود.

ماشین حفاری صدای مخصوص بخود دارد؛ صدای آهن زیر ضربات چکش به گوش می‌رسد. همه جا کارگران از ملیتهای مختلف - ترکها (آذربایجانیهها) ، روسها ، فارسها (افرادی که از آذربایجان جنوبی آمده‌اند - در حال تلاش و فعالیتند. در داخل شن نمودار سوراخهایی به صورت جویبار ایجاد کرده، لوله‌های دراز و شلنگها و لوله‌های سنگین فولادی را از جایی به جای دیگر حمل می‌کنند. در همه جا آهن پاره‌های کج و معوج و پاره آهنهای خرد شده بچشم می‌خورد. مفتول‌های آهنی له شده روی زمین ریخته شده است. در از میان شن‌ها، آهن پاره‌های خرد شده و لوله‌های آهنی دیده می‌شوند که هنگام استعمال از مفتولها بریده شده و افتاده‌اند. خانه‌های کوچک و بزرگ کارگری که بیشتر به غارهای انسانهای اولیه شبیه است بصورت نامنظمی از چیدن سنگهای زرد ویشمی رنگ ساخته شده و بشکلی درهم آمیخته در میان چاه‌های نفتی دیده می‌شوند.

من تا کنون در جایی که انسانها زندگی می‌کنند اینهمه زباله و آشغال، شیشه‌های شکسته درو پنجره و اتاقهایی مانند غار و اینهمه فقر و تهیدستی و بیچیزی ندیده‌ام. نه پشت پنجره‌ها، گلی و نه در اطراف سبزه‌ای دیده می‌شود و از خاک، درخت، گیاه و بوته خبری نیست. وقتی انسان، کودکان نیمه برهنه و سیاه را می‌بیند به وحشت می‌افتد. آنها در گردابها، روغن‌های سبز رنگ را با پاها - یشان بهم می‌زنند. در گروههای سه و پنج نفری به یکدیگر تکیه داده و جلوی دخمه‌ها نشسته‌اند و یا در پشت بامهای پهن با پاره - آهن‌ها و تراشه‌های چوب بازی می‌کنند.

پوشش و تفریح

۱- معادن نفت باکو را در اواخر قرن ۱۹ توصیف نمائید.

- ۲- خانه‌های پرولتاریا و زندگی کودکان کارگر چگونه بود؟
۳- تصویری که م. گورکی داده با معادن فعلی باکو و با زندگی کارگران نفت مقایسه کنید. آیا شما معادن نفت را از نزدیک دیده یا در فیلمی آنرا مشاهده کرده‌اید؟

سؤالات و تمرینات برای یادآوری مطالب فصل ۱۵

- ۱- در این دوره صنایع آذربایجان چگونه تکامل یافت؟ دلایل گسترش سریع صنایع نفتی باکو را بیان کنید. صنایع نفت باکو در دیگر صنایع و حمل و نقل چه تأثیری نهاد؟
۲- در نیمه دوم قرن ۱۹ موقعیت صنعت آذربایجان چگونه بود؟ در مورد تجارت و شهرهای آذربایجان در آن زمان صحبت کنید.
۳- طبقه بورژوا و کارگر آذربایجان چگونه تشکیل یافت؟ خصوصیات بورژوازی ملی آذربایجان و همچنین درباره جریانهای اساسی آن در حیات اجتماعی و سیاسی صحبت کنید.
۴- در این دوره کارگران آذربایجان چگونه می‌زیستند؟
۵- درباره شروع جنبشهای کارگری و تشکیل گروههای سوسیال - دمکرات انقلابی در آذربایجان صحبت کنید.

فصل شانزدهم

فرهنگ آذربایجان در نیمه دوم قرن ۱۹

۳۶- علوم و دانشمندان

در نیمه دوم قرن نوزدهم فرهنگ آذربایجان همچنان به تکامل خود ادامه می داد. شهر باکو به مرکز بزرگ فرهنگی آذربایجان تبدیل شده بود. در پیشرفت فرهنگ، خلقهای شوشا، شکی، شاماخی، گنجه، نخجوان و دیگر شهرها نقش مهمی داشتند. گرایش به فرهنگ مترقی روسیه تأثیر بسزائی در تکامل فرهنگی خلق آذربایجان داشت. افراد پیشرو روسیه و دموکراتهای بزرگ انقلابی چون «آ.ن. گرتسن»، «و.ق. بلینسکی»، «ن.آ. دوبلوویو»، «ن.ق. چرنیشفسکی» در برابر دشمن عمومی خلق روسیه - تزاریسیم - قیام می کردند. آنها خلقهای ایالات مختلف روسیه را نیز به مبارزه با حکومت حاکم دعوت می نمودند.

مبادله فرهنگی بین خلقهای امپراتوری روسیه رفته رفته به مقیاس وسیعی گسترش می یافت. آذربایجان در جریان تکامل فرهنگی کشور قرار گرفته بود. با وجود موانعی که حکومت تزاری و مرتجعین ایجاد کرده بودند نفوذ و رخنه اکتشافات فرهنگی روسیه و جهان به آذربایجان ادامه داشت. فرهنگ آذربایجان، که تبلوری از تضادهای طبقاتی جامعه بود، در دو رشته مختلف تکامل یافت. چنانکه و. ای. لنین می نویسد: «در هر فرهنگ ملی دو نوع

فرهنگ وجود دارد.^۱ در تمام رشته‌های فرهنگ آذربایجان بین نیروهای مترقی و نیروهای مرتجع مبارزه شدیدی وجود داشت.

روشنفکران مترقی آذربایجان در مورد اصلاحات مدارس مبارزه می‌کردند. در نخجوان، اردوباد، شوشا، شاماخی و دیگر شهرها مدارس جدیدی بوجود آمده بود که در آنها به زبان مادری و محلی تدریس می‌شد. در حالی که قبلاً تاریخ، جغرافیا، طبیعی و علوم دیگر به زبانهای روسی و فارسی تدریس می‌گردید. افرادی که برای ایجاد مدارس جدید تلاش می‌کردند، به فرهنگ روسی نیز علاقمند بوده و همه را به یادگیری زبان روسی دعوت می‌کردند.

در شعری که عالم و فاضل مشهور «سید عظیم شیروانی» خطاب به پسر خود - و در حقیقت خطاب به جوانان آذربایجان - سروده چنین می‌گوید:

ای اوغول هرلسانا اول راغیب

خاصه اول روس علمینه طالب

اونلارا احتیاجمیز چو خودور

بیلمسک دیل، علاجمیز یو خودور.

که ترجمه آن چنین است:

هان فرزندم در یادگیری هرزبانی راغب باش

بخصوص در یادگیری علوم روسیه بکوش

همانا که احتیاج زیادی به علم و دانش داریم

و اگر زبان ندانیم، ناعلاج خواهیم ماند.

در این دوره در آذربایجان مدارس روسی نیز گسترش می‌یافتند. در اواخر قرن ۱۹ تشکیل مدارس روسی - آذربایجانی برای کلاس اول و بعدها کلاسهای دوم، سوم و چهارم در نشر علم و دانش نقش مثبتی داشت. در این مدارس تدریس به زبان آذربایجانی بود. پس از مدتی، چند مدرسه اختصاصی نیز برای صنعت، تکنیک و اقتصاد کشاورزی و غیره بوجود آمدند.

مکتب‌خانه‌ها و مدارس قدیمی مانند گذشته در آذربایجان وجود داشتند، آخوندها شاگردان خود را بسختی تنبیه بدنی می‌کردند. پدر دست فرزند

۱ - مجموعه آثار، جلد ۲۵، صفحه ۱۷

خود را گرفته به مکتب می آورد و به آخوند سفارش می کرد که: «گوشتش مال تو، استخوانهایش مال من.»

مکتب خانه های روحانیون دخمه ها را به خاطر می آوردند. در هنگام درس بچه ها به زانو روی زمین می نشستند.

با وجود پیشرفت های ذکر شده علم و دانش در سطح توده ها رواج بسیار کمی داشت. سراسر کشور را بیسوادی و جهل فرا گرفته بود. تحصیل بویژه تحصیلات متوسطه برای فرزندان کارگران و دهقانان میسر نبود. برای علم و دانش بودجه کافی در نظر گرفته نمی شد. حکومت تزاری و تمامی ارگانهای آن مانع سوادآموزی توده های زحمتکش آذربایجان بودند.

در نیمه دوم قرن نوزده علم طب در آذربایجان ترقی کرده و در شهرها و ولایات طبای مخصوصی وجود داشتند. در اواخر همین قرن در باکو و نیزابت پل تعداد اطباء افزایش یافت. در آذربایجان نخستین داروخانه ها ساخته شدند. ولی بطور کلی بقایای درمان خرافی و سنتی هنوز وجود داشت. در آذربایجان بیماریهای مسری فراوانی شیوع می یافت. ورم، آبله، تب-نوبه، تراخم، وبا و امراض دیگر بسیاری از مردم را به هلاکت می رساند.

مطبوعات یکی از مهمترین رویدادهائی بود که در

مطبوعات
مهد فرهنگ و دانش - بانی آن طبیعیدان و دانشمند اجتماعی - سیاسی
باروری فرهنگ آذربایجان تأثیر فراوانی داشت.

مشهور آذربایجان حسن بیک ملک اف (زردآبی، ۱۹۰۶-۱۸۴۲) بود. او در ده «زردآب» متولد شد. در سالهائی که در دانشگاه مسکو در رشته ریاضی و فیزیک مشغول تحصیل بود با عده بسیاری از دانشمندان روسی و عالمان پیشرو اجتماعی، مناسبات علمی و دوستانه داشت. بهنگام تدریس علوم طبیعی با جسارت نظریات داروین را برای شاگردانش عنوان می کرد. زردآبی جهت آگاهی و دانش پژوهی مردم زادگاه خویش مبارزات بی امان خود را ادامه داد. وی یکی از وسایل گسترش آگاهی و دانش را ایجاد روزنامه به زبان آذربایجانی می دانست. زردآبی جهت افشاء و انهدام حکومت تزاری و مرتجعین فتودال روزنامه ای به نام «اکینچی» (زارع) تأسیس کرده و اولین شماره آنرا در سال ۱۸۷۵ چاپ و منتشر ساخت. این روزنامه ایده های



ح. زردآبی

دموکراتیک و مترقیانه را تبلیغ می کرد. فاناتیسم (موهومات پرستی) را به باد انتقاد می گرفت، جهل و نادانی را طرد و توده ها را به آموزش دانش دعوت می نمود. زردآبی و همکارانش در روزنامه اکینچی از دهقانان دفاع می کردند. مفتخواران و لمپن-های فئودال، که دهقانان را چپاول می کردند، از طنز قلمی او در امان نبودند. روزنامه اکینچی، که بر بسیاری از مسائل روز آگاهی داشت مصالح دهقانان را به ایشان تذکر داده روستائیان را به تشکیل جلسات دعوت می نمود و به احیاء فرهنگ مردم توجه

زیادی مبذول میداشت، «اکینچی» دوستی خلقها را موضوع و شعار خود قرار داده بود.

تبلیغات دموکراتیک اکینچی، حکومت تزار و فئودالها را نگران ساخته و برای جلوگیری از پخش این روزنامه فعالیت گسترده ای داشتند. در سال ۱۸۷۷ حکومت تزاری آنرا توقیف کرد. بعدها روزنامه های دیگری به زبان آذربایجانی انتشار یافت. در این دوره روزنامه های زیادی نیز به زبان روسی چاپ می شد. لیکن تا اوایل قرن بیستم تمامی این روزنامه ها وابسته به ارگانهای بورژوازی بوده و این امر ادامه انتشار آنها را ممکن می ساخت.

در نیمه دوم قرن بیستم کتابخانه ها و قرائتخانه های در آذربایجان ساخته شد. نخستین کتابخانه عمومی در سالهای ۵۰ در شاماخی تأسیس شد. تا اواخر این قرن در شهرهای آذربایجان بیش از ده کتابخانه و قرائتخانه کوچک وجود داشت. کتابخانه و قرائتخانه ای که توسط نماینده پیشرو فرهنگ آذربایجان و دانشمند شهیر اجتماعی - سیاسی آن «نریمان نریمان اف» (۱۸۷۰-۱۹۲۵) تأسیس گردید، واجد اهمیت قابل توجهی است. نریمان اف

در خانواده فقیری در تفلیس بدنیا آمد. سالهای زیادی به معلمی اشتغال داشت. سپس سمیناری جهت معلمان ترتیب داد. وی در آن زمان به کار ادبی پرداخته و آثار زیادی به رشته تحریر درآورد. نریمان اف دارای معلومات وسیع و همه جانبه ای بود. مردم را گرمی می داشت و به آنها عشق می ورزید. در سوادآموزی توده ها بسیار می کوشید و در امور اجتماعی و سیاسی آذربایجان فعالانه شرکت می جست. دیری نگذشت که وی علیه تزارسم و استثمار قدم به عرصه مبارزات انقلابی نهاد.

کتابخانه و قرائت خانه عمومی ای توسط نریمان اف در ۱۸۹۴ تأسیس گردید، بتدریج بر تعداد کتب، مجلات و روزنامه های آن افزوده شد و آثار ارزشمند ادبی جهان در آن گردآوری شد. اجتماع جوانان در قرائت خانه و مطالعه آثار نوین، بحث هایی را موجب می گردید. تعداد جوانان دمکرات و علاقمند به این قرائت خانه رفته رفته افزایش می یافت. این کانون فرهنگ و دانش در میان مردم به «قرائت خانه نریمان اف» معروف شد.

مأموران ضد اطلاعات (امنیتی) تزار کم کم از شهرت و آوازه این کتابخانه - قرائت خانه و فعالیت ضد حکومتی آن به وحشت افتاده و سرانجام این کانون را تعطیل کردند.

علم، افکار اجتماعی علم همچنان پیشرفت می کرد. در این دوره علاقه به علوم طبیعی در آذربایجان افزایش یافته بود. همراه با تکامل صنایع نفتی مطالعه زمین شناسی نیز متداول شده بود.

آثاری که در مورد حفر چاه ها، محصولات نفتی و مصارف آن زیر نظر شیمیدان بزرگ روسی د. ای. مندلیف تحریر می شد. در زمینه علوم نفتی و تکامل آن خدمات قابل توجهی انجام دادند. مندلیف طی سال های متمادی مسائل نفتی باکو را آموخته و روش فروش محصولات نفتی را تکامل بخشید. بسیاری از آثار مندلیف بدین مسئله اختصاص داده شده است. وی علیه سرمایه داران مرتجع که ثروت های زیر زمینی آذربایجان را بخود اختصاص داده بودند بشدت مبارزه می کرد. مندلیف دفعات متعددی به باکو آمده بود و این شهر مورد پسند و علاقه وی بود. در اوائل سال های ۰۶ آینده درخشانی برای این شهر پیش بینی می کرد. وی در مورد آذربایجان می نویسد:

« طبیعت به این مکان حقیقتاً
ثروت سرشاری بخشیده است. »
جوانان آذربایجانی که در
پترزبورگ و خارج از کشور
تحصیل می کردند در رشته های
علوم طبیعی کوشش فراوانی
داشتند. محسن خانلاراف که از
دانشگاه استراسبورگ آلمان
فارغ التحصیل شده بود، یکی
از دانشمندان مشهور شیمی در
آذربایجان بود که در سالهای ۸۰



د. ای. مندلیف

در مورد شیمی آثار علمی فراوانی تحریر نمود. فعالیت افراد متخصص روسی
برای پیشرفت صنایع نفتی آذربایجان و دیگر رشته های آن اهمیت فوق العاده ای
داشت.

در رشته های بیولوژی و کشاورزی علم پیشرفت قابل ملاحظه ای
داشت. ح. زردابی طبیعییدان و مبلغ یافته های مترقی علوم طبیعی با
عده ای از علمای دیگر به مطالعات خود در زمینه علوم طبیعی ادامه می-
دادند. در این دوره آثار جدیدی درباره تاریخ آذربایجان تحریر گشت نخستین
حفاری های باستانشناسی انجام یافت. عالمان روسی « قفقاز شناس » نیز
آذربایجان و تمامی قفقاز را شناسایی می کردند. در این دوره ادبیات نیز در
آذربایجان تکامل می یافت. در مورد زبان آذربایجانی آثار نوینی منتشر
می گشت.

مبارزات خلقی علیه مظالم اجتماعی و فشار و استثمار داخلی در فلسفه
و افکار اجتماعی آذربایجان انعکاس یافته و در دوره های بعد از اصلاحات
پیشروان اجتماعی در تکامل حیات اجتماعی آذربایجان نقش مهمی داشتند.
م. ف. آخونداف، ح. زردابی و دیگران همگام با خلق بوده و احتیاجات و
آرزوهای توده ها را بهتر درک می کردند. آنها علیه خود کامگی های تزار،

مأموران و بیگها و همچنین ایده نولوژی فتودالها با جسارت به مبارزه می - پرداختند. آ. باکی خان اف جهت تسهیل و سبک ساختن تکالیف بیگاری فتودالی می کوشید و مأموران اداره امنیتی را به رفتار انسانی با مردم دعوت می کرد. م. ف. آخونداف خواستار لغو استبداد بود. ح. زردابی اعتقاد راسخ داشت که زمانی فرا خواهد رسید که خلق ظلم را ریشه کن خواهد ساخت.

م. ف. آخونداف عالم مشهور و دانشمند اجتماعی و سیاسی، مبارزی جسور و خستگی ناپذیر بود که برای دگرگونی حیات فرهنگی آذربایجان و شرق اسلامی و جهت انجام اصلاحات عمیق اجتماعی کوشش فراوانی مبذول داشت. وی به فلسفه شرق کاملاً آگاهی داشته و آثار فیلسوفان مشهور روسی و اروپای غربی را عمیقاً فرا گرفته بود.

م. ف. آخونداف با آثار ن. ق. چرنیشفسکی بسیار علاقمند بود. در کتابخانه های شخصی متفکران آذربایجان نزدیک به هیجده جلد کتاب از چرنیشفسکی وجود داشت. م. ف. آخونداف در قرن ۱۹ در آذربایجان و تمامی شرق میانه و نزدیک، بزرگترین فیلسوف ماتریالیست بود.

دیدگاه م. ف. آخونداف با گذشت زمان چپ گرایانه تر می شد. در اوائل وی دگرگونی مناسبات اجتماعی را تنها توسط دانشمندان جسور و قهرمان ممکن می دانست ولی در سالهای ۷۰-۶۰ م. ف. آخونداف طرفدار مبارزه مسلحانه جهت سرنگونی حکومت تزاری شد.

وی خواستار از بین رفتن نابرابری مالکیت، جهالت و ناآگاهی مردم بود. در آثار فلسفی م. ف. آخونداف علاوه بر انتقاد شدید از استبداد شرق مناسبات و قوانین سلطنت روسیه نیز مردود شناخته شده است. تصادفی نیست که م. ف. آخونداف آثار خود را بزبان آذربایجانی می نوشت و بعد نیز با نظارت شخصی مؤلف این آثار به زبانهای روسی و فارسی ترجمه می گشت. دست - نوشته ها، رسالات و مقالات فلسفی وی طی ۶۰ سال در گوشه بایگانی ها دست نخورده باقی ماند و تنها پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر چاپ و منتشر شد.

م. ف. آخونداف مبارزه شدید و آشتی ناپذیری علیه دین داشت. درجایی می گوید: «من تمامی ادیان را پوچ و افسانه بحساب می آورم» و معتقد بود

که بعد از مطالعه آثار فلسفی وی «مردم از مضرات دین اسلام آگاه خواهند شد.»

م.ف. آخونداف الفبای عربی را مانع بزرگی برای آموختن علوم و فنون توسط توده‌ها در آذربایجان و بسیاری از کشورهای شرقی می‌دانست. وی سالهای درازی باتمام توان خویش درباره اصلاحات الفبا کوشید. وی لایحه این اصلاحات را قبلاً آماده ساخته و بعدها بر اساس گرافیک لاتین و روس الفبای جدیدی فراهم ساخت لیکن اشراف و اعیان تزاری و مالکین جهالت‌پرست و پادشاهان ایران و ترکیه از تحقق ایده‌های فیلسوف آذربایجانی ممانعت نمودند.

آثار آگاهانه و تفکر برانگیز م.ف. آخونداف و فعالیت اجتماعی - سیاسی وی تأثیر عمیقی بر افراد متفکر و پیشرو آذربایجان و دیگر روشنفکران کشورهای شرقی بجای گذاشت.

پرسش و تمرین

- ۱- در نیمه دوم قرن ۱۹ چه مدارس جدیدی در آذربایجان تأسیس شد؟
- ۲- دانش و فرهنگ آذربایجان در چه سطحی بود؟
- ۳- در همین دوره درباره رشته طب و کارآن در آذربایجان صحبت کنید؟
- ۴- روزنامه «اکینچی» (زارع) دارای چه اهمیتی بود؟ در مورد مؤسس آن چه می‌دانید؟
- ۵- در مورد نخستین کتابخانه و قرائت‌خانه آذربایجان چه اطلاعاتی دارید؟ به چه علتی نخستین قرائت‌خانه آذربایجان در میان مردم قرائت‌خانه (نریمان‌اف) نامیده شد؟
- ۶- در این دوره پیشرفت علوم در آذربایجان چگونه بود؟
- ۷- نگرش دانشمندان مترقی بادیگران چه تفاوتی داشت؟
- ۸- درباره ایده‌های فلسفی م.ف. آخونداف و فعالیت اجتماعی - سیاسی

وی صحبت کنید.

از : م.ف آخونداف در بارهٔ دین :

هم اکنون بزرگترین اشتباه عبارت از آن است که مادرست دوادهای متضاد و عکس یکدیگر را مخلوط می‌سازیم و اینها را پندار واحدی محسوب می‌داریم. یکی از اینها علم، و دیگری اعتقاد است... ادیان جز فریبکاری و تزویر عده‌ای شهرت پرست و دغل برای رسیدن بمقاصد شخصی چیز دیگری نیست.

پوشش

از بیانات م. ف. آخونداف در بارهٔ دید «آته‌ئیستی» وی چه چیزهای تازه‌ای یاد گرفتید؟ افکار م.ف. آخونداف را با افکاری که در فصل سی و شش بیان شده مقایسه کنید.

۳۷ - ادبیات و هنر

جریان غالب در ایندوره در زمینهٔ آفرینش ادبی
ادبیات
رنالیسم بود. این جریان ایده‌های دمکراتیک و
افکار علمی را ترویج نموده و همین موجب قدرت‌یابی افکار اجتماعی در ادبیات
و مبارزه برای گسترش یافته‌های ادبیات مترقی در دنیا محسوب می‌شد.
م.ف. آخونداف و بعدها س.آ. شیروانی، ج. محمدقلی‌زاده،
ن. نریمان‌اف و دیگران ایده‌های دمکراتیک و آداب و رسوم محلی را بشکلی
طنزآمیز در ادبیات آذربایجان تکامل بخشیدند.
نویسندگان رنالیسم در تکامل زبان مادری و ارزشمندی آن کوشش فراوانی
مبدول داشته و برای مصونیت زبان مادری از تأثیر زبانهای بیگانه مبارزه
می‌کردند.
دانشمند مشهور م.ف. کوچرلی می‌نویسد: «همه زبان آذربایجانی را بعلمت

روشنی، وضوح و سادگی آن زودتر می آموزند و این زبان در شرق نزدیک یکی از زبانهای گسترش یافته است. « وی در ادامه سخنانش می گوید « کسی که ملتش را دوست دارد در احیاء معنویات فرهنگی آن می کوشد. ما از نویسندگان و شاعران خود که در راه ترقی و تکامل فرهنگ زحمات فراوانی متحمل می گردند انتظار داریم که زبان خود را سهلتر سازند. از زبان مادری دوری ننمایند، از دیگران تقلید نکرده و افکار خود را بصورت ساده و روشنی بیان کرده و بنویسند. تا شاید نوشته های ایشان را خوانندگان بهتر درک کرده و آگاه و روشن شوند باینوسیله بین نویسندگان و خوانندگان دوستی و اتفاق و یگانگی ایجاد خواهد شد. »

نثر جدید بسرعت رونق می یافت در ادبیات آذربایجان اولین رمان رئالیستی در ادبیات آذربایجان کتاب «بهادر و سونا» اثر نریمان نریمان اف بود. این اثر انعکاسی از دوستی و برادری مردم آذربایجان و آرامنه در ادبیات و نمونه درخشان آن بود آفرینش چنین اثری که دارای محتوای عمیق و نمایانگر مبارزه نیروهای مترقی و ارتجاعی بود وطن پرستی و رشادت نریمان نریمان اف را بثبوت می رساند. کج اندیشان و کوردلان هر برابر این نوشته آنچنان خشمگین شده بودند که برخی آخوندهای گمراه کم مانده بود مؤلف را بقتل برسانند. نریمان نریمان اف تعدادی نمایشنامه تحریر نموده که در آنها از ناآگاهی و عقب ماندگی موجود انتقاد کرده است. انتقاد عمده علیه ثروتمندانی است که معنی حیات و زندگی را در جمع آوری پول و زراندوزی می دانند. در این آثار مبارزه نویسندگان و نیروهای مترقی علیه بقایای دنیای کهن نمایش داده شده است. روش و سبک م. ف. آخونداف را دیگر درام نویسان آذربایجان در آثار جدید درام به موضوعات جالب و زندگی مردم خود اختصاص دادند. سپس های نجف بیگ وزیراف در سالهای (۱۹۲۶-۱۸۵۴) شهرت فراوانی کسب کرده بود. وی هنگامیکه در مسکو در رشته کشاورزی و جنگلداری به تحصیل اشتغال داشت تمایل و علاقه شدیدی به درام روسی پیدا کرد. بطور مداوم به تئاتر می رفت و با استادان تئاتر مناسبات دوستانه ای داشت. ن. وزیراف در درامهای خود فنودالهای ایده آلیست، مرتجع، عقب مانده و بی فرهنگ را شدیدآبه بادانتقاد می گرفت. وی تنگ چشمی تاجران، ریاکاری روحانیون، بیهودگی حیات

بیکها و خانها ، تنبلی و زندگی انگل وارشان را بشدت محکوم می ساخت
ن . وزیر افاستعمارگران را افشا ساخته و معتقد بود که با گسترش فرهنگ
می توان معایب اجتماعی را برطرف ساخت.

عبدالرحیم بیک حق وردیف (۱۸۷۰-۱۹۳۳) در پیسهای خود مسائل
اجتماعی را بشکل روشنی منعکس می ساخت. وی در سالهایی که در انستیتو
مهندسی و راه سازی پترزبورگ به تحصیل اشتغال داشت به تئاتر علاقمند شده
و به آفرینش درامهای خود پرداخت. ا. حقوردیف در پیسهای خود به کارگران
وزحمتکشان رغبت و علاقه فروانی نشان داده و از استثمارگران نفرت داشت.
یکی از قهرمانان ا. حقوردیف در باره استثمارگران می گوید: «چرا
بیک با کار و زحمت خود نان درنیاورد و مفت بخورد؟ ... دیگر کافی است،
هزاران سال مردم را اسیر ساخته اید و خون همون خود را می مکید!

نویسنده مشهور ارمنی آ. شیروانزاده که ابتدا در شامخی و بعد هادر
باکو میزیست در باره زندگی مردم باکو آثار مشهوری به نثر و درام آفریده
بود. در این دوره بطور کلی شعر آذربایجان تیلوری از افکار و امیال نوین
قرن بود. در آفرینش بسیاری از شاعران هنوز قالبهای قدیمی و کلاسیک جای
اساسی داشت . لیکن مسائل حاد اجتماعی و سیاسی بتدریج در آفرینش
شفاهی خلق و اشعار کلاسیک راه یافت . در آن زمان شاعران مشهور
آذربایجانی خورشید بانو ، ناتوان و سید عظیم شیروانی بودند. غزلیات
ناتوان از نظر سادگی و روانی متمایز از دیگران بود در اشعار شیروانی مضامین
کوبنده و طنز آلود جای داشت . شاعر از بیعدالتی پیرامون خود منزجر و
متنفر بوده و در گسترش فرهنگ و علم و دانش می کوشید. شاعر با یاد مردم
وطنش می گوید:

بیر بلادیر بو درد نادانی
کی اونون علم اولوپدوردرمانی
ترجمه :

درد و بلائی است نادانی
علائق ادبی خلقهای آذربایجان با خلقهای روس، ارمنی و گرجی پیوند
خورده و تحکیم می یافت . نویسندگان مشهور روسی مانند م . گورکی
آ. پ. چخوف، آن . استروفسکی و دیگران که به زندگانی و حیات و فرهنگ

مردم قفقاز علاقه فراوانی داشتند بارها به آذربایجان سفر نمودند. بسیاری از آثار نویسندگان روسی به زبان آذربایجانی ترجمه شده بود.

در نیمه دوم قرن نوزدهم بهترین رویداد در تاریخ هنر آذربایجان ایجاد تئاتر ملی بوده است. تئاتر ملی

در سال ۱۸۷۳ تأسیس شد. در این زمان مکتب رئالیست باکو و گروه هنری آن اثر کم‌دی آخونداف-حاجی قارا را به نمایش گذاشتند. در این کارح. زردابی. ن. وزیراف و دیگران همکاری نزدیکی داشتند. در نخستین سالهای موجودیت تئاتر هنرمندانی چون جهانگیر زینالاف و هنرمندان با استعداد دیگری در صحنه تئاتر، آذربایجان تربیت شده و درخشیدند. در دیگر شهرهای آذربایجان نیز بتدریج نخستین گروههای تئاتری تشکیل می شدند. در ابتدا نمایشهای روی صحنه غالباً پیسهایی ازم. ف. آخونداف و ن. وزیراف، حقوردیف، ن. نریماناف و دیگران بود. ولی بعدها درامها و آثار کلاسیک روسی و اروپای غربی نیز به روی صحنه آورده می شد.

از طرفی عاشقها که بارشته‌هایی ناگسستنی به حیات خلق گره خورده بودند و از طرف دیگر خوانندگانی که آثار موسیقی کلاسیک را ترنم می کردند بار دیگر چون گذشته موسیقی آذربایجانی را رونق بخشیدند.

استادان و نقاشان با استعدادی که از میان توده‌ها برخاسته بودند آثار نوینی در زمینه هنرهای تصویری (نقاشی) و تجسمی و تطبیقی (صنعتی و معماری) آذربایجان خلق کردند. از نقاشان با استعداد این دوره «میرمحسن نواب» است که تابلوهای بدیع و جالبی رسم نموده و به نقاشی و طراحی کتابها مشغول میشده.

نقاشان روسی به آذربایجان علاقه شدیدی داشتند. استادان مشهور و. ای. موشکو و، و. ورشاگین و دیگران آثار مشهوری در رابطه با مسائل حیاتی آذربایجان آفریدند.

مانند گذشته در شهرها کارهای ساختمانی و معماری ملی رونق داشت. در این زمان طرحها و نقشه‌ها و وسایل جدید نقاشی و تزئینات ساختمانی، خاص معماری بورژوازی بوجود آمدند. خانه‌هایی که برای سرمایه‌داران بزرگ نفت باکو ساخته می شد با تزئینات و تجملات فراوان بچشم می خورد.

استادان مستعد آذربایجان سنگهای این بناها را باحکاکی تزئین می نمودند .
چشم انداز محلات کارگر نشین چون گذشته عبارت از دخمه ها و آلو نکه های
یک طبقه بود .

پرسش و تمرین

- ۱ - در نیمه دوم قرن ۱۹ در باره تکامل نثر بدیع در آذربایجان چه اطلاعاتی دارید ؟
- ۲ - در این دوره رشد درام نویسی آذربایجان چگونه بود ؟
- ۳ - در باره شعر آذربایجان در نیمه دوم قرن نوزده صحبت کنید .
- ۴ - تثاثر ملی آذربایجان در چه زمانی و چگونه بوجود آمد ؟
- ۵ - درباره تکامل موسیقی، هنر تصویری و تطبیقی (تجسمی) و معماری در آذربایجان صحبت کنید .

سؤالات و تمرینات برای یادآوری فصل ۱۶

- ۱ - در نیمه دوم قرن ۱۹ در آذربایجان چه تغییراتی در علم و دانش و افکار دانشمندان رخ داده بود ؟
- ۲ - چگونه در آذربایجان برای نخستین بار کتابخانه ها و قرائت خانه ها بوجود آمدند و رونق یافتند ؟
- ۳ - چگونه تکامل علم و افکار اجتماعی - سیاسی را در این دوره در آذربایجان بیان کنید ؟
- ۴ - در تکامل ادبیات و هنر آذربایجان مهمترین موقعیتها را نام ببرید .
- ۵ - در نیمه دوم قرن ۱۹ در هنر آذربایجان چه آثار بدیعی آفریده شد ؟

پایان

قیمت: ۱۷۵ ریال



دیجیتال کننده: نینا پویان